

مسائل بين المللي

مجله تفوريك و اطلاعاتي

شماره ۴ (۹۴)

مرداد - شهريور سال ۱۳۵۷

فهرست مقالات این شماره :

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>	<u>نویسندگان مقاله‌ها</u>
۱۱ - ۳	مشی خطرناک بمناسبت سیاست شورای ناتو	بوریس پونوما ریف
۱۹-۱۲	جریان کاهش تشنج و طبقه‌کارگر	دیتمار آرنس
۲۷-۲۰	مرحله تازه در جنبش سندیکائی جهانی	انریکه پاستورینو
۳۵-۲۸	مبارزه در راه وحدت نیروهای مترقی و میهن پرست خاور نزدیک	امیل حبیبی
۴۳-۳۶	روستای عراق : تحولات و مشکلات	جاسم محمد الحلوانی
۵۱-۴۴	یکبار دیگر در باره حقوق بشر	آ. فانتیس
۵۷-۵۲	دانشندان علیه مرگ نوترونی	-
۶۳-۵۸	حق کار در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی	-

مشى خطرناك

بمناسبت سياست شورای ناتو

بوریس پونوما ریف

عضو مشاوری و پرووی سیاسی کمیته مرکزی حزب
کمونیسست اتحاد شوروی و دبیر کمیته مرکزی
حزب کمونیسست اتحاد شوروی

این اواخر مسئله جنگ و صلح با حدت تازه ای در برابر خلقهای سراسر کره زمین قرار گرفته است . این مسئله مدتهاست افکار توده های انبوه زحمتکش را بخود مشغول داشته و آنها را نگران میکند . ولی در حال حاضر این امر بسبب درویداد بین المللی که خصلت کاملاً متضادی دارند ابرام ویژه ای کسب کرده است :

— از یک سو در نیویورک نمایندگان ۱۴۹ کشور در اجلاسیه ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد مساعیل حاد مربوط به خلع سلاح را مورد بحث و مذاکره قرار دادند و برنامه عمل مشروحی که اتحاد شوروی پیشنهاد کرده است در مرکز توجه آنان قرار داشت .

— از سوی دیگر اجلاسیه شورای ناتو که در سطح عالی همان موقع در واشنگتن تشکیل شده بود " برنامه دراز مدت " فوق العاده پرخرجی را برای ادامه سابقه تسلیحاتی بحساب ۲-۳ برنامه پنجساله بتصویب رساند و رهبران دستگاههای دولتی امریکابه يك سلسله اقدامات دست زدند که با خط مشی کاهش تشنج سیاسی که از آغاز سالهای ۷۰ در نتیجه مبارزه مستمر خلقهای صلحدوست پدید آمده بود مغایرت دارد .

وجود پیچ و خم در سیاست ایالات متحده امریکا که گاه بگاه در نتیجه فشار نیروهای پر قدرت مخالف کاهش تشنج و همکاری برابر حقوق بین المللی پدیدار میشود (چون آن نیروها سیاست کذائی " از موضع اعمال زور " را بدان ترجیح میدهند) وضع بین المللی را بفرنج و پیچیده میسازد .

حزب کمونیسست اتحاد شوروی و دولت شوروی با همکاری با کشورهای سوسیالیستی برادر و سایر دولت های صلحدوست و ضمن پشتیبانی جدی توده های چندین میلیونی مردم در تمام جهان ، با توجه به این ویژگی وضع بین المللی معاصر ، طی تمام این سالها راه تحکیم صلح و کلیسسه نیروهای جنگ طلب بشد تمهیدات کرده میکنند .

هم اکنون در این مبارزه موفقیت های بسیاری بدست آمده است . کاهش تشنج امروزه تئوری است نه يك شعار و نه آرزوی خیر اندیشانه . در نتیجه کاهش تشنج کارهای نیک فراوان کاملاً

مشخص و قابل لمس انجام گرفته است که برخی از آنها بشرح زیر است: عادی شدن مناسبات بین المللی؛ بسط و تکامل برنامه همکاری کارپرو بسود هرد طرف؛ نفع در رشته اقتصاد میان کشورها؛ گسترش همکاری های علمی و فرهنگی؛ انعقاد قراردادهای مهم دوجانبه و چند جانبه ای که ثبات کاهش تشنج را تامین میکند. سند نهائی کنفرانس کشورهای اروپائی در هلستینکی که در تابستان سال ۱۹۷۵ در سطح عالی با مضاء رسید و پایه استوار تحکیم صلح در اروپا را بنا نهاد در این میان از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

اما این نکته را نیز نمیتوان ندید و یا کم بهاداد که در عین حال مسابقه تسلیحاتی تشدید می یابد و بطوریکه در اجلاسیه ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد تایید گردید مسابقه تسلیحاتی در حال حاضر برای جامعه بشری . . . ۴ میلیارد دلار در سال و یا بیش از یک میلیارد دلار در روز خرج بر میدارد!

اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی برادری برای تکمیل کاهش تشنج سیاسی با کاهش تشنج نظامی بشدت و مصرانه مبارزه میکنند. برنامه صلحی که در بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی به تصویب رسید و برنامه مبارزاتی در راه صلح و همکاری بین المللی و آزادی و استقلال خلقها که در کنگره بیست و پنجم حزب ماتصویب شد، شامل پیشنهادهای واقع بینانه و مشخصی در جهت تثبیت کاهش تشنج میباشد. این پیشنهادهای برنامه ای با پشتیبانی مردم جهان روبرو شد و يك سلسله از آنها در نتیجه کوششهای فراوان تحقق پیدا کرد.

با اینهمه مسابقه تسلیحاتی ادامه دارد. رفیق ل. برژنف باید آوری این مسئله در سخنرانی خود در هیجده همین کنگره کومسومول تاکید کرد که " آنچه در دوران ما از همه چیز مهمتر و فوری تر است توفیق در تضعیف هر چه بیشتر خطر جنگ و جلوگیری از افزایش تسلیحات است ". در سخنرانی وی پیشنهادهای تازه صهی در جهت حل این مسئله ارائه شده بود.

سندی که نمایندگان شوروی زیر عنوان " درباره راههای علمی بمنظور پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی " به اجلاسیه ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه کردند و این پیشنهاد ها بخش اصلی آنرا تشکیل میدادند با پشتیبانی کامل نمایندگان بسیاری از کشورهای اروپا و گردید. این پدیدمراکه شورای ناتوزیر فشار ایاالات متحده آمریکا، برخلاف برنامه علمی که اتحاد جماهیر شوروی پیشنهاد کرده بود تصمیم به تشدید مسابقه تسلیحاتی تازه ای که در گذشته سابقه داشته گرفت و مقرر داشت که برای انجام این مسابقه تسلیحاتی ۸ میلیارد دلار اضافی خرج شود نمیتوان به چیز دیگری غیر از مبارزه فراخواندن و قیحانه مردم سراسر جهان و بشریت صلحدست تعبیر کرد.

نمایندگان بسیاری از کشورهای ضمن سخنرانی خود در مجمع عمومی وضع نگرانی آوری آمدن های دشوار مسابقه تسلیحاتی را که چند دهساله در دوران ما ادامه دارد آشکار کردند. طبق محاسبه ای که دانشمندان بعمل آورده اند از ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۶ (یعنی با بحساب آوردن سال مالی ۱۹۷۸ - مترجم) ایالات متحده آمریکا به تنهایی بیش از یک تریلیون دلار ریاضه بار بیشتر از هزینه اشترک در جنگ جهانی دوم و ۳۶ بار بیش از هزینه شرکت در جنگ جهانی اول به مصرف تسلیحات رسانده است، بعبارت دیگر هر نفر امریکائی بیش از ۱۰ هزار دلار برای مسابقه تسلیحاتی پرداخته است. انواع هر چه تازه تر سلاح های مخرب اختراع شده و در اختیار نیروهای مسلح گذارده میشود که با اصطلاح کارشناسان نظامی " قدرت کشتار و تخریب فراوانی " دارند. در عین حال این سلاح های تازه و مخرب به بهای هر چه گرانتری تمام میشوند. در ایالات متحده امریکانزد يك به . . . ۴ درصد کل بودجه و اعتبارات پژوهشهای علمی برای تهیه این سلاح ها به مصرف میرسد. اگر

در آستانه سالهای ۷۰ ایالات متحده امریکا بدین منظور نزدیک به ۷ میلیارد دلار در سال بمصرف میرساند در سال ۱۹۷۸ این مبلغ به ۱۲٫۰۴ میلیارد دلار بالغ گردید و در نظر گرفته شده است که در سال ۱۹۸۰، ۱۴٫۲۴ میلیارد دلار در این راه مصرف شود.

هر موشک تازه، هر زیر دریایی و هواپیمای بمب افکن تازه بطرف جامعه آمیزی در برنامه‌های اجتماعی تأثیر میکند. ما چند نمونه رایاد آور می‌شویم. خرید فقط ۸ هواپیمای "اف - ۱۴" به بهای هر یک ۱۳۰ میلیون دلار از طرف پنتاگون بهمان قیمتی تمام شد که از اعتبار برنامه ساختن مسکن در سال ۱۹۷۲ کسر گردید. خرید سه زیر دریایی اتصی از طرف پنتاگون به بهای ۵۶۷ میلیون دلار در سال ۱۹۷۳ موجب کاهش مبلغی بهمیزان از اعتبار بودجه فدرال ایالات متحده امریکا برای بهداشت، آموزش و پرورش و تامین اجتماعی گردید.

گردانندگان مجتمع‌های نظامی - صنعتی در تلاش برای تیرتیه این برپادادن شگفت‌انگیز ثروت ملی اظهار میکنند که گویا پیشرفت صنایع نظامی موجب افزایش فرصت کار و بالا رفتن درآمد زحمتکشان میگردد. ولی کیست که نداند و نبیند بیکاری در ایالات متحده امریکا و سایر کشورهای سرمایه داری کاهش نمی‌یابد و حالا تعداد بیکاران به ۱۶ میلیون نفر میرسد.

گس‌هال دبیرکل حزب کمونیست ایالات متحده امریکا ضمن تشریح این آمد های واقعی و سابقه تسلیحاتی در سال ۱۹۷۴ بدروستی نوشت: "میلیاردها دلار که بشکل مالیات از ما میگیرند و دولت آنها را بمصرف پرداخت بهای سفارش‌های نظامی میرساند موجب افزایش فرصت کار و اشتغال بهمان نسبت نمیکردد، زیرا تولید وسائل تازه کشتار و نابودی جصی باندازه جنگهای گذشته به مواد و فعالیتی که نیازمند مصرف فراوان کار انسانی است وابسته نیست. بالاترین سطح بیکاری اینک در شهرها و ایالاتی وجود دارد که صنایع جنگی در آنها نقش اصلی را دارا هستند" (۱).

طبیعی است که فراخواندن اجلاسیه ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد که به خلع سلاح اختصاص داده شده بود و سخنرانی‌های نمایندگان اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در آن با ارائه پیشنهاد های مشروح واقع بینانه در جهت پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی، کاهش هزینه‌های نظامی و تامین امنیت بین‌المللی با پشتیبانی گسترده محافل اجتماعی در تمام جهان و از جمله در ایالات متحده امریکا روبرو گردید.

در عین حال سخنان نمایندگان ایالات متحده امریکا و برخی از متفقین آنها در ناتونشان داد که آنها با امتناع از برداشتن گام‌های واقع بینانه در جهت کاهش تسلیحات، در موضع رزمجویانه خویش اصرار می‌ورزند. مذاکرات در جانب شوروی و امریکا در باره محدود ساختن سلاح‌های استراتژیک بطور غیر مترقبه کند شد و این در حالی است که طرح قرارداد ویژه این محدودیت در خطوط اساسی آماده برای امضاء رسیدن بود و فقط حل و فصل دوسه مسئله باقی مانده بود. نمایندگان ایالات متحده امریکا و کشورهای هم پیمان آن، در مذاکرات وین در باره کاهش تسلیحات و نیروهای مسلح در اروپای مرکزی هم، مدت طولانی موضع منفی اتخاذ کرده بودند.

مهم‌تر و جدی‌تر از هر چیز این بود که رهبران ناتو پیشا پیش در نظر گرفته بودند اجلاسیه ناتو را در نقطه مقابل اجلاسیه سازمان ملل متحد قرار دهند و چنانکه میدانیم جلسات شوروی ناتو را و آخر ماه در واشنگتن برگزار گردید و از مشخصات آنها چرخش تازه خطرناک ایالات متحده امریکا و ناتو بود.

۱ - گس‌هال - جنبش کارگری انقلابی و امپریالیسم معاصر، (بزبان روسی)، مسکو، سال ۱۹۷۴

ببینیم ماهیت این پیچ و خم تازه چیست ؟

اول اینکه شورای ناتویطوریکه در بالا گفته شده است " برنامه درازمدت " تسلیحاتی را بمتصویب رساند که مهلت آن تا سال ۱۹۹۳ است و بموجب آن کشورهای حضور این بلوک تجاوزکار متعهد شده اند هر ساله با خرید تسلیحات هرچه گرانتر (در رجه اول سلاحهای ساخت آمریکا) بمیزان هزینه های نظامی خود بیفزایند .

با بر ملا شدن این قضیه معلوم شد چرا آنها در رجه اول ایالات متحده آمریکا با این همدت در برابر پیشنهاد های اتحاد شوروی درباره قطع تولید تمام انواع سلاح های هسته ای و امتناع از تهیه انواع تازه سلاح و توسعه ارتش مقاومت بخرچ میدانند ، و چرا آنها برنامه های کاملاً متضادی ارائه میکردند . مطبوعات غرب مطلوباً اخبار و اطلاعاتی در این مورد است که " برنامه دراز مدتی " که شورای ناتویتصویب رسانید نزدیک به صد برنامه تولید انواع تازه سلاح را شامل میگردد ، (از جمله تهیه موشک های تازه ای ، که موشک " پیک" بابهای سرسام آور آنها هم جزء آنها است) ، کشتی های جنگی تازه ، هواپیماها ، تانک ها ، وسائل و ابزار لازم برای جنگ الکترونی و غیره نیز در این میان جای ویژه ای دارد .

دوم اینکه در جلسه شورای ناتو کارتر رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا در کترین تازه اقدامات سراسر جهانی ناتو را اعلام داشت . سخن در اینجا بر سر توسعه خود سرانه " عرصه مسئولیت " این بلوک نظامی در مناطق وسیع خارج از محدوده تعیین شده در قرارداد مربوط به ایجاد بلوک آتلانتیک شمالی است که در آوریل سال ۱۹۴۹ یعنی در گرما گرم " جنگ سرد " با مصاف رسید . آن موقع حتی عرصه فعالیت این قرارداد که سرزمین های کشورهای عضو بلوک را در بر میگرفت در ماه هشتم آن بطور روشن مشخص گردید ، این عرصه فعالیت عبارت بود از سرزمین های کشورهای عضو بلوک ، جزایری که در " منطقه آتلانتیک شمالی در بخش شمالی مدار اسالطین " واقع شده اند در ریای مدیترانه و آن مناطقی از اروپا که در آن هنگام ارتش های اشغالگر شرکت کنندگان در قرارداد در آنجا مستقر بودند . اما حالا ناتو حق مداخله نظامی خارج از این منطقه از جمله در آفریقا را هم برای خود کسب میکند ، در ضمن این مداخله حالا دیگر عملاً آغاز شده است . نیروهای مسلح ناتو به عملیات نظامی در ژنرید دست زده اند زیرا میکوشند آنها را به پایگاه خود در " قاره سیاه " مبدل سازند .

سوم اینکه ، نمیتوان متوجه این مسئله نبود که در اجلاسیه ناتو شخصیت های رسمی دولت آمریکا برای نخستین بار بطور آشکار ارتباط میان منافع خود و منافع ناتو رهبری چین را که آشکارا با سیاست کاهش تشنج مخالفت میکند و به آماده شدن برای جنگ فرامیخواند ، اعلام داشتند . دیدار مشاور رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا در مسائل امنیت ملی بژنیمسکی و سایر نمایندگان کشورهای عضو ناتو از یک پیش از این اقدامات بعمل آمد . در جریان این ملاقات های رسمی ، رجال غرب آشکارا و صریح از " اشتراک منافع " این بلوک و چین سخن بمیان آوردند .

مطبوعات کشورهای شرکت کنند در بلوک آتلانتیک شمالی چین را " شانزدهمین عضو ناتو " نامیدند . این تصریح بسیار مورد پسند لیدران چین قرار گرفت و دن سیائوپین شتابان اعلام داشت که او با این فرمول بندی موافق است . بدین مناسبت این واقعیت جلب توجه میکند که دولت ایالات متحده آمریکا و کشورهای متفق با آن برخلاف تمام قول های پیشین خود واگذاری وسایل و تجهیزات را به چین آغاز کرده اند که میتواند برای مقاصد نظامی مورد استفاده قرار گیرد . در همین حال هیئت های نمایندگی نیروهای مسلح چین کشورهای ناتو را برای انجام مذاکرات بمنظور خرید اسلحه در می نوردند .

تمام اینها بطریقی قانع کننده نشان میدهد که ایالات متحده امریکا تلاش میکند خط مشی ای راهبنا تو تحمیل کند که طی چند ساله اخیر در اصطلاح کمیسیون سه جانبه تدوین و آماده گردیده و خط مشی ایست که گسترش اتحاد نظامی تجاوزکارانه ای را برای مبارزه علیه کاهش تشنج، علیه جامعه کشورهای سوسیالیستی، علیه جنبش رهاشی بخش خلقها در نیبال میکنند.

این خط مشی تجاوزکارانه و باصراحت بگوئیم، خط مشی خطرناک، حتی در رهبران یک سلسله از کشورهای عضو بلوک اتلانتيك شمالی هم ناراضی و مخالفت برانگیخته است. بطوریکه اطلاع میدهند این ناراضی و مخالفت را اجوییت نخستوزیر ترکیه و تریود و نخست وزیر کانادا و دیگران در اجلاسیه بیان داشته اند.

کالان نخست وزیر انگلستان که معمولاً بسبب "روابط ویژه" کشورش با ایالات متحده امریکا نسبت به سیاست امریکاروی موافق و پشتیبانی نشان میدهد، در مورد بی آمدن های دشوار اقتصادی سابقه تسلیحاتی بطور آشکارا اظهار نگرانی کرد و نسبت به گسترش عرصه فعالیت ناتو در آفریقا عدم رضایت خود را بیان داشت.

در جمهوری فدرال آلمان هم که صدراعظم آن اشمیت از نو و از نو از تحکیم کاهش تشنج و همکاری جدی عقلی با کشورهای سوسیالیستی، ارفداری میکند، بمناسبت افزایش هزینه های لازم برای تسلیحات نگرانی جدی ابراز میدارند.

در ستگاه دولتی ایالات متحده امریکا برای از بین بردن این قبیل شک و تردیدها و دولی ها و در آن واحد و داشتن اهالی کشور خود به قبول بار سنگین تشدید مسابقه تسلیحاتی تازه تبلیغات گسترده پرسروصدائی درباره "خطر" واهی شوروی برای ایالات متحده امریکسا، متحدین آن و بطور کلی تقریباً برای تمام جهان برآه انداخته است.

رفیق ل. برژنف در بیست و چهارمین کنفره حزب کمونیست اتحاد شوروی گفت: "هر وقت امریکالیست ها نیا زند اختفای تدابیر تجاوزکارانه خود باشند میکوشند افسانه "خطر شوروی" را احیا کنند. آنها نشانهای چنین خطری را هم در اعماق اقیانوسها و هم در قله های کوردیلیر جستجو میکنند. اما در پشت های اروپا، اگر از ورین های ناتو نگاه کنیم، آنجا بطور کلی چیز دیگری غیر از لشکرهای اتحاد شوروی که آماده حمله ناگهانی بفریب اند بچشم نمیخورد". حالاً تبلیغات ناتو از این خطر واهی، در آفریقا هم سخن میگوید.

این آقایان که در وضعی راروی دروغ دیگر انبار میکنند درگیر در اربرتب و تاب کوشش های خود حتی متوجه این هم نیستند که گفته هایشان با هم جور در نمیآید. آنها از یک طرف میگویند از خطرات ناشی از جانب اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در هر اسند و از طرف دیگر در اظهار نظر های برنامه ای خویش اعلام میدارند که ایالات متحده امریکا نیرومندترین کشور جهان است و آنها حتی آماده رویارویی هم هستند. ولی هر سیاستمداری که صاحب عقل سلیم باشد صحقانه میپرسد: آقایان، اگر شما اینقدر نیرومند هستید، دیگر از چه میترسید؟

رجال سیاسی در اندیش ایالات متحده امریکا باسانی بطلان دلائل مربوط به "خطر" واهی شوروی را که گویا ایالات متحده امریکا و متحدین آنرا وادار بصرف ۱۰ میلیارد دلار برای تسلیح تازه میکند آشکار و برملا ساختند. مثلاً جرج، معاون صد کمیسیون امور خارجه سناتیم ژوشن در عین اینکه بطور استهزا "آمیزی قید کرد که حالاً در واشنگتن فقط به یک بازی یعنی بازی "روسها می آیند" مشغولند و یاد آور شد که این "عارضه جنگ سرد است" تاکید کرد که تشدید هیستری تا بدین حد بمنه ورتاست که برای بحق جلوه دادن اشتراك هرجه بیشتر امریکاد روی داد های قاره

سیاه مورد استفاده قرار گیرد . چرخ ضمن محکوم ساختن چنین "بازی" گفت : "اگر پشتیبانی سیاسی لازم برای تصویب قرارداد مرحله دوم محدود ساختن سلاح های استراتژیک میان ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی سرنگردد ، من این رایک تراژدی حساب خواهم کرد ." در همان روز سنا تور مشهور دیگری یعنی طک گون بنبویه خود با توجه به سخنرانی پوزید نیت کارترد رآننا پولیس اعلام داشت که : "من درگسترش همیستری ضد شوروی میان مردم امریکا که بطرز ویژه ای بدان دامن زده شده است هیچ معنی و مفهومی نص بینم . . . چنین رویارویی شدیدی برای مالزومی ندارد ."

رجال بسیاری دیگری هم از دوسوی اقیانوس اطلس بمناسبت پیدایش چرخش تازه ای در سیاست ایالات متحده امریکا و متحدین آن در ناتونگرانی شدید وجدی از خود نشان میدهند . تمام استدلال هائی که در لزوم دوره تازه مسابقه تسلیحاتی در کشورهای ناتوکاربرد میشود زیرپرچم دفاع از امنیت ملی انجام می یابد . ولی در اینجا این سؤال پیش می آید که کدام راه به قابل اطمینان ترین وجهی حل و فصل این مسئله را تامین میسازد ؟ در این میان دوره و دوخط مشی با قدرت تمام عرض اندام میکنند .

خط مشی کنونی ایالات متحده امریکا و همدستانش عبارت از این است که طبق شعار قدیمی وورشکست شده عهد عتیق یعنی : "اگر خواهان صلحی ، برای جنگ آماده شو" بطور مداوم بر تسلیحات خود بیفزایند و سلاح های تازه تری فراهم آورند .

خط مشی کشورهای سوسیالیستی عبارتست از کاهش متقابل تسلیحات بر پایه اصل برابری و امنیت یکسان برای هر دو طرف . ما معتقدیم که امنیت ملی کشورها با اطمینان و اعتماد بیشتری تامین میشود اگر نیروهای مسلح و تسلیحات کشورهای ناتو و کشورهای عضویمان وورشویتد ریچ کاهش مییافت ، در ضمن هیچکس هم نباید در پی کسب برتری یکجانبه برای خود باشد . کشورهای سوسیالیستی بارها پیشنهاد هائی که بر این پایه فرمول بندی شده بود ارائه کرده اند . بطوریکه واقعتی و فاکت هانشان میدهد رهبران ناتو برای طرح مسئله بدین شکل گوش شنوا ندارند . آنها الجوجانه و مصرا نه بودجه نظامی خود را افزایش میدهند ، هزینه های نظامی ایالات متحده امریکا و متحدین آن در سال ۱۹۴۹ ، ۱۸۷ میلیارد دلار بود ، ولی در سال ۱۹۵۹ تا میزان ۶۱۳ میلیارد افزایش یافت ، در سال ۱۹۶۹ به ۱۰۶ میلیارد رسید و در سال ۱۹۷۷ به ۱۷۴ میلیارد بالغ گردید . در سال مالی جاری ۱۹۷۷/۷۸ هزینه های نظامی ایالات متحده امریکا بمتنهائی به ۱۱۲ میلیارد دلار میرسد و پنتاگون برای سال مالی آینده یعنی ۸۹-۱۹۷۸ ، ۱۲۸ میلیارد دلار بودجه تقاضا کرده است .

حال این سؤال پیش می آید که آیا امنیت ملی ایالات متحده امریکا و متحدین آن حالا مطمئن تر از سالهای ۱۹۴۹ ، ۱۹۵۹ و یا سال ۱۹۶۹ تامین گردیده است ؟ آیا این افزایش دیوانه وار هزینه های نظامی خطر رویارویی و یاریصک جنگ جدید را کاهش داده است ؟ آماده ستگاه دولتی ایالات امریکا از نواظهار میدارد که "برای تامین امنیت ملی ، تسلیحات تازه و تازه تر لازم است . اگر در سالهای ۷۰ ارتشجات بین المللی کاسته شد ، اگر دوران کاهش تشنج فرارسید و اگر آسمان صاف بر فراز سر مردم در اروپا و امریکا حفظ گردید بدین علت نبود که کوههای اسلحه بسا مونت بلان برابر شدند ، بلکه سبب این بود که کشورهای سوسیالیستی عضویمان وورشو با پشتیبانی تعاونیروهای صلحدوست موفق شدند به "جنگ سرد" پایان دهند ، همکاری علمی مفید و سودمند برای طرفین را برقرار سازند و در انحقاد یک سلسله قراردادهای بین المللی توفیق یابند که امکان

میدهند لا اقل برخی از کمانال های مسابقه تسلیحاتی مسدود گردد ، در ارتباط با رویداد های اخیر ماهیت ناتو از یک سو و ماهیت سازمان پیمان ورشو ، که آنرا کشورهای سوسیالیستی ناگزیر در پاسخ به سرهم بندی کردن بلوک تجاوزکار آتلانتیک شمالی بوجود آورده اند ، از سوی دیگر تمام و کمال مجسم میگردد . خط مشی ناتو در تمام دوران موجودیت این سازمان عبارت بوده است از افزایش تشنج ، تجاوزکاری مستمر ، مسابقه تسلیحاتی بدون وقفه ، مداخله در امور داخلی سایر کشورها که مداخله نظامی در رژیم میتواند نمونه ای از آن محسوب گردد و بالاخره تهدید ، تهدید و تهدید .

در حالیکه مشی سازمان پیمان ورشو عبارتست از مبارزه خصمگی ناپذیر در راه تحکیم صلح ، تامین امنیت در اروپا ، و باید گفت نه فقط در اروپا ، مبارزه در راه کاهش تشنج و تثبیت آن و تبدیل کاهش تشنج سیاسی به کاهش تشنج نظامی و مبارزه در راه تقلیل تسلیحات . سازمان پیمان ورشو در تمام طول مدت موجودیت خود به این مبارزه ادامه میدهد و در ضمن باید یاد آورد که ابتدائی ترین درجه عدالت اقتضا میکند اعتراف کنیم که این سازمان در یک سلسله از جهات بموفقیت های جدی دست یافته است .

از جمله ابتکارات موفقیت آمیز سازمان پیمان ورشو که میتوان بخاطر آورد عبارتند از : پیشنهاد در باره انعقاد قرارداد هائی که تغییر ناپذیری مرزهای پس از جنگ در اروپا را تثبیت کردند ، فرا خواندن کنفرانس کشورهای اروپائی ، قریب بندی اصول اساسی مناسبات میان دولت ها که بعد ها شالوده سند نهائی این کنفرانس را بوجود آورد ، تحقق آخرین دیدار این کنفرانس در سطح عالی ، انجام مذاکرات در باره کاهش تسلیحات و نیروهای مسلح در اروپای مرکزی و یک سلسله ابتکارات موفقیت آمیز دیگر .

بسیاری از ابتکارهای صلح خواهانه سازمان پیمان ورشو هم بزودی بطور موفقیت آمیز تحقق خواهند یافت . از جمله آنها پیشنهادی است به تمام شرکت کنندگان در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا یعنی وران عقاد قراردادی در باره پیشگام شدن در برکاربردن سلاح هسته ای یکی علیه دیگری ، پیشنهادی در باره منع کامل و همگانی آزمایش سلاح هسته ای ، پشتیبانی از پیشنهاد جمهوری دموکراتیک آلمان در باره امتناع هر دو دولت آلمان از سلاح هسته ای و پیشنهادی در این مورد که نیروهای مسلح کشورهای دیگری که در سرزمین جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان مستقر شده اند نیز فاقد این سلاح باشند ، پیشنهاد مکرر در باره انحلال همزمان ناتو و پیمان ورشو و پیشنهاد دیگری در پیرامینکه در ابتدای کار ارکانهای نظامی آنها منحل گردد و ابتکارهای صلح آمیز بسیار دیگر .

حال ببینیم شورای ناتو در تمام این سالها و همهها چه کاری مشغول بوده است . شورای ناتو فقط به یک چیز توجه داشت و آن تهیه برنامه های هر چه تازه تر تسلیحاتی ، افزایش هزینه های نظامی و گسترش اقدامات و عطیات خرابکارانه بوده است . اگر این فعالیت شوم گاه گذاری در زیرسختی های دایر بر امید و آرزوی بسود صلح استتار میگردد ، منظره آن فقط و فقط انحراف افکار و توجه مردم است .

مقایسه این دو خط مشی برای اینکه یقین حاصل کنیم که سازمان پیمان ورشو برای نجات جامعه بشری از جنگ میکوشد و فعالیت شورای ناتو در جهت تیرگی اوضاع بین المللی ، تشدید مسابقه تسلیحاتی و افزایش خطر جنگ است ، کفایت میکند .
تمام رویداد های دوران اخیر که ما در بالا بدانها اشاره کردیم ضرورت اقدامات فعالانه

توده های انبوه مردم را ایجاب میکند. آنها میتوانند و باید مانع تحقق نیت شومی بشوند که شورای ناتوروزهای ۳۰ و ۳۱ مه سال ۱۹۷۸ در واشنگتن برورده و آماده ساخته است.

سخن برسر این است کفنه فقط باید مانع از انجام نقشه ای که در آنجا برای دوره دیگری از مسابقه تسلیحاتی طرح شده بشوند، زیرا تحقق آن بی ثباتی اوضاع بین المللی را تشدید خواهد کرد، بلکه لازم است در راه تضعیف و خاست و در راه خلع سلاح که در سالهای گذشته گامهای مهمی در آن برداشته شده هر چه بیشتر به پیش روند.

حزب کمونیست اتحاد شوروی و کشورمانیزمانند احزاب و کشورهای برادر عضو جامعه کشورهای سوسیالیستی درست در همین سمت عمل میکنند. روزنامه "پراودا" ۱۷ ژوئن ۱۹۷۸ در مقاله زیر عنوان "درباره سیاست کنونی دولت ایالات متحده آمریکا" نوشت: "مردم شوروی راه صلح را برگزیده اند و اجازه نخواهند داد از این راه آنها را بدرکنند. مادعوت پیوستن به تدفین کاهش تشنج و امید میلیونها تن از مردم به آیند صلح آمیز و امکان زندگی شایسته آنها را برای خود و کودکانشان رانمی پذیریم". در این مقاله تاکید میشود که اتحاد شوروی "از نوخط مشی خود را در جهت کاهش تشنج بین المللی و تسکین و تکامل مناسبات نیک و متقابل با سوئد و ایالات متحده آمریکا در صورتیکه آمریکا هم خواستار آن باشد، تایید میکند". در ضمن تجربه نشان میدهد که برای کسب موفقیت های قاطع در مبارزه در راه صلح مساعی مشترک تمام نیروهای صلح دوست و نیروهای مترقی و دموکراتیک سیاره ماضوری است.

هر قدر جنبش این نیروها گسترده تر و پویتر تحریک تر باشد، تضمین اینکه نقشه های تجاوزکارانه و ضد خلقی ناتو تحقق نخواهد یافت، بهمان اندازه بیشتر خواهد بود.

رفیق ل. برژنف ضمن سخنرانی خود در کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا در ۹ ژوئن ۱۹۷۶ تاکید میکرد که بدست آوردن صلح استوار کار بفرنجی است که به انرژی فراوان و پافشاری و پیگیری نیازمند است. او در آن هنگام تذکری را که لنین اندکی پس از انقلاب اکتبر داده بود یاد آور شد و گفت: "آنکه فکر میکرد دست یافتن به صلح کاری سهل و ساده است و کافی است فقط اشارهای در باره صلح بکنیم تا یوزروازی آنها در سینی دودستی به ماتقدم خواهد کرد، او انسان کاملاً ساده لوحی است". این تذکره امروز باشد تخصصی در گوش ما شنیدنی می افکند.

کمونیست ها که همواره بیانگر امید و آرزوهای توده های انبوه زحمتکشان بوده اند همیشه در صف مقدم مبارزه در راه صلح و ترقی اجتماعی قرار داشته اند و قرار دارند. کمونیست ها نیروی عظیمی هستند که هر قدر احزاب کمونیست و کارگری وفادار به اصل بزرگ همبستگی برادرانه متحدترو و یکپارچه تر عمل کنند این نیروی سرخس تر خواهد بود. از این رو است که در سندهائی کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا که در برلین با اتفاق آراء بتصویب رسیده ارتباط متقابل مبارزه در راه صلح و ترقی اجتماعی در قاره اروپا مبارزه در راه صلح و ترقی اجتماعی در سایر نقاط جهان تا آن اندازه اهمیت داده شده بود.

شیرکت کنندگان در کنفرانس برلین ضمن تاکید این مطلب که محافل ارتجاعی سرمایه بزرگ تلاش میکنند در راه سیاست کاهش تشنج مانع ایجاد کرده و در مناسبات میان دولت ها فضا و محیط تشنج و درگیری را احیاء نمایند متعهد شدند در راه تثبیت و استواری کاهش تشنج، در راه صلح و علیه مسابقه تسلیحاتی فعالانه مبارزه کنند.

در سندهائی کنفرانس گفته شده است: "آنها با خاطر این امر همکاری و همبستگی انترناسیونالیستی رفیقانه و داوطلبانه خود را بر پایه اندیشه های بزرگ مارکس، انگلس و لنین و در عین مراعات

جدی برابری حقوق و استقلال کامل هر يك از احزاب ، عدم مداخله در امور داخلی يكديگر ، احترام به آزادی انتخاب راههای گوناگون در مبارزه در راه دگرگونیهای عمیق اجتماعی مترقی و در راه سوسیالیسم بسط و تکامل خواهند داد .

اینکه که ایالات متحده امریکا و محافل ناتو که از آن پیروی میکنند چرخش تازه و خطرناکی در جهت افزایش تشنج بین المللی ، تشدید مسابقه تسلیحاتی و مداخله های نظامی کرده اند ، این همکاری سلحشورانه کمونیست ها در مبارزه پُر ضد مخاطرات روزافزونی که صلح را تهدید میکند اهمیت ویژه ای کسب مینماید .

کمونیست ها ضمن گسترش این جنبه مبارزه و وظیفه خود را در این می بینند که در آینده نیز روابط خود را با احزاب مترقی غیر کمونیست انقلابی در موکراتیک و سوسیالیست عمیقتر سازند . البته همانطور که در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تاکید شد از نزدیک ای دئولوتیک کمونیست ملتی و رفورمیسم سوسیال دموکراسی سخنی هم نمیتواند در میان باشد . ولی توجه و علاقه به امنیت خلقها ، کوشش در راه مهار کردن مسابقه تسلیحاتی و عقب راندن فاشیسم ، نژادگرائی و استعمارطلبی میتوانند ما را با سوسیال دموکراتهایی که بمسئولیت خود در امر صلح پی برده اند و بطریق اولی با کارگران سوسیال - دموکرات متحد ساخته و متحد میسازند . کنفرانس خلق سلاخی که چندی پیش از طرف انترناسیونال سوسیالیستی سازمان داده شده بود ثابت کرد که چنین همکاری هدفمند و امکان پذیر است .

تظاهرات جمعی و توده ای طبقه کارگر و زحمتکشان و توده های انبوه مردم نقش مهمی در مبارزه علیه نیروهای جنگ طلب و تجار و کارایان میکنند . به همین سبب نقش سازمان دهندگان اتحادیه های کارگری بین المللی و سازمانهای زنان ، جوانان و دانشجویان اینک بسیار پر اهمیت و توم با مسئولیت است .

در دوران ماکسورهای غیر متعهد در شکل جنبه جهانی مبارزه علیه خطر جنگ مقام ویژه ای احراز میکنند ، بخصوص که این کشورها برای حل و فصل مسائل مهم اقتصادی و سیاسی خویش احتیاج شدیدی به صلح دارند . جنبش همبستگی کشورهای آسیا ، افریقا و امریکا لاتین هم در این امر که بفعال ترین وجهی در سازمان دادن بپایداری در مقابل مداخله ناهنجار و آشکار ناتو در امر این قاره ها اشتراك داشته باشد شدیداً نیتفیع است .

بالاخره باید یاد آور شد که جنبش جهانی طرفداران صلح هم که طی سی سال اخیر بیه نیروی عظیم دوران مبدل گردیده و صد ها میلیون نفر را با معتقدات گوناگون مذهبی و نظریات مختلف سیاسی تجهیز کرده و بمبارزه جلب میکند دارای نقش ویژه ای است . هفتصد میلیون امضائی که مبارزان راه صلح زیر بنیانه تازه استکلم در باره خلق سلاح گرد آوردند گواه مقنع امکانات فراوان این جنبش و اعتبار روزافزون آنست .

دورانی که بهر روزی بخود اجازه میداد این جنبش را ندیده بگیرد و فعالیتات را قدغن سازد یا مانع دادن رواید و ورود و خروج بفعالین این جنبش گردد بطوری بازگشت ناپذیر سپری شد . در روزهای که اجلاسیه ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد برگزار میشد شورای جهانی صلح به پشتیبانی از خلق سلاح در نیویورک دست با اقداماتی زد و کتاب شامل گزارش و پیشنهادی گردآوری امضاء زیر درخواست پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی بطور رسمی به رومش چاند را صدر شورای جهانی صلح و والد هایم دبیرکل سازمان ملل متحد اهداء شد .

جنبش جهانی طرفداران صلح ضمن همکاری با جریانهای اجتماعی که در چهارچوب مجمع

جریان کاهش تشنج و طبقه کارگر

دیمتار آرتس

معاون صد ر حزب سوسیالیست
متحد برلن غربی

یکی از خصائص ویژه دوران مابعدتازانستکه امروز تاثیر طبقه کارگر بر سیر تکاملی جهان و سرنوشت تمدن بشری از هر زمان دیگر بیشتر است. بنظر ما رویدادهای دوران اخیر مکرر و مکرر درستی حکم (تز) کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری (سال ۱۹۶۹) را درباره طبقه کارگر بمثابة نیروی محرک و وسیع کننده عمده مبارزه انقلابی تمامی جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی تایید میکنند. کمونیستها بر اساس تجاربی که انداخته اند و به انکاء آموزش مارکسیسم - لنینیسم درباره رسالت تاریخی پرولتاریا و مستهای عمده پیکاران با سرمایه و پیشروی بسوی هدفهای سوسیالیستی به حل و فصل مسائل و مشکلات تازه ای که طبقه کارگر با آنها مواجه میشود، برخورد میکنند یکی از این مسائل شرکت طبقه کارگر در مبارزه بیسابقه در راه صلح، کاهش تشنج و خلع سلاح است که مراسم کره زمین را فرا گرفته و توده های چندین میلیون مرد را بدون تفاوت نژادی و ملی و تمام حدودی بدون توجه به وضع مالی آنها و منشاء و تعلق طبقاتی زیر پرچم خود گرد آورده است. ما میخواهیم برخی از جوانب این مسئله را البته بدون آنکه مدعی باشیم آنها بطور کامل وهمه جانبه روشن خواهیم کرد، مورد توجه و بررسی قرار دهیم.

کاهش تشنج در سیر تکاملی مناسبات بین المللی معاصر، پدیده ای تصادفی نیست. وخامت زدائی که یگانه شق ممکن معقول در مقابل جنگ هسته ایست، قانونمندانه در نتیجه جریان تاریخ جهانی لزوم پیدا کرده است. وخامت زدائی در تناسب نیروهای طبقاتی و سیاسی جهان که بنفع سوسیالیسم تغییر یافته دارای ریشه های عینی استواری است. اما این هنوز بدان معنایست که وخامت زدائی میتواند مانند پرومته ای خود پوی و خود بخودی بدون مبارزه سیاسی وایدنولوزیک پیگیر و تعرض همه نیروهای ترقیخواه و صلحدوست جهان رشد و توسعه یابد. تصادفی نیست که رفیق ل. برژنف طی یکی از سخنرانیهای خود ضمن اظهار نظر در مورد راههای تحقق گذارتاریخی از "جنگ سرد" به وخامت زدائی بخصوص تاکید نمود که این گذار فقط در مبارزه و پیروزی در مبارزه (۱) میتواند تحقق یابد.

میان عوامل عمده ای که موفقیت در پیرومته وخامت زدائی را تضمین میکنند یکی از مقامهای اصلی به طبقه کارگر و پیشاهنگ سیاسی آن یعنی احزاب کمونیست و به ایدنولوزی و مبارزه سیاسی آنها تعلق دارد. این امر با نقش تاریخی طبقه کارگر پیوند مستقیم دارد. بنیاد گذاران مارکسیسم

هم در زمان خود متوجه نزد یکترین پیوند مستقیم میان مبارزه در راه صلح با مبارزه طبقه کارگر در راه ترقی اجتماعی و علیه حاکمیت سرمایه بودند . آنها پیشگویی کرده اند که در نتیجه این مبارزه در راه فرامیرسد که جهان کهنه با فقر اقتصاد و وناخردی سیاسی آن جای خود را به جهان نو و جامعه نوینی واگذارد خواهد کرد ، که " پرنسیپ بین المللی آن صلح خواهد بود ، زیرا بر تمام خلقها کار فقط کار حاکم خواهد بود " (۱) . در همان آغاز پیدایش جنبش کارگری درمانیفست موسسان اتفاق بین المللی طبقه کارگر مبارزه در راه صلح بمثابة جزئی از " کل مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر " (۲) اعلام گردید .

برخلاف همه صورت بندیهای استثمارگر اجتماعی و تاریخی که جنگ برای آنها شکل طبیعی بقاء یعنی " ادامه سیاست بنیروی اسلحه " بوده و (همچنان هست) جنبش کارگری که به عرصه تاریخ گام نهاد اعلام نمود که موازین طبیعی در مناسبات میان دول باید همان موازین ماده اخلاقی و عدالت باشد که در مناسبات میان فرد فرد انسانها موجود است . اینهم تصادفی نیست که نخستین اقدام سیاست خارجی نخستین حکومت طبقه کارگر پیروزمند در تاریخ ، منشور لنین در باره صلح بود ، یعنی سندی که آرمانهای عالی کمونیستی و علاقمندی و تمایل میلیونها مردم زحمتکش به زندگی صلح آمیز در آن بهم آمیخته شده بود . از آن زمان تا کنون متجاوزان شصت سال است که سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز سیاست دولتی سوسیالیسم موجود است . این سیاست که در برنامه صلح بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تنظیم و تدوین شده و سپس در بیست و پنجمین کنگره کمونیستهای شوروی و کنگره ها و پلنومهای احزاب کمونیست و کارگری حاکم در کشورهای سوسیالیستی بسط و تکامل یافته ، اکنون از پشتیبانی گسترده ترین قشرهای محافل اجتماعی مترقی جهان برخوردار است و بطور عینی بیانگر منافع طبقه کارگر در سراسر جهان میباشد . اغلب چنین پرسشی را در برابر کمونیستها مطرح میکنند : میدانیم که پس از جنگ اول جهانی زنجیر حاکمیت سرمایه داری از هم گسیخته شد و نخستین حکومت طبقه کارگر پیروزمند یعنی اتحاد شوروی سوسیالیستی ایجاد گردید . در نتیجه جنگ جهانی دوم باز هم يك سلسله از کشورهای ازیستامپریالیستی جدا شدند . آیا این امر بدان معنائیست که طبقه کارگر باید در جنگ نینفع باشد و یا اینکه کاهش تنشج و همزیستی مسالمت آمیز پیرو سه انقلابی را متوقف میسازند ؟

به این پرسش تنها يك پاسخ میتوان داد : نه ، بدان معنائیست ! جنگ و انقلاب دو پدیده متفاوت هستند . زنجیرهای میستم سرمایه داری هم در زمان جنگ و هم در زمان صلح در آنجائی از هم گسیخته میشود که سمت تراست ، در آنجائیکه شرایط و محیط انقلابی پدید آمده باشد ، جایکه عامل ذهنی یعنی حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر دارای ریشه های عمیقی است و نقش عمده را ایفا میکند . برعکس در ست مبارزه علیه جنگهای اشفالگرانه امپریالیستی ، علیه مرگ فقر ، گرسنگی و ویرانگری که این جنگها برای بشریت ببار میآورند با منافع بنیادی طبقه کارگر که عمده ترین و پیگیرترین نیرو در مبارزه در راه صلح و و خاست زدائی است مطابقت دارد .

آیا طبقه کارگر واقعا میتواند در جنگ و ناپودی خلقهای دیگر نینفع باشد در حالیکه در شرایط سرمایه داری چنانکه کارل لیبکنشت نوشته است : " دشمن عمده هر يك از خلقها در کشور خود اوست ! دشمن عمده مردم آلمان . . . امپریالیسم آلمان است . . . مردم آلمان با همکاری سوا پرولتاریای دیگر کشورهایی که مبارزه شان علیه امپریالیستهای کشور خود شان است باید علیه این دشمن

۱ - ك . مارکس و ف . انگلس ، مجموعه آثار ، جلد ۱۷ ، صفحه ۵ .

۲ - همانجا . جلد ۱۶ ، صفحه ۱۱ .

مبارزه کنند" (۱) .

آیا طبقه کارگر میتواند طرفدار جنگ باشد ، در حالیکه جنگی که از جانب امپریالیست‌ها به راه انداخته میشود همواره در استحکام سلطه طبقاتی سرمایه را تعقیب میکند و نه تنها علیه خلقهای " بیگانه " بلکه همچنین علیه خلق خودی علیه جنبش کارگری و کمونیستی علیه هممنبروهای ترقیخواه و علیه دستاوردهای دموکراتیک توده‌های زحمتکش است ؟

... بالاخره آیا طبقه کارگر میتواند خواهان جنگ و بطریق اولی جنگ هسته ای بپس آمد های نابود کننده ارزشهای مادی و معنوی و خطر آن برای آینده خود بشریت باشد ، در صورتیکه خود این طبقه امروز تولید کننده اصلی ارزشها و پرچمدار مبارزه بخاطر آیند بشریت و مبارزه در راه سوسیالیسم و کمونیسم است ؟

برای کارگران آگاه صلح شرط ضروری مبارزه در راه نظام اجتماعی عادلانه ، توسعه ترقیات اجتماعی و ساختن سوسیالیسم و کمونیسم است . مبارزه در راه و خاست زدائی مبارزه ایست در راه مهار کردن خطرناکترین نیروهای تجاوزگرا امپریالیسم برای ایجاد تضمین های اطمینان بخش رشد و تکامل مستقلانه برای هر یک از خلقها و مبارزه در راه قطع مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح . مبارزه در راه و خاست زدائی و خلع سلاح تنها مبارزه علیه خطر نابودی فردانیمست . این

مبارزه مهمترین بخش مبارزه عمومی طبقه کارگر و کمونیست‌ها بخاطر زندگی بهتر برای امروز است . در جهانی که تنها در کشورهای سرمایه داری رشد یافته اش تعداد بیکاران هفتده میلیون نفر است و نزدیک بیست میلیون بیکار انسان نیمه گرسنه اند و نزدیک به یک میلیارد نفر سواد خواندن و نوشتن ندارند و در حالیکه خانهدمد رسه و پزشک و بیمارستان باندازمکافی وجود ندارد و پدیدار شدن سالانه یک میلیارد هاد لا برای تولید اسلحه و نگهداری ارتش ، نه تنها مغایر با موازین اخلاقی بلکه جنایت است . مملکت های نظامی و صنعتی تلاش میکنند به اثبات برسانند که امروز راه و آسایش زندگی زحمتکشان به همین تولید اسلحه وابسته است . این تلاشها تا زگی ندارند لنین در زمان خود بی پایگی این ادعاها را در آنجا نشان داد که نظریات پروتسور کونیگر را که در آستانه جنگ اول جهانی انتشار یافته بود یاوه سرائی " پست فطرتی سرسپرده میلیتاریسم " نامید که به اثبات میرساند کویا هزینه های نظامی به هیچوجه زیان آور نیست زیرا پول در کشورهای میماند و از آن منافع عظیمی حاصل میشود ... " (۲) .

در مجله " کن سکوینت " که از جانب اداره حزب ما انتشار مییابد چندین پیش ارقام قانع کننده ای منتشر گردید . این ارقام بیانگر آنند که با هزینه‌هایی که برای ساختن یک ناو هواپیما بر بمصرف میرسد میشد نود هزار خانه ساخت . یک هواپیما بمب افکن استراتژیک " ب - ۱ " مارا از داشتن شانزده بیمارستان و یک زبرد ریائی " تری دنت " از داشتن چهارصد و شانزده مدرسه محروم میکنند (۳) . این ارقام در اهالی شهر ما که بی آمد های به اصطلاح راسیونالیزاسیون سرمایه داری را شدید احساس میکنند تاثیرات شگرفی دارند . (۴)

1 - Karl Liebknecht " Ausgewählte Reden, Briefe und Aufsätze " ,
Berlin, 1959, S. 301 .

۲ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ج ۲۸ ، ص ۱۳۹ .

3 - " Konsequent " 1/78, S. 23 .

۴ - طبق برنامه‌های نوع " راسیونالیزاسیون " مثلاً تعداد محل کار برای کارگران در برلن غربی از ۹۶۹ هزار در سال ۱۹۷۰ تا ۷۷ هزار در سال ۱۹۸۰ کاهش مییابد . در نتیجه در همین سال جاری ۸۰۰ نفر آموزگار و بیکار خود را از دست میدهند . مجلس سنا در نظر دارد تا سال ۱۹۸۵ نه هزار محل کار دیگر را در رشته بهداشت " راسیونالیزه " بکند .

در ضمن با وجود موفقیت هایی که در راه پیشرفت پروسه و خامت زدائی سیاسی بدست آمده مسابقه تسلیحاتی قطع نمیشود. هزینه های نظامی کشورهای عضویمان آتلانتیک شمالی همچنان افزایش مییابد. اعتباراتی که ایالات متحده امریکا برای رسیدن به این هدف ها تخصیص داده در سال آینده مبلغی بمسابقه در تاریخ، یعنی قریب ۱۳۰ میلیارد دلار خواهد بود. برنامه هایی برای تولید بمب نوترونی و دیگر انواع سلاح های گشتار جمعی و استقرار آنها در اروپا در دست تنظیم است. در چنین شرایطی خواست پایان دادن بمسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح بوسیله بخش لازم برنامه های اجتماعی کمونیستها و شعاریکارتیبه کارگرتبدیل میشود. مواضع اصولی و دیگری اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی در مورد این مسئله و از جمله پیشنهادهای مربوط به منع کامل و همگانی آزمایشات سلاح هسته ای، امتناع مقابل از تولید سلاح نوترونی و غیره مورد قبول و پشتیبانی هر چه بیشتری قرار میگیرند. کاهش خطر وقوع جنگ جهانی جدید محور اصلی سراسرمبارزات در راه صلح در شرایط معاصر را تشکیل میدهد.

و خامت زدائی که نتیجه تغییر تناسب نیروها میان سرمایه داری و سوسیالیسم در عرصه جهانی است بنویسه خود در جنبش کارگری بین المللی و در مبارزه طبقه کارگر هر کشور علیه سلطه انحصارات و در راه زندگی بهتر و سوسیالیسم تاثیر مصادمی بخشد. شرکت کنندگان در کنفرانس برلن احزاب کمونیست و کارگری اروپا که در سال پیش برگزار گردید بویژه بدین مناسبت تاکید کردند که و خامت زدائی و گسترش اصول همزیستی مسالمت آمیز برای مبارزه جنبش های رهایی بخش ملی در راه تحولات دموکراتیک و سوسیالیستی در کشورهای سرمایه داری شرایط مساعدتری (۱) ایجاد میکنند.

نمونه برلن غربی که پیوستن آن به پروسه و خامت زدائی در سال ۱۹۷۱ با امضای قرارداد چهار جانبه آغاز شد بمیزان کاملا قانع کننده ای این مطلب را تصریح میکند. این قرارداد که به ابتکار اتحاد شوروی انعقاد یافت در تمامی زندگی شهروندان آن تاثیر بخشید و در کار و فعالیت کمونیست ها با زتاب یافت.

تا قبل از امضاء قرارداد چهار جانبه برلن غربی نقطه گریه عمیق سیاست جهانی بود. محافل حاکمه امپریالیستی نیت خود را برای حفظ وضع مبهم این شهر که به آنها امکان میداد از این شهر بمثابه "ارزانترین بمب اتمی"، "بیگانی به پیکر سوسیالیسم" و "وسیله جلوگیری از تشبیت جمهوری دموکراتیک آلمان بمثابه یک دولت"، و "بازنگهداشتن مسئله آلمان" و غیره استفاده کنند پنهان نمیکردند. چنین سیاستی با وجود آنکه با کمکهای مالی بزرگ از جانب محافل امپریالیستی تقویت میشد، بهیچوجه باعث رونق و شکوفائی نشد بلکه برعکس موجب تبدیل شدن برلن غربی به یک نوع شهری که در خط مقدم جبهه "جنگ سرد" قرار ارد گردید و راهالی شهر احساس عدم اعتماد اجتماعی و وحشت از آینده تولید کرد.

قرارداد چهار جانبه امکان داد که انزوای سیاسی، محدودیت و فقدان دورنمای پیشرفت این شهر ملغی گردد. در اینجا تنها سخن بر سر آن نیست که اهالی برلن غربی امکان یافتند به جمهوری دموکراتیک آلمان مسافرت کنند و از آن کشور بطور ترانزیت عبور کنند و یا اینکه مسائل مربوط به ارتباط و حمل و نقل و غیره هم بر پایه قرارداد ای روشن شده است؛ و خامت زدائی برای بسط و تکامل مناسبات اقتصادی و ورود به بازارهای واقمانا محدود کشورهای سوسیالیستی امکانات

۱ - کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا. برلن ۲۹-۳۰ ژوئن سال ۱۹۷۶. مسکو،
بنگاه نشریات سیاسی ۱۹۷۷، صفحه ۱۹۰.

تازه ای برای برلن غربی پدید آورد . این امر برای شهرها که شدیداً از بحران متضرر گردیده ، بسیار مهم است . نزدیک سال ۱۹۷۵ بیشتر از نیمی از مقدار گوشت مورد نیاز شهر از جمهوری دموکراتیک آلمان وارد شد ، نیمی از مواد سوخت موتورهای دیزل ، روغن های مصرفی سوخت و تقریباً کلیه نیازمندی ذغال سنگ و یک سوم بنزین اتومبیل هم از جمهوری دموکراتیک آلمان و سیاهستان تامین گردید . بنوبه خود قرآورد ه های موسسات این شهر در کشورهای سوسیالیستی بازار فروش پیدا میکنند . ولی این پروسه بنظر ما با سرعت کافی پیشرفت نمیکند .

در شهرها اکنون علاوه بر جوانانی که هرگز کار نکردند و نمیتوانند برای خود کاری پیدا کنند ۳۴ هزار نفر بیکار وجود دارد . اگر مجلس سنای برلن غربی از صمت گیری اقتصادی یک جانبه در ارتباط با کشورهای سرمایه داری امتناع میورزند (همچنانکه کمیونستها خواهند) و همکاری مفید و پرتحرکی را با جهان سوسیالیسم توسعه میدهد شماره بیکاران میتواندست فوق العاده کمتر از این باشد .

گاهی میگویند که گویا و خامت زدائی طبقه کارگر را خلع سلاح میکند ، از حد مبارزه طبقاتی میگذرد و دایره امکانات مبارزه شدید علیه حکمفرمایی سرمایه را برای کمیونستها محدود میکند . تجربه ما خلاف این را گواهی میدهد . از بیان این مطلب آغاز میکنیم که اگر شرایط گذشته که شهر حالت شهری " در خط جبهه " را داشت محافل حاکمه شهر نمیتوانستند گناه دشواری های زندگی اهالی را بهای کشورهای سوسیالیستی همجواری بگذارند ، پس از سال ۱۹۷۰ این امر برای آنها خیلی مشکل تر شد . کارگران و همهمزحمتکشان اینک با وضوح بیشتری می بینند که در فلاکت و بدبختی آنها نه سوسیالیسم " همسایه " بلکه سرمایه داری " خودی " مقصر است .

در این اواخر در شهر چندین بار تظاهرات بزرگی از جانب زحمتکشان تشکیل یافت . بعنوان مثال اعتصاب کارگران چاپخانه ها از جمله آنها است . کارگران اعتصابی نه فقط خواستار افزایش دستمزد خود بودند ، بلکه علیه بی آمد های راسیونالیزاسیون بشیوه سرمایه داری ، کاهش محل کار برای کارگران ، محدود کردن دستاوردهای اجتماعی هم اعتراض کردند و خواستار آن شدند که در برابر تصمیم و مسائل فنی و تکنولوژی جدید به آنها تضمین های اجتماعی داده شود . تظاهرات و اعتراض علیه کوششهای مجلس سنای برای محدود کردن حقوق دموکراتیک و آزادی شهروندان شدت مییابد . جنبش در راه صلح ، خلع سلاح و علیه بمب نوترونی توسعه مییابد . در تمامی این تظاهرات کارگران ، نمایندگان روشنفکران و کارمندان دولت شرکت میکنند . در نتیجه با وجود مقاومت لیدرهای راستگرای سوسیال - دموکراسی وحدت توده های زحمتکش " آزیائین " مستحکم میشود و وجهه حزب سوسیالیست متحد برلن غربی افزایش می یابد .

بدین ترتیب تجربه مویده آنستکه سیاست و خامت زدائی ، همزیستی مسالمت آمیز و توسعه مناسبات و روابط حسن همجواری مسالمت آمیز با حقوق برابر که پناهماهیت خود سیاسی است که خواستهای تمامی بشریت را بطور عینی در نظر میگیرد ، در درجه اول به منافع توده های زحمتکش خدمت میکند . طبیعی است که درست همین جنبه این سیاست را نیروهای امپریالیستی و ملیت پرستی افراطی که قادرند و نه میخواهند درک کنند که جهان در گرو گشته و دیگر آنها نیستند که در آن نقش عمده را ایفا میکنند ، نمیتوانند بدان بخشند و همین سبب برای بازگشت " دوران خوش گذشته " و دوران " جنگ سرد " دلنگ و غمزه اند و در آرزوی تلافی جوشی هستند . بدیهی است که از نقطه نظر آنان سیاست و خامت زدائی بعنوان کار پایه ای که اندیشه و عمل خود را روی آن بنا کنند بسیار در نمیخورد ، زیرا این سیاست امکان نمیدهد " بی تازه عینی " بسازند و به " سیاست کلاسیک منافع

بازگردند" (۱) . در انطباق کامل با همین " سیاست کلاسیک منافع " (طبعا منافع امپریالیستی) است که اکسل اشپرینگر به سکنه برلن غربی توصیه میکند : " بدون ترسو و او همه " برای بحران های آینده آماده شوئید (۲) .

از این گونه اظهار نظر ها نمونه های خیلی بیشتری میتوان ذکر کرد ، که بهیچوجه تصادفی هم نیستند . چنانکه رفیق بیژن فد در کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا در برلن خاطر نشان نمود موفقیت امروختی زدائی به نیروهای هوادار صلح و ترقی الهام بخشید و آنها را تقویت نمود و به اعتبار نفوذ آنها میان توده ها افزود . این موفقیت درستی مواضعی را که نمایندگان واقع بین محافل حاکمه کشورهای سرمایه داری اتخاذ کرده اند نشان داد . ولی همین موفقیت ، نیروهای ارتجاع و میلیتاریسم و مجتمع های نظامی - صنعتی یعنی کسانی را که ایلند اروپا و تمامی جهان را وادار به حفظ موازنه در لب پرتگاه فاجعه جنگ هسته ای کنند گوش بزنگ کرد و تلاش واداشت کسانی که از راه تولید ابزار مرگ و ویرانی ثروت بدست می آورند و آنها را به راه ترقی دیگری در عرصه سیاسی جز برافروختن آتش " جهاد مقدس " علیه کشورهای سوسیالیستی و علیه کمونیسم نمی شناسند مضطرب و سراسیمه شدند .

اینها درست همان نیروها می هستند که امروز در برلن غربی و خارج از آن تلاش دارند - موافقت نامه چهار جانبه را بی اعتباری تحریف کنند و خط مشی تبدیل برلن غربی به " کریدور جمهوری فدرال آلمان " و یا " خاری به تن جمهوری دموکراتیک آلمان " و نظایر اینها را به این شهر تحمیل نمایند ، محیط متشنج و سوء تفاهم بوجود آورند و اندیشه همزیستی مسالمت آمیز و وختی زدائی را از اعتبار بیاندازند ، در ضمن مشاهده میشود که نفوذ آنها در کشورهای عضو ناتو و از آنجمله در برخی از ممالک از آن بعضی از این کشورها بیش از پیش افزایش مییابد .

همچنین گفته میشود که گویا گذار از " جنگ سرد " به کاهش تشنج بی آمد قانونمند تناسب کنونی عینی و معین نیروهای طبقاتی و سیاسی در عرصه جهانی نیست ، بلکه فقط نتیجه مجموعه شرایط نامساعد گذار برای جهان سرمایه داری است ، پس بدینجهت گویا باید راه نجات را در تشدید مجدد مبارزه علیه سوسیالیسم جستجو کرد .

ضمناً آنتی کمونیسم تنهابه حمله علیه کمونیستها بسند نمیکند . منطق تنازع بقاء و دفاع از منافع ارتجاع سیاسی به آنجا کشاند همیشه که نمایندگان واقع بین محافل حاکمه نیز هدف حمله و مورد تعرض قرار میگیرند . نیروهای ارتجاعی آمادگی آنها را برای کمک به پیشرفت و گسترش پروسه وختی زدائی " فاناتیسم نزدیکی " مینامند که " چیزهای ناشایستی " در بردارد (۳) .

سخنان توصیه آمیز برای تودیع پایه اصطلاح شوروشعف بی پایان بیضاسیت کاهش تشنجات هرچه بلندتر بگوش میرسد . تضییق و فشار محافل میلیتاریستی بر مواضع دول غربی در مورد اجرای تعهدات هم که نسبت به برلن غربی قبول کرده اند و اغلب نه فقط از انجام آنها طفره میروند ، بلکه حتی موانع گوناگونی در این راه تولید میکنند ، متجلی میگردد . در اظهارات ژنرال امریکائی هیک فرمانده کنونی نیروهای مسلح پیمان آتلانتیک شمالی خط مشی ناتو در راه به اصطلاح صلح مسلح از طریق افزایش تسلیحات و استفاده از سیستم های جدید اسلحه و مبارزه علیه کمونیسم آشکارا دنبال میشود .

1 - " Deutsche Zeitund / Christ und Welt " 20 Januar 1978.

2 - " Berliner Morgenpost " 1. September 1977.

3 - " Frankfurter Allgemeine " , 17 Januar 1978.

ما کمونیست‌ها از هیچ‌کس پنهان نمی‌کنیم که در راه‌گام‌هاش تشنجات و همکاری میان دول از مواضع طبقاتی و انقلابی طبقه‌کارگروا مواضع سوسیالیسم مبارز می‌کنیم . ما آینده را منتظراد صلح بلکه همچنین در سوسیالیسم می‌بینیم و بر این عقیده ایم که بدون سوسیالیسم آینده مسالمت‌آمیز جامعه انسانی بی‌معنی است .

اما استراتژی ایدئولوژیک‌های امپریالیستی در کوشش برای به اصطلاح برپا دادن آرمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی طبقه‌کارگر برپرو می‌کند . آن‌بخش از محافل حاکمه سرمایه‌داری که از آن‌سوی کمونیسم " خشن " فاصله می‌گیرند عملاً اندیشه در وجود مبارزه ایدئولوژیک از موضع استراتژی " مسالمت‌آمیز " آن‌سوی کمونیسم و آن‌سوی سوسیالیسم را در سرپروراندن است . سخن بر سر کوشش‌هایی است که بمنظور دادن چنان‌خلی به‌وخامت زدائی بعط می‌آید که بتواند روی مواضع ایدئولوژیک سیاسی و اصول نظام اجتماعی کشورهای سوسیالیستی تاثیر کند و آنها را به " استنادار سرمایه‌داری نزدیک سازد و در نتیجه خود سرشت و محتوای این پیرویه را در گروگن سازد . بدین ترتیب و خامت زدائی به استحکام مبنای صلح کم‌نخواهد کرد و مقدم بر هر چیز سیستم سوسیالیستی را تضعیف خواهد نمود .

کوشش می‌کنند این نیت خود را به کمک اقدامات ایدئولوژیک گوناگون عملی سازند که این موارد بطور مثال از جمله آنهاست :

— کوشش برای تحمیل چنان تفسیری از گام‌هاش تشنجات به افکار عمومی که طبق آن هم‌همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهای دارای سازمان‌های اجتماعی گوناگون و هم‌همزیستی مسالمت‌آمیز طبقات مختلف و ایدئولوژی آنها متصور باشد ، زیرا گویا وجود آنها ، یکی بدون دیگری میسر نیست .

— تلاش برای حذف جنبه‌های طبقاتی و اجتماعی و خامت زدائی و جلوه دادن آن بمثابة استقرار یک نوع " صلح و سازش میان طبقات " ، زیرا گویا هم سوسیالیسم و هم سرمایه‌داری " امکانات محدودی هستند " و بدینجهت باید کوشش شود تا به " جهانی بدون غالب و مغلوب " دست یابیم جهانی که " عالی‌ترین نظم و ترتیب " بخوریکمان و قابل قبول برای همه در آن حکمفرما باشد .

نیروهای هم وجود دارند که موفقیت‌های و خامت زدائی را مستقیماً با تحولات اجتماعی و سیاسی در کشورهای سوسیالیستی در جهت " مطلوب " برای امپریالیست‌ها شروط می‌کنند . آنها را رسیدن به نقشه‌های دراز مدت امپریالیست‌ها را در دامن زدن به ناسیونالیسم ، در ایجاد عدم اعتماد و نفاق میان کشورهای سوسیالیستی ، بی اعتبار کردن کامیابی‌های سوسیالیسم موجود و مداخله مستقیم در امور داخلی آنها در شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی می‌بینند .

بنظر ما در این شرایط بالا بردن هشجاری طبقه‌کارگرو توانائی تجزیه و تحلیل اوضاع سیاسی بی‌فرنج و توانائی تشخیص درست منافع خود و تمیز دادن در استان از دشمنان اهمیت ویژه‌ای کسب میکند .

کمونیست‌های برلن غربی بر این عقیده اند که طبقه‌کارگر کشورهای سرمایه‌داری و خلق‌های کشورهای سوسیالیستی در زمینه سیاست بین‌المللی هدف‌های واحدی دارند . وظیفه مشترک ما عبارت از دفاع از صلح در برابر خطر موجود جنگ از جانب امپریالیسم ایجاد مساعدترین شرایط برای مبارزه علیه سلطه سرمایه و برای ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم است .

اما اشتراک هدف‌ها بمعنای یکسان بودن اشکال و شیوه‌های مبارزه نیست . کشورهای سوسیالیستی با استحکام نظام سوسیالیستی ، تحقق بخشیدن به اصول هم‌همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری با سود متقابل دول دارای سیستم‌های اجتماعی متفاوت ، و کمک همه‌جانبه به خلق‌هایی که در راه آزادی ملی و استقلال خویش مبارزه می‌کنند از امر صلح دفاع نمی‌مایند . طبقه‌کارگر کشورهای

سرمایه داری و از آنجمله کارگران برلن غربی این مبارزه را با شکال دیگری انجام میدهند .
چنانکه شاد روان گرهارد دانلیوس صد رزب سوسیالیست متحد برلن غربی در کنفرانس
کارکنان حزبی که در آوریل سال جاری برگزار شد متذکر گردید ، کنگره پنجم حزب ما مسئله بنیادی
برلن باختری را چنین تشریح کرد : " برلن غربی باید مقام خود را در جهان متغیر چنان بیابد
که پاسخگوی صلح و همچنین مصالح کنونی و آینده اهالی آن باشد . این مسئله بنیادی خارج از
دایره آن مسائلی نیست که ما باید در سیاست داخلی خود آنها را حل کنیم . خیر ، این مسئله با
مبارزه در راه ارضاء نیازمندیهای اجتماعی کارگران و همه زحمتکشان ، بخاطر منافع دموکراتیک مردم
پیوند دارد ، زیرا این مسئله در عین حال عبارت از تعمیق پیرویه و خاتم زدائی است " .

رفیق دانلیوس سپس متذکر شد که حزب ما میتواند این اقدام را از خدمات خود بداند که
زمانی از مذاکرات جانبداری نمود که سیاستمداران شهرداری شونبرگ متقابلاً و استثناء حتی
حاضر به شنیدن چنین مطالبی نبودند . حزب ما روی مذاکراتی اصرار میورزید که پس از مدتی انجام
گرفت و در نتیجه این مذاکرات برلن غربی بوسیله موافقت نامه چهار جانبه ، برای نخستین بار
موقعیت باثباتی مبتنی بر موازین حقوق بین المللی کسب نمود .

ما انتظار داریم و طلب میکنیم که موافقتنامه چهار جانبه و بیوژه مفاد اصلی آن مبنی بر اینکه
برلن غربی سرزمین جمهوری فدرال آلمان نیست و نمیتواند از جانب آن اداره شود ، مراعات و تأویل
کامل اجرا گردد . ما خواستار روابط برابر حقوق برلن غربی با غرب و شرق ، روابط اقتصادی با همه
جهان و بازرگانی در همه رشته ها بر پایه برابری حقوق و سود متقابل هستیم . ما خواستار آن
هستیم که از برتری طبیعی ما که مشروط به موقعیت ما و نزدیکی بلا واسطه با بازار جهانی سوسیالیستی
یعنی بازاری است که از نوسانات روزمره و بحران سرمایه داری مصون است استفاده شود و بیوژه ما
خواستار روابط تمریخش و مناسبات عادی با جمهوری دموکراتیک آلمان هستیم .

چنانکه در اعلامیه اداره مرکزی حزب ما که بمناسبت شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی
اکتبر انتشار یافته ذکر گردیده : " حزب سوسیالیست متحد برلن غربی برخلاف برخی از سیاستمداران
دست اندر کار آن احزابی که در سنای مجلس نمایندگی دارند ، طرفدار آنست که به هیچگونه اقدامی
که بتواند برلن غربی و اهالی آنرا دوباره به بدترین دوران " جنگ سرد " بازگرداند راه داده
نشود و هرگونه کوششی بعمل آید تا برلن غربی در امر صلح و خاتم زدائی سهم مثبتی داشته
باشد " .

مرحله تازه در جنبش سندیکائی جهانی

انریکه پاستورینو

دبیرکل فدراسیون سندیکائی
جهانی

جنبش سندیکائی دوران معاصر و باعطلاست . طوفانهای اجتماعی که کشورهای سرمایه داری پیشرفته بحران زده را فرا گرفته و بر شدت آنها افزوده میگرد ، واحدهای تازه بتازه ای از زحمتکشان را به مبارزات متشکل و غیر متشکل جلب میکنند . جنبش سندیکائی در کشورهای در حال رشد صفوف خود را انبوه تر میکنند و تجارب تازه ای فرامیگیرند . ابتکارهای سازنده و خلاق سندیکاهای کشورهای سوسیالیستی و مساعی آنها در جهت ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم ، تامین صلح در سراسر جهان و همبستگی آنها با مبارزان راه ترقی اجتماعی و آزادی ملی در پیشرفت معاصر جهان به عامل هر چه مهمترین مبدل میگردد .

نهمین کنگره فدراسیون سندیکائی جهانی که در آوریل سال جاری در پراگ تشکیل یافت نیروی روز افزون جنبش سندیکائی و عزم راسخ فزاینده واحدهای اساسی آنها برای تحکیم وحدت انترناسیونالیستی زحمتکشان در آینده آشکارا نشان داد .

این مهمترین و معتبرترین کنگره در تاریخ صد و پنجاه ساله جنبش سندیکائی جهانی بود . در کارکنگره نزدیک به هزار نماینده که فرستادگان ۳۰۳ سازمان سندیکائی از ۱۲۶ کشور جهان بودند ، شرکت جستند .

در ضمن بیش از ۶۰ درصد نمایندگان و ناظرانی که در کارکنگره واجمله در تهیه و تنظیم اسناد آنها شرکت داشتند از طرف سازمانهای آمده بودند که در فدراسیون سندیکائی جهانی عضویت ندارند ، و این پدیده از مشخصات کنگره بود . همین واقعیت حاکی از علاقه و تمایل روز افزون سندیکاهای مختلف ، بدون توجه به جهت ایدئولوژیک یا وابستگی آنها به این یا آن مرکز سندیکائی به وحدت عمل است .

کنگره بطرز قانع کننده نشان داد که پروسه‌هایی که در جنبش سندیکائی در جریان است بخش‌ها را نیک آن تغییرات کلی ویرد امنه ایست که مرحله کنونی مبارزه طبقاتی میان کار و سرمایه را مشخص میکنند . این پروسه‌ها بفرنج و گوناگون و پیچیده اند ، زیرا فعالیت سازمانهای سندیکائی هم در کشورهای مختلفی که در درجات متفاوت پیشرفت اجتماعی خود قرار دارند و سلسله مسائل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی که سندیکاهای در براتیک روزانه خود با آنها روبرو میشوند بفرنج و گوناگون و پیچیده است . این مسائل همواره با شرایط مشخص طبقاتی که سندیکاهای در چهارچوب آنها فعالیت میکنند تعیین شده و خواهد شد . در عین حال کنگره بار دیگر تأیید کرد که همیشه

معضلات و مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بزرگی وجود داشته و وجود خواهد داشت که همواره تمام سندیکاهارا، در صورتیکه واقعا به امر زحمتکشان خدمت میکنند، بیک اندازه عمیقاً نگران میکند.

من میخواهم برخی از این مسائل را مورد تامل و بررسی قرار دهم.

تشدید بحران اقتصاد سرمایه داری و

سطح تازه مبارزه اجتماعی - اقتصادی

تشدید پدیده های بحرانی در اقتصاد سرمایه داری، رشد و افزایش تورم، بیکاری، از دست رفتن و یا خطر از دست رفتن بسیاری از دست آورد های اجتماعی زحمتکشان و بی ثباتی سیاسی در یک سلسله از کشورهای رو به پیشرفت در فعالیت سندیکاهای پر زشایان توجهی تاثیر بخشید. سندیکاهای سازماندهی نارضایتی توده های مردم در اعتراضات تازه جنبش کارگری و در موکراتیک، که تا این حد معین اینک عملاً در تمام کشورهای سرمایه داری و وابسته مشاهده میشود، سهم ارزنده خود را عرضه میکنند. زحمتکشان این کشورها که در وضع دشواری قرار گرفته اند تسلیم نشدند و اجازه ندادند که آنها را بزانود آورند. آنها با دفاع از شخصیت انسانی خویش، در راه شرایط انسانی برای کارورندگی، بخاطر آزادی، در راه صلح و آزادی ملی و برای اینکه در جامعه نقشی را که بآنان بمنزله افراد زحمتکش تعلق دارد ایفا نمایند مبارزه میکنند (۱).

یکی از اشکال مبارزه طبقاتی یعنی اعتصاب بیط و تکامل تازه ای پیدا کرد. اگر طی بیست سال پیش از جنگ یعنی از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹ رقم متوسط سالانه اعتصاب کنندگان ۳۷ میلیون نفر بود، طی بیست سال فاصله زمانی از ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۶ این رقم از ۷۷ میلیون تا ۶۰ میلیون اعتصاب کننده در سال افزایش یافت. اگرچه این ارقام بطور قطع بهیچوجه واقمیت را منعکس نمیکند، بهر حال خصلت فزاینده مبارزه را مجسم مینمایند.

در ضمن تشدید مبارزات اعتصابی فقط به جنبه کمی مسئله محدود نمیشود. مجموعه افراد شرکت کننده در اعتصاب به میزان قابل توجهی گسترش یافته است. حتی حدود جغرافیائی جنبش اعتصابی هم تغییر کرد و کشورهای را در بر گرفت که در گذشته نزدیک در بیکارهای اجتماعی در صفا معدوم نبودند. بطور مثال کارگران صنایع فلز ترکیه پس از ۸ ماه اعتصاب دشوار و موفقیت های جالب توجهی دست یافتند. با وجود تضییق و فشار فراوان به تعداد اعتصاب ها در ایران افزوده میشود. علیرغم موانعی که به سر راه فعالیت های سندیکائی بوجود میآوردند کارگران مسمان نغال سنگ بلیوی اعتصاب دراز مدتی تشکیل دادند. مبارزه آنان دولت را مجبور ساخت عفو عمومی سیاسی بدهد، کارگرانی را که از کار اخراج کرده بودند بکار بازگرداند و قانونی را که بر اساس آن آزادیهای سندیکائی ممنوع گردیده بود ملغی سازد. زحمتکشان هر چه بیشتر بر رهبری سندیکاهای اعتصابی جمعیتی بمقیاس سراسر کشور یعنی به اعتصاب عمومی دست میزنند. اگر نمیتوانند پیش این قبیل اعتصاب ها خیلی به ندرت اتفاق می افتاد حالا به پدیده ای عادی مبدل شده اند. در ضمن باید گفت

۱ - ارقامی که در نهمین کنگره فدراسیون سندیکائی جهانی ارائه گردید حاکی از دامنه و مقیاس بی آمد های اجتماعی بحران است. تعداد بیکاران در کشورهای پیشرفته صنعتی در پایان سال گذشته به ۱۸ میلیون نفر رسید، ۲۸۰ میلیون نفر روز کار کامل ندارند، نزدیک به ۶۵ میلیون نفر در فقر و تنگدستی بسر میبرند و میانگین درآمد شان فقط ۵۰ تا ۹۰ دلار است.

نمونه چنین اعتصاباتى فقط وسيله سند يکاهای فرانسه ، ایتالیا ، بلژیک و برخی دیگر از کشورهای که دارای منتعبارزات سند يکائی اند عرضه نمیشود . مبارزه سند يکائی در کشورهای نظیر ایالات متحده آمریکا و جمهوری فدرال آلمان هم کماچندى پیش در زهای نسبتاً آسوده آرام سرمایه انحصارى بودند تشدید یافته است .

خصیلت ویژه تظاهرات مزبور این است که آنها از " پائین ترین قشرهای مرد موازیان توده های زحمتکش سرچشمه میگیرند . زحمتکشان دیگر حاضر نیستند باید ترشدن وضع زندگی شان در تمام رشته ها بمانند . آنها هر چه بهتر درک میکنند که تنها از راه مبارزه میتوانند به بر آورده شدن خواست های شان دست یابند . تظاهرات و اعتصابات راه بهبود شرایط و دستمزدها را با تظاهرات بخاطر گسترش حقوق و آزادیهای سند يکائی ، علیه خود کاغذی انحصارهای چند ملیتی و در راه پایمان یخشیدن به مسابقت مسلحان و مانند اینها در هم می آمیزد . این مبارزه زمینه مساعدی برای تحکیم وحدت اتحادیه ها و وحدت عمل سند يکاهای سطح مؤسسات ، رشته های تولیدی و در سطح ملی و منطقه ایست .

در عین حال در کنگره فدراسیون سند يکائی جهانی بار دیگر این اندیشه به طرز اقناع کننده مطرح شد که تحکیم همکاری سند يکائی بر پایه مصالح ملی ، رشته ای و منطقه ای با وجود تمام جنبه های مثبتی که بدون تردید در آنها می باشد نباید و نمیتواند بحساب تضعیف روابط انترناسیونالیستی و همبستگی طبقه کارگر و اتحادیه های آن تحقق یابد . مجزی نگه داشتن این سازمان یا سرکز سند يکائی از اتحادیه های جهانی زحمتکشان که فدراسیون سند يکائی جهانی بیانگران است ، قراردادن مسائل محلی ، ملی و منطقه ای در نقطه مقابل مبارزه مشترک جهانی جنبش کارگری را نمیتوان چیز دیگری غیر از گامی به عقب در پیشرفت وحدت سند يکائی بشمار آورد .

ولی چه ما بخواهیم چه نخواهیم در جهان پروسه عینی در جریان است که عبارتست از : بین المللی شدن هر چه بیش تر سرمایه بزرگ . اینک دویمت انحصار بین المللی در زندگی اقتصادی و سیاسی اکثریت کشورهای سرمایه داری نقش قاطع ایفا میکنند . این کمپانی ها روز بروز با بهره گیری از بحران و ضمن بدتر ساختن شرایط کار و زندگی توده های زحمتکش بر قدرت و نفوذ خود می افزایند . در عین حال سرمایه های کلان بدانها امکان میدهد از دستگاه های تبلیغاتی و سیاسی و تولیدی به منظور تحقق هدف های توسعه طلبانه خود بمقیاس بین المللی استفاده کنند ، عدم تعادل و دشواریهای تصنیفی اقتصادی بوجود آورند ، بخش های فراوانی را در رشته اقتصاد فلج سازند و استقلال و حق حاکمیت کشورهای را که در آنها فعالیت میکنند پایمال نمایند . جنبش سند يکائی در چنین شرایطی نمیتواند بخود اجازه دهد که کمتر از دشمنان خود متحد و متشکل باشد . در نقطه مقابل سیاست هماهنگ اجتماعی - اقتصادی دولت های بورژوازی و انحصارهای بین المللی باید اقدامات واحد و همبستگی زحمتکشان بمقیاس جهانی را قرارداد . این امر در درجه اول همه هماهنگ ساختن اقدامات لازم در مبارزه در راه منافع حیاتی زحمتکشان ، دستمزدها ، دستمزد عادلانه و شرایط مناسب کار ، در راه نظم و ترتیب تازه و عادلانه اقتصاد جهانی فارغ از هر نوع تبعیض ، و در راه مناسبات اقتصادی مبتنی بر مساوات ، احترام به استقلال ملی و عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر مربوط میگردد .

افزایش نقش سند يکاهای

هیئت های حاکمه کشورهای سرمایه داری پیشرفته دیگر قادر نیستند نیروی طبقه کارگر متشکل

و جنبش سند یگائی را بحساب نیاورند و دیگر نمیتوانند سیاست اجتماعی - اقتصادی خود را بسند و ن توجه به مواضع و خواسته های سند یکاها (هر چند اغلب بطور خیلی جزئی و حتی ظاهری هم باشد) دنبال کنند . ارده پانزده سال پیش از این ایدئولوگ های سرمایه داری میکوشیدند جنبش سند یگائی را بمنزله پدیده ای " تاریخی " و میرنده ، بدون آینده و همانند نیروی عقب مانده " خود خواهانه " ای که جامعه را بعقب میبرد و مسائل دوران معاصر و منافع " مشترک " جامعه (۱) را درنگ نکرده قلمداد کنند امروز ، هم لحن و هم مضمون آنچه درباره سند یکاها میگویند آشکارا تغییر کرده است . حال نوشتن درباره افزایش قدرت سند یکاها ، تاثیر آنها در وضع سیاسی داخلی و توانائی آنها در تحکیم و یا تضعیف دولت ها مد شده است . همزمان با این جریان ما شاهد کوشش های تازه ای (یاد قیق تریگنوم احمای برخی از مساعی گذشته) برای داخل کردن پیچیدگی و ابهام در تصوری است که درباره نقش و مقام سند یکاها در جامعه معاصر وجود دارد ، همچنین کوشش میشود که سند یکاها را به این یا آن شکل " رام کنند " ، بخد مت دولت های بورژوازی در آورند و مسائل اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر را در نقطه مقابل یکدیگر قرار دهند . اقداماتی را که بمنظور احمای گرایشهای آنارشیستی - سندیکالیستی در سند یکاها بعمل میآید در شمار این قبیل کوشش ها باید در درجه اول قرار داد . هدف این اقدامات قلمداد کردن سند یکاها بعنوان نیروی مستقل و خود مختار است که گویا قادر است خود بدتنهایی گویا تمام مسائل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی را که در برابریه کارگر و جامعه قرار دارد حل و فصل کند (۲) .

اینگونه نظریات تا زگی ندارد . جنبش سند یگائی در سالهای پیش از جنگ جهانی اول تاثیر زیانبار چنین نظریاتی را زود ه است . در ضمن این نظریات دارای زمینه مبین اجتماعی اند که با تغییرات ترکیب اجتماعی اهالی و جلب شدن توده های انبوه زحمتکشانی که فاقد تجربه سیاسی اند بمبارزه طبقاتی ، در ارتباط است . بخش مهمی از زحمتکشان که بتدریج بلزوم دگرگونیهای اجتماعی می میرند ، هنوز هم تصور میکنند این تغییرات را میتوان گویا از طریق سند یکاها و یکمک شیوه های آزمایش شده مبارزات سند یگائی تحقق بخشید . بدین ترتیب ، تصور باطلی بوجود میآید که گویا سند یکاها " بهمه کاری قادرند " ، گویا طبقه کارگر میتواند بدون حزب سیاسی خود هم به هدفهای خویش برسد و در ضمن اینطور تصور میشود که در واقع هم سند یکاها باید " مسئولیت عمده دگرگونی جامعه " را به عهده خود گیرند (۳) .

فدراسیون سند یگائی جهانی در تمام طول مدت موجود بت خویش بطور مستمر و پیگیر در راه تحکیم استقلال سند یکاها و حق سازمانهای سند یگائی ملی ، منطقه ای و بین المللی در تصویب و تحقق برنامه های خویش و همچنین برقراری ارتباط با سازمانهای غیر سند یگائی بطور مستقل و بدون اعمال فشار و یا هرگونه مداخله ای از طرف دیگران مبارزه کرده است . ولی این گرایش و علاقه به تحکیم استقلال و خود مختاری سند یکاها هیچ وجه مشترکی با سندیکالیسم ندارد ، بعکس قرار دادن آنها در دایره های صنفی طبقه کارگر در نقطه مقابل حزب سیاسی آن با منافع طبقاتی زحمتکشان

۱ - بطور مثال رجوع کنید به : M. Shanks. The Stagnat Society. London. 1961.

۲ - بطور مثال در نوشته های این پژوهندگان هم از همین موضوع صحبت میشود :

E. Maire. Pour un socialisme democratique; contribution de la C.F.D.T. Paris, 1971; J. Brecher Strike. San Francisco, 1972; A. Leion, Den Svenska Modellen. Stockholm, 1974.

۳ - بجاست گفته شود که بطوریکه تجربه نشان میدهد اغلب رجال و ایدئولوگ های افراطی چپ هم نظریات سندیکالیستی را تبلیغ میکنند .

مغایرت دارد . زیرا افزایش نقش سیاسی ویژه سندیکاها و تحکیم ارتباط آنها با سازمانهای سیاسی فقط در طرف يك پدیده اند که عبارت از نزدیکی اشکال مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر است .

گرایش دیگری هم که با کوشش های سیاستمداران و تشویریسین های بورژوازی و فورویست راستگرا بمنظور " پیوند دادن " جنبش سندیکائی با سیستم سرمایه داری دولتی - انحصاری ارتباط دارد همانقدر کهنه و قدیمی است . در این مورد بطور مشخص سخن بر سر این است که توافق قبلی سازمان های سندیکائی و تمام زحمتکشان به هدف ها و روح برنامه ریزی اجتماعی - اقتصادی دولتی - انحصاری جلب شود و بر این اساس آنها را مجبور کنند که بطور خود خواسته از آزادی به پیش کشیدن خواسته های اقتصادی ویژه خویش صرف نظر کنند . چنین " هم پیوندی " در عمل بمعنی رضایست و توافق طبقه کارگر با شکل موجود تقسیم درآمد ملی میان زحمتکشان و سرمایه داران است . با وجود تورم و بالا رفتن قیمت ها که با بحران همراه است بویژه دیده میشود که چنین " تقسیمی " فقط بظاهر نشان دهنده " محدودیت خود بخودی " سرمایه داران است و عملاً به افزایش درآمد انحصارها بحساب زحمتکشان منجر میگردد . بهمین علت است که حتی اگر برخی از موارد دولتهای بورژوازی و کارفرمایان موفق میشوند قشر بالائی سندیکاها را رفرومیستی راکه در " صلح طبقاتی " و " همکاری طبقاتی " نینفع اند به همکاری متعادل سازند ، توده های انبوه زحمتکشان امکان تصید هند کسی آنها را بفریبند . میان اعضای سندیکاها مخالفت با چنین " همکاری " با کارفرمایان و دولتها که با وجود تمهیدات معینی که سندیکاها بعهده گرفته اند هیچ چیز و یا تقریباً هیچ چیز به زحمتکشان نمیدهد ، آشکارا تشدید میگردد (۱) .

علاوه بر اینها کوششهایی هم که برای در نقطه مقابل هم قرارداد ان اتحادیه های کارگری کشور های سوسیالیستی و سرمایه داری بعمل میآید تا امکان همدفندی همکاری و ارتباط آنها با یکدیگر مورد شك و تردید قرار داده شود تا اندازه معینی به گرایشهای سندیکالیستی مربوط است . چنین کوششهایی زیر این عنوان بعمل میآید که اتحادیه های کارگری کشورهای سوسیالیستی گویا بزبان وظائف دفاعی خویش به اداره امور دولت و اقتصاد کشور کشانده شده اند " تابع " احزاب حاکم گردیده اند و جنبه دموکراتیک و استقلال خود را از دست داده اند .

در واقع نیز وضع و نقش سندیکاها در کشورهای سوسیالیستی که حاکمیت در آنها به مردم زحمتکش تعلق دارد با وضع سندیکاها در کشورهای سرمایه داری که سرمایه بزرگ همه چیز را زیر فرمان خود دارد ، متفاوت است . در رژیم سرمایه داری سندیکاها علیه استثمار سرمایه داری وسیله انحصارها و دولت بورژوازی که منافع توده های زحمتکش را زیر پا میگذارند ، مبارزه میکنند . ولی در سوسیالیسم آنها را اداره اقتصاد و امور اجتماعی بسود توده های انبوه زحمتکشان با حقوق کامل اشتراک میورزند . اشتراک هدفهای اجتماعی - اقتصادی اتحادیه های کارگری و دولت سوسیالیستی باعث آن میشود که اتحادیه های کارگری کشورهای سوسیالیستی در فعالیت و کار خود اشکال و شیوههایی غیر از آنچه سندیکاها در رژیم سرمایه داری مورد استفاده قرار میدهند ، بکار میبرند و با مسأله غیر

۱ - میتوان برای نمونه مثلاً " قرارداد اجتماعی " راکه دولت کارگری بریتانیای کبیر با سندیکاها در سال ۱۹۷۴ منعقد ساخت مورد توجه قرارداد . صحترین ماده این قرارداد عبارت بود از آزادی سندیکاها برای تن دادن به چنان محدودیت افزایش دستمزدها که نتیجه آن بطور آشکارا کاهش درآمد واقعی زحمتکشان بود . این قرارداد موجب ناراضی جمعی اعضای سندیکاها گردید و در سال ۱۹۷۷ ظاهراً تجدید نشد .

از مسائل آنها و برپرو میشوند ، ولی این بهیچوجه بمعنی آن نیست که آنها گویا وظائف دفاعی خویش را از دست داده اند . ل . برژنف با اشاره به وظائف اتحادیه های کارگری شوروی نوشت : " حفظ منافع زحمتکشان از وظائف تمخیرناپذیر اتحادیه های کارگری است . آنها ، هنگامیکه برخی از روسای کارخانه ها و موسسات موازین و قوانین کار و نیا زمن د یه ای زحمتکشان را فراموش میکنند ، بطور قاطع و با عزمی راسخ عمل میکنند . در سال گذشته بنا بد درخواست کمیته های اتحادیه های کارگری نزدیک به ۱۰ هزار نفر از این قبیل رؤسا و کارمندان از کار برکنار شدند " (۱) .

این اظهار نظر هم که گویا در کشورهای سوسیالیستی احزاب اتحادیه های کارگری را تضعیف میکنند " و هرگونه استقلال عملی را از آنها سلب مینمایند ، همانقدر در واقعیت است . البته ، در کشورهای سوسیالیستی ، اتحادیه های کارگری همانند هر سازمان اجتماعی دیگر رهبری احزاب کمونیست حاکم را قبول دارند . ولی احزاب حاکم این رهبری را بشوهر های دموکراتیک و از طریق اعضای خود که عضو اتحادیه های کارگری اند و رانجا از اعتماد کامل برخوردارند تحقق می بخشند . بنابراین سخن " برسر " تعویض " اتحادیه های کارگری وسیله حزب ، نه برسلسب استقلال از آنها ، بلکه برسرمناسیات طراز نوینی است که قانونمندان میان اتحادیه های کارگری و دولت های سوسیالیستی برقرار گردیده و پاسخگوی منافع و مصالح ساختمان سوسیالیستی و کمونیستی است .

کنگره فدراسیون سندیکائی جهانی سو د فراوانی را که از همکاری سندیکاهای کشورهای سرمایه داری و کشورهای در حال رشد عاید میشود یاد آور شد و برای آن اهمیت و ارزش فراوان قائل گردید . کنگر نشان داد که بحث و مذاکره آشکار و صریح مسائل اصولی مربوط به فعالیت سندیکاهای (در شرایط موجودیت سیستم های گوناگون جهان کنونی) در جنبش بین المللی سندیکا چقدر رهد فمند و ضروری است . ولی کنگره در عین حال بار دیگر نشان داد که بکارگرفتن همان معیار ها و تصوراتی که در جامعه سرمایه داری معمول است برای تعریف و تشریح این فعالیتها واقع بینانه و منطقی نیست . این قبیل مساعی همانند کوششهایی که برای قرارداد ان سندیکاهای در نقطه مقابل احزاب طبقه کارگر بعمل می آید و یا تلاشهایی که بمنظور پیوند دادن سندیکاهای به سیستم سرمایه داری - انحصاری بکار برد میشود همه در واقع راههایی است که به بن بست ختم میشود .

صلح را باید تحکیم کرد و در امر خلع سلاح توفیق حاصل نمود

مبارزه سندیکاهای در راه ترقی و اجتماعی و اقتصادی و حقوق و آزادیهای دموکراتیک از مبارزه آنها در راه صلح جدائی ناپذیر است . این مبارزه بنفع همه کشورهای صرفنظر از سیستم اجتماعی آنها انجام میشود .

ما حق نداریم این را فراموش کنیم که در آخرین بیست و پنج سال سده بیستم میلیونها و میلیونها مرد و زن در کره زمین هنوز هم در شرایط فوق العاده دشواری زندگی میکنند . گرسنگی ، عدم کفایت تغذیه ، بیسواد ی ، بیماری ، بیکاری و فقر - اینها هستند پدیده های آشکار واقعیت کنونی و زحمتکشان حق برخورداری از مقامی شایسته در اجتماع ، آزادی ، زندگی مرفه و صلح دارند . آنها میخواهند که جهان ماتخیر پذیرد و به نایر ابری وید بختی های موحش که میلیونها انسان را از لحاظ جسمی و روانی معلول میکنند پایان داده شود و چنان نظامی در جهان برقرار گردد که در آن

۱ - ل . برژنف ، باخط مشی لنینی ، جلد ۶ ، مسکو ، اداره انتشارات سیاسی ، ۱۹۷۸ ، صفحه ۶۳۴ .

بیعدالتی اجتماعی و هیچگونه شکل بهره‌کشی از انسان وجود نداشته باشد .
 اما برای حل این مسائل صلح ضرورت دارد . باید به استفادۀ نابخردانه از ثروت‌های طبیعی ، منابع انسانی و مادی برای مسابقه تسلیحاتی و تدارک برای جنگ پایان داده شود .
 خلق‌های سیاره‌ها امید های خود را برای زندگی بهتر ، استفادۀ مقتصدانه و لمسوزانه از منابع طبیعی بنفع تمامی بشریت و اجرای معقول سیاست کنترل نفوس و سیاست حفظ محیط زیست همکاری بین المللی ، توسعه پژوهش‌های علمی و برخورداری از موفقیت‌های انقلاب علمی و فنی را با صلح ارتباط می‌دهند .

زحمتکشان و سندی‌ها نمیتوانند وضعی را تحمل کنند که در آن در حالیکه بخش قابل‌بسیار ملاحظه‌ای از سکنه سیاره ما گرسنگی میکشند و با درمزرگرسنگی بسر میبرند ، از دسترسی به آموزش ، کتاب و فرهنگ محروم است و در حالیکه در هم‌اکنون و قاره‌های کاملی با رستگین عقب ماندگی اقتصادی روبرو شده‌اند ، سالیانه میلیارد ها دلار ریه‌ها را می‌دهد و در هر کشور . میلیون‌ها انسان که بخش اعظم افراد فعال و کارآمد جامعه بشری را تشکیل می‌دهند در کار اجتماعی سود مند شرکت نمیکنند و نیرو و استعداد خود را در فراگرفتن حرفه آدم کشی و تهیه و ساختن وسائل مرگ و کشتار صرف میکنند .
 در جهان معاصر نیروهای اجتماعی عظیمی وجود دارند که قادرند به مسابقه تسلیحاتی پایان دهند و خطری را که بشریت را تهدید میکند بر طرف سازند . در نتیجه افزایش قدرت کشورهای سوسیالیستی ، تشدید فعالیت و نفوذ جنبش های اجتماعی و از جمله سندیکاها که خواستار استحکام صلح اند تناسب نیرو در عرصه بین المللی بنفع صلح ، آزادی ملی و ترقیات اجتماعی تغییر کرده است . سازش‌نیروهای صلح دوست موجب آن گردیده که خطر جنگ جهانی جدید دور شود ، محیط بین المللی بهتر شده است و همکاری سود مند برای هر دو طرف در بسیاری از شئون فعالیت انسانی میان کشورهای دارای سیستم های اجتماعی متفاوت با موفقیت پیشرفت نماید .

اما خود خطر جنگ هنوز بر طرف نشده است . تصمیم ایالات متحده آمریکا در ایر بر ساختن بمب نوترون خطر تبدیل تمامی سیاره‌ها را به کویری عاری از زندگی افزایش میدهد . صاحبان کارخانه های اسلحه سازی و محافل ارتجاعی بورژوازی انحصاری در تکاپوی کسب حداکثر درآمد حاضرند میلیون‌ها انسان را قربانی کنند . آنها هستند که در قبال میلیاردها سیون روز افزون اقتصاد کشورهای سرمایه داری و حفظ استثمار امپریالیستی میلیون‌ها انسان در نواحی مختلف کره زمین باید مسئولیت وجدانی سنگینی را بعهده بگیرند . آنها هستند که میکوشند با تحریف افترا آمیز سیاست کشورهای سوسیالیستی و حمله به نیروهای ترقیخواه در سراسر جهان و تشدید تبلیغات خود درباره افسانه " خطر شوروی " بشریت را گمراه سازند .

و بی‌شک استحکام صلح و پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی با منافع حیاتی همه زحمتکشان در ارتباط است ، این وظیفه در مرکز توجه همه سندی‌ها باید و توجه به وابستگی سازمانی و سمت گیری آید و علویات آنان قرار دارد .

تحقق هر تدبیری حتی جزئی از تدابیر لازم در زمینه محدود کردن مسابقه تسلیحاتی ، بمعنی فراهم آوردن نان برای گرسنگان ، محل کار جدید برای بیکاران ، کمک پزشکی برای بیماران ، مدرسه برای کودکان و یا افسراد بیسواد ، مستمری برای سالمندان ، حرقه شایسته و جالب توجه برای جوانان ، بهبود شرایط کار و اعتلای سطح و کیفیت زندگی برای همه میباید .
 اینها درست همان هدف هایی هستند که مواضع تمام مراکز سندی یگانه بین المللی و ملی در مورد آنها با یکدیگر مطابقت میکند و در زمینه تحقق آنها مذاکرات دو جانبه ، همکاری و اقدامات مشترک امکان پذیر و ضروری است .

در راه وحدت عمل و همبستگی بین المللی

در چهارچوب این مقاله طرح تمام جنبه‌های مسئله جنبش سندیکائی معاصر ممکن نیست . ولی من میخواهم بكم مطلب را که در تمام جریان کارنهمین کنگره جهانی سندیکائی ما در تمام اسنادی که بتصویب کنگره رسید موثر بود بویژه از سایر مطالب جدا کنم . مقصود من مسئله تحکیم همبستگی جهانی زحمتکشان و وحدت سندیکائی است .

بر کسی پوشید نیست که تفرقه و پراکندگی که اکنون در جنبش سندیکائی جهانی وجود دارد میراث " جنگ سرد " است . ولی نادرست میبود اگر تصور میشد که گویا بر طرف ساختن اختلاف نظر ها و رسیدن بوحدت عمل به حساب امتناع فد راسیون سندیکائی جهانی از اصول اساسی فعالیت خود میسر میگردید . چنین اقدامی فقط آب به آسباب ر فدراران ادامه " جنگ سرد " در جنبش سندیکائی میریخت . پایان دادن بگذشته حافظت از طریق مبارزه در راه همکاری موثر با حقوق برابر و گسترش یابنده میان مراکز سندیکائی که دارای سمبکیری های سیاسی وایدئولوژیک متفاوتند و زیر شعار وحدت عمل برای دفاع از منافع حیاتی زحمتکشان ، وحدت عمل در راه صلح و امنیت خلق ها میسر است . در این راه جنبه های مشترک هر چه بیشتری پدیدار میشود که نتیجه تزدیکی هدف ها و شیوه های مبارزه است . ما امید داریم که حضور نمایندگان کنفدراسیون جهانی کار ، سندیکا های بریتانیا ، افریقا و کشورهای عربی و نمایندگان کنگره دائمی وحدت سندیکائی زحمتکشان امریکائی لاتین و سایر سازمانهای سندیکائی که عضو فد راسیون سندیکائی جهانی نیستند در نهمین کنگره جهانی سندیکاها ، پایه و اساسی برای تحکیم همکاری ما با آنها بشود . فد راسیون سندیکائی جهانی عمیقاً متأسف است که کنفدراسیون بین المللی سندیکا های " آزاد " نتوانست بنا به دعوت نمایندگان خود را بنهمین کنگره جهانی سندیکاها بفرستد (۱) . ولی این بدان معنی نیست که فد راسیون سندیکائی جهانی از مساعی خود برای عادی کردن مناسباتش با کنفدراسیون بین المللی سندیکا های " آزاد " صرف نظر خواهد کرد ، البته کوشش ما در این جهت خواهد بود که این مناسبات بشکلی برقرار گردد که دست یافتن به وحدت سندیکائی جهانی و منافع زحمتکشان ایجاب میکند .

سندی که سمبکیری و اقدامات ما را مشخص میسازد و بتصویب کنگره رسیده تعهدی والا از جانب فد راسیون سندیکائی جهانی است که در فعالیت های خویش تعهدات بین المللی و وظائف بین المللی همبستگی جهانی را مقدم بدارد . ما مبارزه در راه صلح ، مبارزه علیه بمب نوترون ، استعمار و نواستعمار ، فاشیسم و آپارتیید ، نژاد پرستی و مبارزه علیه انحصارهای چند ملیتی و در راه بسط و تکامل دموکراسی اقتصادی و سیاسی و استقلال اقتصادی و سیاسی تمام خلقها و مبارزه در راه نظم و ترتیب اقتصادی عادلانه را از جمله این وظائف میدانیم . فد راسیون سندیکائی جهانی که سنن همبستگی برای آن همواره از سنن مهم در پیکار بوده کوشش خواهد کرد همبستگی بین المللی زحمتکشان را شریکتر سازد ، آنرا بسطح بالاتری ارتقاء دهد و بدان مضمون تازه و عمیق تری ببخشد .

بقیه در صفحه ۱۵

۱ - ولی این مانع از آن نگردد که بیش از ۱۰۰ نماینده از سازمانهای ملی و صنفی که در کنفدراسیون بین المللی سندیکا های " آزاد " عضویت دارند در کنار کنگره اشتراک ورزند .

مبارزه در راه وحدت نیروهای مترقی و میهن پرست خاور نزدیک

امیل حبیبی

عضو هیئتی سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست اسرائیل

سفر تسلیم آمیز سادات رئیس جمهوری مصر در نوامبر سال ۱۹۷۷ به اسرائیل و نیز موافقت وی با این فرمول نخست وزیر بگین که "در باره تمام مسائل خاور نزدیک مذاکره کنند" (واژانگ جمله در باره مسائل مهم و سرنوشت سازی مانند حق حاکمیت کشورهای عربی بر سرزمین های ملی خویش و سرنوشت خلق عرب فلسطین) محافل گسترده کشورهای عربی و تمام طرفداران واقعی صلح را عمیقاً نگران و اندیشناک ساخت. در کشور ما هم محافل مترقی و ضد امپریالیستی از همان آغاز به این ابتکاری که فقط نامش "صلح آمیز" است همانند اقدام تحریک آمیزی که با امر صلح واقعی بیگانه است، احساسات و غرور ملی خلقهای عرب و امید و آرزوهای آنها را جریحه دار میسازد برخورد کردند. م. ویلنر و دبیرکل حزب کمونیست اسرائیل چند روز پیش از عزیمت رئیس جمهوری مصر به اورشلیم اعلام داشت که سادات برای سفر خود به اسرائیل در ست لحظه ای را برگزید که بگین یکم نیروهای هوایی، دریایی و زمینی خود ضربه های دیوانه واری بر روستاهای بی دفاع لبنان وارد و گاههای فراریان فلسطین وارد میآورد و صد ها نفر از مردم بی دفاع از جمله زنان و کودکان را کشته و معلول میکند (۱). . . . بگین با این دعوی که برای صلح با مصر کوشش میکند افکار عمومی را فریب میدهد و جوپای صلح نیست، تنها کوشش وی در این است که تفرقه و پراکندگی در جهان عرب را عمیق تر سازد، مصر را از سایر کشورهای عربی جدا سازد، ثابت کند اشغال سرزمین های اعراب و محرومیت خلق فلسطین از حقوقش را هر چه طولانی تر کند. . . . خلق عرب فلسطین مانند خلقهای دیگر دارای حقوقی است و رهبری ملی ویژه خود یعنی سازمان آزادیبخش فلسطین را که در تمام جهان برسمیت شناخته شده دارد. . . . خلق عرب فلسطین هم دارای غرور ملی است، متن و فرهنگ غنی دارد. . . . البته، کشورهای عربی خیانت سادات به امر ملی خود را تحمل نخواهند کرد (۲).

۱ - بنا بر فرمان دولت بگین بمب افکن های اسرائیل ۹ نوامبر سال ۱۹۷۷ دهکده العزه لبنان را با خاک یکسان کردند. در نتیجه بمباران صد ها لبنانی و فراریان فلسطین، زنها و کودکان کشته شدند. این عملیات و خشایانه گویا به تلافی تیراندازی بر شهزاده پریه اسرائیل بوسیله بازو کسا انجام یافت.

2 - "L'humanité", 15 Novembre 1977.

حزب ما سیاست تسلیم طلبانه سادات در مقابل امیرالیم، راستگرایان افراطی و محافظ توسعه طلب افراطی بلوک حاکم " لیکود " را بعزت دیگری نیز رد میکند . و آن اینکه این سیاست به نیروهای تجار و کاربرای فریب افراد جامعه در خود اسرائیل هم کمک میکند و در آنها پندارهای یا ظل و تمایل به اشغالگری ما جراحویانه ای بوجود میآورد و بطور خلاصه به مشی شعله و رساختن آتش جنگ جدید خدمت میکند .

کمونیستهای اسرائیل به نتیجه ای رسیده اند که خود زندگی حقانیت آنرا به اثبات رسانیدند؛ مذاکرات مستقیم و یکجانبه رژیم سادات رژیم بگین تحت سلطه امیرالیم امریکا و مشی سادات برای تسلیم شدن در برابر تجار و کارخانهدارانیستند صلحی را بر مردم بدهند که چه خلقهای اسرائیل و چه خلقهای عرب تشنه آندند . بعکس در پشت تمام این قضایا توطئه ای پنهان است که هدف از آن مخالفت با حل و فصل واقعی مسائل خاور نزدیک است . مداخله نظامی گسترده اسرائیل در جنوب لبنان که در جریان آن چندین صد نفر از مردم بی دفاع لبنان بی وافراریان فلسطینیان به هلاکت رسیدند گواه روشنی برای امر است که چنین سیاستی : پایه اش بر آب است " و در نتیجه سرنوشت فاجعه آمیز فراریان که از مشخصات یا از منطقه ما است را منگبرد همه هزار نفر دیگر شد . بدینسان دولت بگین تعرض خود بر لبنان و جنایات خونین علیه خلقهای لبنان و فلسطینیان را برای مقاصد توسعه طلبانه خویش و ایجاد تفرقه و پراکندگی در صفوف اعراب که مسئولیت اصلی آن با سادات و حامیان امیرالیمست وی است ، مورد استفاده قرار داد .

جالب توجه است که رئیس جمهوری مصر " گامهای قاطع " خود را برای مذاکرات جداگانه مستقیم با اسرائیل فقط چند هفته پس از آنکه دولت امریکا اعلامیه مشترک شوروی و امریکا درباره خاور نزدیک را امضاء کرد و بدینوسیله متعهد شد که با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای تشکیل کنفرانس صلح ژنو در دسامبر همان سال با اشتراک تمام طرفهای ذینفع و از جمله نمایندگان خلق عرب فلسطین اقدام کند ، برداشت . چنانکه میدانیم اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحدہ امریکا مشترکاً میبایست ریاست این کنفرانس را بعهده بگیرند .

ولی همینکه سادات " ابتکار " خود را اعلام کرد فوراً معلوم شد که هدف از آن در حقیقت از بین بردن چنین امکانی است . محافظ حاکمه امریکا با پشتیبانی از این اقدام و تبلیغ همه جانبه در اطراف آن و با اعمال فشار عمدتاً خویش روی مذاکرات مستقیم جداگانه میان رژیم و ایالات متحدہ امریکا ارتباط نزدیک دارند . بهیچوجه مصالح رسیدن به صلح را در نظر نداشتند . آنها با بدست زدن به مانورهای مختلف برای طفره رفتن از مسائل اساسی و توسل به شیوههای ظاهراً فریب هدف دورنگهداشتن اتحاد شوروی از شرکت در حل و فصل این مسائل و خنثی کردن نیروهای بین المللی مخالف نقشه های امیرالیمست هارا تعقیب میکردند . این کوششی بود که برای نادیده گرفتن آرایش نیروهای جهان و نقش کنونی و نفوذ جنبش خواستار آزادی ملی و اجتماعی در منطقه ما بعمل میآمد .

درست است که سران کشورهای اسرائیل و مصر موفق شدند چندی توده‌های مردم را بفریبند و علاقه و تمایل واقعی خلقهای مصر و اسرائیل را به پایان بخشیدن به درگیریهای دراز مدت و خونبار به بازی بگیرند. ولی نیات ارتجاع برای زدن برجسب " مخالفان صلح " به تیرووه‌های طرفدار صلح و میهن پرست و مقدم بر همه به کمونیست‌ها بمنظور خنثی کردن آنها از همان آغاز بی‌پهلو و بی‌ثمر بود. بطور مثال در اسرائیل با رضایت و تایید دولت توسعه طلب اترالی بگین علیه حزب ماتحر یکاتی هم صورت گرفت (۳) . ولی ما از افشای سرشت واقعی بگین و سادات " صلح گستر " دریغ نکردیم و آشکارا اعلام کردیم که در پس این مذاکره با اصطلاح صلح مقدم بر هر چیز توطئه عظیم ضد ملی که الهام دهند مان امپریالیسم است نهفته میباید و هدفش بهم زدن امکان حل و فصل عادلانه مسائل خاور نزدیک است. در قطعنامه ای که زیر عنوان " صلح برای اسرائیل یک ضرورت حیاتی است " سیاست دولت بگین مانع صلح است " به تصویب کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل رسید (۵ ژانویه ۱۹۷۸) گفته شده است : " اینک از هر وقت دیگر روشن تر شده است که هدف اقداماتی که با دیدار سادات آغاز گردیده ... عقیم ساختن کوشش های بین المللی برای دست یافتن به صلح کامل و جامع عادلانه و استوار در خاور نزدیک و جلوگیری از گشایش کنفرانس ژنو است ... " .

موضع حزب ما نسبت به مانورهای اخیر اسرائیل و ارتجاع عربی تمام و کمال از سیاست اصولی آزمایش شده ای ناشی میشود که متکی بر اصل بنیادی زیر است : بنظر ما یگانه راه برای رسیدن اسرائیل به صلح و امنیت و شناسائی آن از طرف کشورهای عربی همسایه اش عبارت از پذیرش و احترام به حقوق حاکمیت و تمامیت ارضی کشورهای عربی و حق تعیین سرنوشت خلق عرب فلسطین از طرف خود اسرائیل است. کمونیست‌ها در طول مدت ۳۰ سالی که اسرائیل وجود دارد این اندیشه را رهنمود خود قرار داده اند که کشور ما فقط وقتی میتواند آینده خود را در خانواده همسایگان عرب خویش تامین کند که " نه با امپریالیسم علیه خلقهای عرب بلکه با خلقهای عرب علیه امپریالیسم پیکار کند " و که " صلح تازمانی که عادلانه نباشد برقرار نخواهد شد " .

حزب کمونیست اسرائیل افشای ماهیت واقعی و غلکاریهای امپریالیسم و گردانندگان مرتجع مصر و اسرائیل را که با آن ارتباط نزدیک دارند ، وظیفه خود میدانند . ما با رضایت خاطر اعلام میداریم که در ارزیابی این مسائل از طرف تیرووه‌های کمونیست و ضد امپریالیستی منطقه خاور نزدیک اتفاق آراء کامل وجود دارد . در اعلامیه کنفرانس اخیر احزاب کمونیست و کارگری کشورهای عربی (آوریل سال ۱۹۷۸) نتایج دیدار سادات از اسرائیل چنین ارزیابی شده است :

" مفهوم اساسی این دیدار و یک سلسله اقدامات دیگری که بدان مربوط اند این است که رژیم مصر ، مصر عربی را با وزن سیاسی و نظامی آن از جبهه مبارزه علیه امپریالیسم و اشغالگری خارج ساخته و در موضع اتحاد با این تیرووه‌ها علیه جنبش آزاد بیخش عربی و آفریقائی قرار گرفته است . بر هم زدن امکانات رسیدن به صلح عادلانه در منطقه و افزایش دعاوی بیشرمانه و توسعه طلبانه "

۳ - مرتجع معروف پلاتوشارون درکنست خواستار قدغن ساختن حزب ما گردید . اوحتی در تایید و پشتیبانی خواست خود امضاء هم جمع آوری کرد . ولی مجامع مختلف و از جمله ۴۳ تن از اعضای کنست (که ۸ نفر از آنها وزرای سابق اند) و نیسی از اعضای کمیته اجرائیه The Histadruth این خواست تحریک آمیز را رد کردند .

گردانندگان اسرائیل از نتایج مستقیم و اساسی این امر است . این نتیجه گیری با تعریف و ارزیابی سفوسادات به اورشلیم از طرف سایر نیروهای میهن پرست در کشورهای عربی و مقدم بر همه در خود مصر در بسیاری از جهات تطابق میکند . در اعلامیه دبیرخانه کل حزب ملی مترقی (مصر) تأیید میشود که این دیداریک سلسله نتایج منفی در پیی داشت که عمده ترین و خطرناکترین آنها عبارت از تضعیف موضع اعراب در اثربیدایش شکاف در جبهه درگیری اعراب با اشغالگران اسرائیلی ، برهم زدن همبستگی اعراب و کارشکنی در امر فراخواندن کنفرانس صلح ژنو است (۴) .

بدین ترتیب از لحاظ بین المللی جهت ارتجاعی مذاکرات مستقیم و یکجانبه سادات و بگین کاملاً روشن است . در زمینه تأثیر روابط داخلی هر دو کشور هم این مذاکرات در همین جهت سیر میکند . این مذاکرات طبق نیت برپاکنندگان و اجراکنندگان امپریالیست این نمایش علاوه بر سایر مسائل باید نیروی تازه ای به رژیم های بسیار متزلزل مصر و اسرائیل ببخشد . بازی کوه امپریالیسم امریکابراه انداخته بهیچوجه نشانه نفوذ و اعتبار آن نبود ، بلکه گواه ورشکستگی رژیم های ارتجاعی خاور نزدیک است که ایالات متحده امریکا از آنها پشتیبانی میکند (۵) .

در اسرائیل دیدارسادات بلاواسطه برای منحرف ساختن توجه مردم از مبارزه روزافزون علیه تدابیر بسیار سخت اقتصادی دولت که در هفته پیش از سفر رئیس جمهوری مصر به اورشلیم اتخاذ شده بود مورد استفاده قرار گرفت (۶) . زحمتکشان بدان تدابیر با اعتصابها و تظاهرات ضد دولتی که در تل اویو ، اورشلیم و حیفا جریان یافت پاسخ دادند . تنها در اوایل ماه نوامبر در این عملیات و اقدامات دیگری که زیر شعار " بگین ، گورت را گم کن ! " انجام میشد بیشتر از نیم میلیون کارگر شرکت کردند . ناگهان درگیرودار خشم و غضب همگانی مردم . . . سادات وارد اسرائیل میشود ! حتی مطبوعات بورژوازی ناچار با اعتراف شدند که رئیس جمهوری مصر چه خدمت بزرگ و پشتیبانی اخلاقی نسبت به کابینه ضد خلقی ابراز داشت . روزنامه " هآرتز " چنین کاریکاتوری منتشر کرد : نخست وزیر بگین در اثرباد های سردی که از هر سو بطرف او وزان است میلرزود و در این حال است که شمع روشنی به سیمای سادات بدستش میآید و بوی امکان میدهد خودش را گرم کند .

مذاکرات بگین و سادات حقیقت انکارناپذیری را تأیید کردند و آن اینکه : مترجمین ، با وجود لباسهای مختلف ملی اینقدرها با هم اختلاف ندارند ، آنها میان خودشان خوب بتوانند میروند ، و این راهم البته باید گفت که همیشه مخفیانه و پنهان از نظر مردم . واقعیات بطور مقنن حاکمی از این است که در گذشته هم ارتجاع عربی بطور مستقیم و یا غیر مستقیم به تحقق نقشه های توسعه طلبانه صهیونیستی کمک میکرد ، است و امیدوار است که در نتیجه این عمل " مشت کوینده " گردانندگان اسرائیل در صورت ضرورت توده های مستمیده عرب را به سزای اعمالشان میرساند و تخت و تاج های لرزان را از طوفان خشم مردم نجات میدهد . نخستین جنگ اعراب و

۴ - Haderekh - Zo ۱۱ ژانویه ۱۹۷۸ .

۵ - رجوع کنید به " الاهالی " شماره ۱ فوریه ۱۹۷۸ .

۶ - " سیاست تازه اقتصادی " که دولت اعلام کرده به تنزول بهای یوندر اسرائیل (بیش از ۴ درصد) و بالا رفتن قیمت وسائل ضروری اولیه تا ۴۰ - ۵۰ درصد منجر گردید . این وضع در شرایطی پیش آمد که هزینه های نظامی نسبت به تمام مدت موجودیت اسرائیل به حد رکورد خود رسید و ۶۲ در صد بودجه کشور را که تقریباً ۴ درصد مجموعه محصول ملی کشور است ، می بلعید .

اسرائیل هم که از طرف رژیم های ارتجاعی عربی به دولت اسرائیل که تازه تشکیل شده بود اعلام گردید (پس از آنکه این کشورها قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ ، درباره تشکیل دولت مستقل عربی و یهودی در فلسطین را رد کردند) از طرف این رژیم ها بشکلی انجام میگرفت که برای تقسیم سرزمین هائی که بدولت فلسطین عربی اختصاص داده شده بود ، میان اسرائیل و اردن ، راه راهوار سازد . لیدران مرتجع صهیونیست و عرب بمنظور تقسیم مجدد این سرزمین ها ، در جریان جنگ ، حتی بانجام مذاکرات پشت پرده هم رضایت دادند . عبد الله الطال افسر ارتش اردن در خاطران خود از ملاقات پادشاه اردن عبد الله و گلدمشیر شب ۱۲ ماه مه سال ۱۹۴۸ در عمان یاد کرده است و مینویسد آنها در این مورد بتوافق رسیده بودند که " ارتش های اردن و عراق (۷) علیه یهودیان وارد جنگ نکرده و در خطوط مرزی که سازمان ملل متحد معین کرده متوقف خواهند شد " ، در ضمن چنانکه صهیونیست ها وعده دادند ، آژانس یهودی پیمان الحاق بخش عربی فلسطین به کشور سلطنتی هاشمی را برسمیت خواهد شناخت .

ولی موثرترین خدمتی که در تمام طول این مدت ارتجاع عربی به هیئت حاکمه اسرائیل کرده استفاده مبرمانه و مستمر آن از شعارهای شوونیستی و افراطی ناسیونالیستی امتناع بوده است (۸) تصادفی نیست که داوید هاگوئن هنگامیکه صد رکنیته پارلمانی امور خارجه و مسائل دفاعی سود آشکارا اعلام میکرد که هر سخنرانی افراطی هر یک از شخصیت های کشورهای عربی در سازمان ملل متحد که علیه حل و فصل مسالمت آمیز مسائل با اسرائیل ایراد شود به " امنیت " اسرائیل بیش از یک واحد کامل تانک ارتش اسرائیل کمک میکند .

شعارهای امتناع که از اصلاح های ارتجاع عربی است همیشه به گسترش دامنه غیرت و غرور توسعه طلبی گردانندگان اسرائیل کمک کرده است . عدم قبول عوام قریبانه واقعیات تازه در فلسطین از طرف آن بمنزله بهانه ای برای آنکه بطور کلی هیچ مرزی را برای کشور آئینده اسرائیل قبول نداشته باشند ، مورد استفاده صهیونیست ها قرار گرفته است . بن گوریون که بعد ها نخست وزیر شد در همان آستانه اعلام رسمی دولت اسرائیل (۱۵ ماه مه سال ۱۹۴۸) اظهار داشت : " . . . من اندیشه برقراری مرز را رد کردم . . . زیرا اگر آنها (یعنی اعراب) علیه ما جنگی را آغاز کنند و ما بر آنها پیروز شویم ، آنوقت ما گالیله غربی و اراضی و طرف راهی را که به اورشلیم منتهی میگردد اشغال خواهیم کرد . تمام این سرزمین های بخشی از کشور را تشکیل خواهد داد " .

پس از بیست سال این وعظ و تبلیغ توسعه طلبانه در سخنان موشه دایان دامنه بیشتری پیدا کرد : " ما در سوئز و بلندیهای جولان مستقر شده ایم . . . ما در سمت هدف های نهائی از مرحله ای به مرحله دیگر پیش میرویم " .

حالا ، بویژه پس از پیدارسادات از اسرائیل و آغاز شدن مذاکرات یکجانبه مصر و اسرائیل ماحق داریم بگوئیم ارتجاع عربی بطور عینی به این مشی اشغالگرانه کمک کرده است . شعارهای

۷- در آن هنگام در عراق رژیم ارتجاعی سلطنتی بر کشور حکومت میکرد .

۸- سخن ما بر سیاست ارتجاعی امتناع است که نه فقط خود فاکت موجودیت اسرائیل را بمنزله واقعیتی که در فلسطین پس از ۱۹۴۸ پدید آمده رد میکند ، بلکه در عین حال عملاً بطور مستقیم یا غیر مستقیم به نقشه های ارتجاعی گردانندگان اسرائیل خدمت میکند . بنظر ما خود این سیاست و شعارهای آن هم فقط از ناسیونالیسم بورژوازی و شوونیسم سرچشمه نمیگیرد . زیرا شیخ های نفتی که همواره و در همجا بدستور امپریالیسم عمل کرده اند نیز همیشه با حرارت زیاد بدان متوسل شده اند .

ناسیونالیستی افراطی که ارتجاع عربی در گذشته میکوشید یکمک آنها را از انظار مستور کند به امپریالیسم و قرقی های اسرائیل امکان داد در کار تحقق پیشنهاد های عادلانه و واقع بینانه مربوط به حل و فصل مسائل موجود کارشکنی نکنند . بر همه روشن است که چنین پیشنهاد هایی در سطح بین المللی در مراحل گوناگون این اختلاف و منازعه بارها مطرح گردید و در صورتیکه آنها عملی میشدند میتوانستیم راه برقراری صلح در یبائی راد منطقه هموار ساخته و به امر پایان دادن به فاجعه بلا انقطاع خلق عرب فلسطین کمک کنیم .

اگر رهبران مرتجع عرب با بوق و کرنا در تمام جهان عزم راسخ خود را برای " ریختن یهودیها به دریا " اعلام میکردند ، گردانندگان صهیونیست در عوض به هر وسیله ممکن بود این تهدیدات عوامفریبانه را بزرگ جلوه داد و با گمراه ساختن افکار عمومی در اسرائیل و با استفاده از فرصت ، اراضی اقلیت ملی عرب کشور خود را غصب کرده و عملاً اعراب را به بیابان میریختند . سادات هم پس از آنکه بشیوه خود از آنچه که معمولاً با سیاست امتناع در ارتباط است کاملاً استفاده کرده و آنرا " رام خود ساخت " به اسرائیل آمد . او بود که میگفت ، ۷۰ درصد از سراسر اختلافات و منازعات اعراب اسرائیل را باید ناشی از ظلم روانی (پسیکولوژیک) دانست که در واقع همان ترس اسرائیلی ها از این است که میباید ریا ریخته شوند . بعبارت دیگر رئیس جمهوری مصر خواست از این سیاست ارتجاعی عربی سرمایه سیاسی بیند وزد و بدین ترتیب توافق خود را با تبلیغات دروغین صهیونیسم نشان داد . این نکته نیز بظاهرمقتضای ولی در واقع امر کاملاً منطقی بود که طرفداران مرتجع سنتی سیاست امتناع پیش از دیگران شتافتند تا از دید ارتسليم طلبانه سادات از اسرائیل پشتیبانی کنند .

زندگی بدینسان بار دیگر ارتباط متقابل عمیق تسلیم طلبی و ناسیونالیسم افراطی را که فقط در وی یک سکه اند نشان داد . ظلمت امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع عربی ناچار بود در شرایطی که این نیروها بحران عمیقی را از سر میگذرانند و مبارزه آزاد بیخس خلقها اعتلاء و گسترش می یابند روی صحنه سیاست نمایان گردد .

اینک محافل بورژوازی میهن پرست معینی در کشورهای عربی از این نگرانند که روابط امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع عربی که تا زمان معینی مستور و مخفی بود حالا آشکار شده است . البته ، این محافل از وجود چنین ارتباطی آگاهی داشتند ، اما ، تا هنگامیکه این روابط در زیر پرده " اسرار " نهان بود آنها سعی میکردند در باره رویارویی اجتناب ناپذیر رهبران مرتجع و طرفدار امپریالیسم برخی از کشورهای عربی فکرو غده ای بخود راه ندهند .

حالا نیروهای میهن پرست هر چه بیشتر درک میکنند که ساخت و پاخت سادات و بیگین ، در روشی عمیق ناسیونالیسم افراطی بورژوازی ، شوونیسم و موضع ارتجاعی سیاست امتناع را نشان داد . اما آنچه مهم است برداشتن گام بعدی و طرح و پیشنهاد مشی موثری در قبال این خط مشی است . کمونیست ها و سایر نیروهای مترقی منطقه ما میدانند که پایه چنین مشی را برادری و همبستگی انترناسیونالیستی تمام مبارزان علیه امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع تشکیل میدهند . کمونیست های کشورهای عربی و اسرائیل خواستار برقراری صلحی عادلانه و استوارند و راههای واقعی رسیدن بدان را پیشنهاد میکنند . در اعلامیه آوریل کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری کشورهای عربی (سال ۱۹۷۸) گفته شده است که جنبش آزاد بیخس ملی " روی حل و فصل جامع مسئله خاور نزدیک بر پایه آزادی کامل سرزمین های اشغالی و تامین حقوق قانونی خلق عرب فلسطین و از جمله حق بازگشت به سرزمین های خویش و ایجاد دولت و کشور مستقل خود در ساحل غربی

رودخانه اردن و نوار مرز و دوری جستن از حل و فصل مسائل بطور یکجانبه و جزء به جزء اصرار میورزد . جنبش معتقد است که صلح عادلانه و استوار در منطقه فقط بر جنبش پایه ای و اطر طریق مبارزه شدید با امپریالیسم و تحکیم اتحاد با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و با تمام نیروهای ترقی و آزادی در جهان میتواند بدست آید

ما وحدت روز افزون کشورهای و نیروهای ضد امپریالیستی جهان عرب را که بر نامه ای دقیق و هشیارانه استوار است و همچنین استحکام روابط آنها با جامعه کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه با اتحاد شوروی را که مانورهای امپریالیسم و ارتجاع را در رخا و نزدیک محکوم کرده است ، تهنیت و شاد باش میگوئیم . میخواهیم حقانیت عمیق این سخنان ل . برژنف ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد رهیت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی را تایید کنیم : " . . . تعریف و تمجید فراوان از " برتریهای " واهی باصطلاح مذاکرات مستقیم یعنی مذاکرات اسرائیل با هر یک از کشورهای که مورد حمله آن قرار گرفته اند در واقع چیز دیگری جز کوشش در راه محروم ساختن اعراب از نیروئی که در وحدت آنها و ریشتهایی امعاد لانه آنها از طرف کشورهای دوست نهفته است ، نمیشد " (۹) . این اتحاد جماهیر شوروی است که طرفدار بیگیری حل و فصل جامع مسائل در منطقه ما با اشتراک تمام کشورهای دنیست و از جمله اشتراک برابر حقوق سازمان آزاد بیخسر فلسطین بوده و هست ، بعقیده دولت شوروی چنین حل و فصلی باید این مواد را در بر گیرد : بیرون بردن ارتشهای اسرائیل از تمام سرزمین های اعراب که در سال ۱۹۶۷ اشغال گردیده است ، تامین حقوق حقه خلق عرب فلسطین و از جمله حق تعیین سرنوشت و ایجاد دولت ویژه خود ، تامین حق موجودیت مستقل و امنیت تمام کشورهای که بخاور مستقیم در این مناقشات درگیرند : خواه کشورهای عربی همسایه اسرائیل و خواه کشورهای اسرائیل ، پایان دادن به حالت جنگ میان کشورهای عربی نامبرده و اسرائیل . فقط تحقق این مواد اصولی امکان میدهد که صلح در رخا و نزدیک واقعا استوار گردد .

ضرورت فراخواندن کنفرانس صلح ژنوه صحیح ترین راه رسیدن به توافق بمنظور تحقق پیشنهادهای بالا برای برقراری صلح عادلانه و استوار در رخا و نزدیک است ، در زمینه بی آمدهای منفی مذاکرات یکجانبه سادات سوئیکن هر چه آشکارتر میگردد .

در شرایط معاصر مبارزه در راه وحدت تعقل تمام نیروهای مترقی و میهن پرست کشورهای خاور نزدیک برای عقیم گذاردن توطئه های ارتجاع و امپریالیسم اهمیت ویژه ای کسب میکند . حزب کمونیست اسرائیل همواره در این راه گام برداشته است . م . ویلنر دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل در کتاب خود بنام " مسئله فلسطین و مناقشات اسرائیل و اعراب " (سال ۱۹۶۶) نوشت : " . . . برخلاف همبستگی محافظ ارتجاعی و طرفدار امپریالیسم اسرائیل و کشورهای عربی باید جنبه همبستگی نیروهای مترقی اسرائیل و کشورهای عربی را که علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم و عمال آن در اسرائیل و کشورهای عربی مبارزه میکنند بوجود آورند . بر این اساس در تهیه و تدوین راه حل مسئله فلسطین آسان تر میتوان زبان مشترک یافت " . او بدین مناسبت بویژه خاطر نشان کرد که میان ناسیونالیسم طرفدار امپریالیسم یعنی ناسیونالیسمی که حق ملت های دیگر را نقض میکند از یکسو و ناسیونالیسم از نوع ضد امپریالیستی آن ، یعنی ناسیونالیسم خلقی که از حقوق خود محروم گردیده و از میهن خود طرد شده ، از سوی دیگری کاملاً فرق گذاشت . م . ویلنر تایید کرد

که " کمونیست ها مانند تمام نیروهای مترقی اسرائیل در احساسات خلقهای کشورهای عربی کاملاً شریک هستیم و این امر بی‌شک نسبت به خلق عرب فلسطین برادرانه و شریکانه غیر انسانی وارد و نگاههای فراریان زندگی میکند صادق است . خشم و غضب شدیدی که علیه محافل حاکمه اسرائیل وجود دارد کاملاً مفهوم و بجاست ، ولی این خشم و غضب نباید به نتیجه گیریهای افراطی و زیانبار منجر گردد . "

حزب کمونیست اسرائیل با رضایت خاطر اعلام میدارد که سازمان آزاد بیخش فلسطین لیدر شناخته شد ه خلق عرب فلسطین هم به نتایجی که ما گرفته ایم نزدیک شده است . دیدار رسمی میان نمایندگان این سازمان و حزب ما که در اوایل ماه مه سال ۱۹۷۷ انجام شد پایه اقدامات درست و اصولی در قبال توطئه ها و دسائیس و خرابکاریهای ارتجاع صهیونیستی و عربی طرفدار امپریالیسم رایج ریزی کرد . ما از این واقعیت خوشحال هستیم که خلق فلسطین در بربر و وحدت خود موفق گردید در سرزمینهای اشغالی تلاشهای را که برای جانشین ساختن " کمیلینگ " ها بجای سازمان آزاد بیخش فلسطین بعمل می آمد عقیم سازد .

ما همچنین با خرسندی خاطر نشان میکنیم که رژیمهای ضد امپریالیستی عربی و سازمان آزاد بیخش فلسطین که نمایندگان خود را به کنفرانس های عربی در سطح سران به تریپولی و سپس به الجزیره فرستاده بودند (در ۱۹۷۷ و فوریه ۱۹۷۸) وجهه مقاومت را بوجود آورده اند وفاداری خویش را به امر مبارزه در راه صلح عادلانه و استوار در خاور میانه تأیید کردند . با وجود اینها ما نمیتوانیم خطری را که از تپائی یگین و سادات ناشی میشود از نظر دور بداریم . سیاستی که اعتبار خود را از دست داده اغلب بخودی خود مبتکران آنرا به ما جراحی سوق میدهد . تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان نمونه بارز این امر است . علاوه بر این دسائیس که امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی در سرزمینهای منطقه ما هم خیلی فراتر میروند ، گردانندگان کمونی دستگاه دولتی ایالات متحده آمریکا که از عادی ساختن موثقی و در حدود معین مناسبات رهبران مرتجع اسرائیل و مصر در میزنند در تلاش آندند که هر دو کشور را بطور فعال به خط مشی خود در افریقا به پیوندند و چنانکه میادیم این خط مشی علیه نیروهای انقلابی منطقه است که فعالیت و جنبش آنها اینک رویه اعتلاست . امپریالیسم آمریکا در خاور نزدیک هم به مسایقه تسلیحاتی فوق العاده خطرناکی دامن میزند که از جمله مستقیم ناشی از تصمیم دولت ایالات متحده آمریکا است ، زیرا نظیر دارد به اسرائیل ، عربستان سعودی و مصر مبلغ ۸٫۸ میلیارد دلار تسلیحات بفروشد . ولی دسائیس شرکتکنندگان در مثلث ایالات متحده آمریکا ، اسرائیل و مصر با مقاومت روز افزون در منطقه ما و سایر مناطق برخورد میکنند .

امروز یاد لائل کافی و اطمینان کامل میتوان گفت که رژیم سادات در جهان عرب منفرد گردیده و ما مسلح روابط متقابل رئیس جمهوری مصر و نخست وزیر اسرائیل هم خیلی زود بسر رسید . در خود اسرائیل موج اعتصابات از نیولا میگیرد و عدم رضایت از سیاست دولت تشدید می یابد . در نامه ها و طومارهایی که دانشجویانی که باید به خدمت سربازی احضار شوند برای بگین میفرستند آشکارا اعلام میدارند که : " ما بمنزله قربانیان احتمالی جنگ آینده نخست وزیر را به پیشرفتن در جهت صحیح یعنی در جهت صلح فرامیخوانیم و خواستار آنیم که او آمادگی خود را برای امضای قرارداد صلح جامعی که خروج اسرائیل از اراضی اشغالی و تأمین حقوق ملی تمام خلقهای منطقه و از جمله خلق فلسطین و شناسائی حق این خلق در تعیین سرنوشت خویش را تضمین نماید اعلام کند . هر گاه نخست وزیر از اقدام در این جهت امتناع کند ، دستهای او بخون مآء یعنی خون قربانیان جنگ آغشته خواهد شد . چهار صد افسرد خیره هفتامه ای به نخست وزیر نوشته و طی آن عدم اعتماد

روستای عراق : تحولات و مشکلات

جاسم محمد الحلواتی

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق

در عراق ده سال است که (از سال ۱۹۶۸) حزب بعث از خط مشی ای پیروی میکند که میتوان آنرا سمتگیری سوسیالیستی نامید . از این خط مشی سایر نیروهای مترقی و مقدم بر همه حزب کمونیست عراق با قاطعیت پشتیبانی میکنند . برای آماده ساختن شرایط مقدماتی مادی گذار به مرحله ساختمان سوسیالیستی کارهای زیادی انجام داده شده است . ولی جهات معین منفی نیز موجود است که اگر از موضع سمتگیری سوسیالیستی بدانها برخورد نشود ، جنبش تکاملی انقلاب دموکراتیک ملی بطور جدی دشوار میگردد . این مسئله ، از جمله ، بطور کامل یا وضع روستای عراق هم مربوط است .

تا انقلاب سال ۱۹۵۸ در عراق رژیم نیمه مستعمره و نیمه فئودالی وجود داشت . هفتاد درصد اهالی روستائیان تشکیل میدادند و بیشتر از چهار پنجم آنها مالک یک وجب زمین هم نبودند . در عین حال فئودالها و یگرمالکان بزرگ (یعنی یک درصد اهالی روستاها) ۷۵ درصد اراضی کشاورزی را در اختیار خود داشتند . مناسبات نیمه فئودالی برای تصرف بخش بزرگی از محصولات کشاورزی وسیله طبقه زمینداران بزرگ امکان فراهم میکرد . بخش کشاورزی چنانکه میدانیم از نظر اهمیت پس از صنایع نفتی سایر رشته های اقتصاد ملی مقام دوم را حائز میباشد . ولی در نتیجه این وضعیت اکثریت اهالی روستاها در عقب ماندگی و فقر و جهالت بسر میبردند .

اماد هقانان با این شرایط سرسازگاری نداشتند . تاریخ عراق مملو از عصیانهای مسلحانه دهقانانی و قیام علیه فئودالها و حکومت سلطنتی است .

حزب کمونیست عراق با توجه به اهمیت حل و فصل مسئله ارضی که از مسائل گریزناپذیر انقلاب ملی دموکراتیک است ، از لحظه پیدایش و تأسیس خود در سال ۱۹۳۴ نه فقط شعار مصداق مالکیت فئودالها و مالکان بزرگ و تقسیم بلاعوض اراضی آنها میان دهقانان را مطرح میکرد ، بلکه کار سیاسی بزرگی برای ترویج آگاهی ملی و طبقاتی در محیط دهقانی انجام میداد . حزب کمونیست عراق نخستین حزبی بود که برای اولین بار سازمانهای حزبی خود و همچنین سازمانهای دموکراتیک دیگر (مانند جمعیت های دهقانی مخفی که نقش برجسته ای در تحقق موفقیت آمیز انقلاب ۱۹۵۸ ایفاء کردند) در روستاها بوجود آورد و عصیانهای دهقانی علیه حکام مستبد را رهبری کرد . این حزب بطور پیگیر و عملی از ترقی اجتماعی ، در روستاها طرفداری میکرد و اکنون هم از اصلاحات ارضی پشتیبانی میکند .

انجام اصلاحات ارضی در عراق را میتوان بدو مرحله اساسی تقسیم کرد . مرحله اول از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ تا سال ۱۹۶۸ که از لحاظ ماهیت قانونی و تدابیر عملی که اتخاذ گردید یک مرحله بورژوازی بود .

اندکی پس از سرنگون ساختن رژیم سلطنتی دولت جمهوری تحت فشار جنبش دهقانی و موکراتیک سرانگشود در سال ۱۹۵۸ قانون شماره ۱۳۰ درباره اصلاحات ارضی را تصویب رساند .

حزب ما از این قانون پشتیبانی کرد ، اگر چه هدف از آن انجام دگرگونیهای عمیق در روستا های کشور نبود . در عین حال حزب کمونیست عراق در نقض عمده این قانون راهم نشان میداد . نخستین نقض اینک در قانون الحاق مالکیت و پاتحاد و مهمی متحد و دیت مالکیت بر زمین از طرف مالکان و از جمله خائنین و عمال استعمار پیش بینی نشده بود و بعکس میزان فوق العاده زیادی را در تعیین حد اکثر مقدار زمین برای مالکان مقرر میکرد (۲۵۰ هکتار در اراضی قابل آبیاری و ۵۰۰ هکتار در اراضی دیم) . این هم در حالی است که ما میدانیم برای انجام کشت و زرع در چنین مساحتی به کار ۲۰ تا ۲۰۰ روستائی نیاز است . علاوه بر تمام اینها این قانون برای مالکان " حق انتخاب " (۱) قائل شده بود که بدانها امکان میداد بهترین اراضی را برای خود نگهدارند . حزب کمونیست عراق پیشنهاد کرد بمیزان قابل توجهی از حد اکثر مقدار زمین که در اختیار مالکان است طبق شعار " زمین را باید بکسانی داد که روی آن کار میکنند " کاسته شود . نقض دوم این است که قانون اصل جبران خسارت وارده به مالکان " خسارت دیده " را مقرر میداشت و این خسارت را باید دهقانانی که زمین دریافت میکردند در ظرف ۲۰ سال بپردازند . حزب کمونیست عراق خواستار الحاق این قبیل مواد بود .

قانون شماره ۳۰ صرف نظر از نواقص موجود در آن عامل تازه ای برای جلب توجه های انبوه دهقانان به مبارزه با فئودالیسم بود . جمعیت های دهقانی که در همه جا با مساعی حزب کمونیست عراق پس از صدور قانون اصلاحات ارضی بوجود آورده شده بود نقش بزرگی در اینجا ایفا کردند (۲) . تا اواسط سال ۱۹۵۹ یکک آنها این قانون با سرعت زیادی بمرحله عمل در می آمد . اما بعد ها ، هنگامیکه در اثر سرشت بورژوازی حکومت تغییر ماهیت انقلاب آغاز شد به قانون تبصره ها و مواد تکمیلی ارتجاعی زیادی اضافه گردید ، قانون میبایست طی ۵ سال تحقق یابد ، ولی در زمانی دو برابر این مدت هم تحقق پیدا نکرد . بدین ترتیب بورژوازی ملی نتوانست حتی اصلاحات ارضی بسیار معدودی را هم انجام دهد . یکی از نتایج این پدیده رشد آشکار سرمایه داری در رشته کشاورزی

- ۱ - " حق انتخاب " بدین معنی بود که مالکی که زمین بیشتر از اندازه مقرر مالکیت داشت بهنگام بازگرفتن اراضی اضافی از طرف دولت نمیتوانست بهترین زمینی را که حاصلخیزتر از سایر اراضی و مناسب تر برای آبیاری بود برای خود نگهدارد . همیشه تحریریه
- ۲ - این جمعیت ها بطور عمده دهقانان تهیدست و متوسط یک دهکده جداگانه را بمنظور کمک متقابل ، خواه در کشت و زرع و خواه در دفاع در برابر خود کا ملگی زمین داران بزرگ و دولت متحد میسازند . صد این جمعیت ها عضویت کمیسوی را داشتند که وظیفه گرفتن اراضی مالکان را به عهده داشت . آنها در عین حال عضوارگانهای دیگر انجام اصلاحات ارضی در محل سکونت خویش بودند . در آوریل سال ۱۹۵۹ اولین کنگره نمایندگان سه هزار نفر از جمعیت دهقانی برهبری حزب کمونیست عراق تشکیل شد . پس از کنگره تعداد آنها تا ۳۵۰ افزایش یافت که نزدیک به ۲۰۰ هزار دهقان را متحد میساختند .

وقشربندی و قطبیت هرچه بیشتر دهقانان بود . روستاها مانند سابق با تمام مظالم و مظلومیت ماندگسی دست بگریبان بودند .

پس از انقلاب ژوئیه ۱۹۶۸ مرحله دوم تحقق اصلاحات ارضی آغاز شد . در این دوران سمت رفورم که زیر شعار انقلاب ارضی انجام میشد ، بهر حال بنابه اظهارات مقامات دولتی و بطور رسمی ، با مستگیری سوسیالیستی پیشرفت کشور مطابقت میکرد .

حزب بعثت پس از رسیدن به حاکمیت اعلام کرد که مصمم است در مناسبات ارضی تغییرات جدی بوجود آورد . چند فرمان در جهت تعمیق قانون شماره ۳۰ صادر گردید . با اینهمه ضرورت وضع قانون تازه درباره اصلاحات ارضی با شدت روزافزونی احساس میشد و چنین قانون هم در سال ۱۹۷۰ بتصویب رسید .

این قانون اخیر (شماره ۱۱۷) بدون تردید اصل را دیکال تری را برای محدود ساختن مالکیت بر زمین مطرح ساخت که بر پایه معیارهایی مانند حاصلخیزی زمین ، وجود آب و امکانات لازم برای آبیاری ، نوع محصول کشاورزی و دوری و نزدیکی از بازار فروش قرار داشت . بالاترین حد مالکیت خصوصی بر زمین های قابل آبیاری ۱۰ هکتار معین شد و برای زمین های دیعی همان ۵۰ هکتار قبلی باقی ماند .

مشخصاتی که بر شمردهیم ضمن تقسیم اراضی میان دهقانان هم در نظر گرفته میشد ، اگرچه حدود سهم آنها از یک تا پنجاه هکتار بوده بارکتر از میزانی بود که بمنزله مالکیت خصوصی برای زمینداران حفظ میشد . ولی قانون جدید پرداخت خسارت به مالکان و " حق انتخاب " را ملغی ساخت . در نتیجه مساحت اراضی قابل کشت که بر اساس اصلاحات ارضی تقسیم میشد ۲۰ درصد افزایش یافت . قانون تازه هم مانند قانون قدیمی وظیفه ایجاد تعاونی های کشاورزی را مطرح ساخت . ولی البته در عین حال زمینه مناسبات تولیدی نیمه فئودالی هم حفظ میشد ، زیرا تقریباً یک سوم اراضی قابل کشت در دست زمینداران بزرگی که دهقانان را استثمار میکردند باقی میماند . بعد هالوایح قانونی دیگری هم که به کشاورزی مربوط میشد پدید آمد که قانون مالکیت زمین در کردستان (سال ۱۹۷۵) و قانون یکسان کردن تمام کاتگوریهای اراضی دولتی (سال ۱۹۷۶) را باید از آنجمله شمرد . هرگاه این لوایح قانونی و قانون شماره ۱۱۷ را روی هم در نظر بگیریم برنامه مترقی تحولات ارضی را تشکیل میدهند که تحقق کامل آنها بدون تردید به برهم خوردن بنیادی مناسبات نیمه فئودالی در روستای عراق منجر میگردد . در عین حال این برنامه از برخی تضادهای مهم میرانیمت و مخالفان تغییرات بنیادی از این تضادها بسود هدف های آرزومندانه و ضد خلقی خود استفاده میکنند .

در نتیجه تدابیری که در چهارچوب اصلاحات انجام شده ساختار مالکیت ارضی بمیزان چشمگیری تغییر یافته است . این ساختار در حال حاضر بدینسان است : از ۶۲۷ میلیون هکتار مساحت کل اراضی کشاورزی ۱۷۰ هزار هکتار به مزارع (فرم ها) دولتی تعلق دارد ، ۲ میلیون هکتار میان تقریباً ۲۰۰ هزار دهقان تقسیم شده است ، ۱۷۵ میلیون هکتار را در حدود ۲۰۰ هزار خانواده دهقانی از دولت اجاره کرده است ، ۶۰۰ هزار هکتار به ۱۴۵ هزار خرده مالک تعلق دارد که اندازه نسبی آنها از یک تا ۲۵ هکتار است و قوانین ویژه اصلاحات ارضی شامل حال آنها نگردید ، و بالاخره ۱۷۵ میلیون هکتار هنوز در اختیار ۲۴ هزار زمیندار بزرگ است . ضمن توضیح و تعریف این دگرگونیها در روستاها طبیعی است نباید فقط به تشریح مسائلی که فقط با مالکیت بر زمین ارتباط دارند اکتفا کرد . زیرا در روستای عراق تغییرات مهم و چند جانبه ای

روی میدهد که مقدم بر هر چیز از افزایش نقش دولت در پیشرفت کشاورزی ناشی میشود .
 با وجود آنکه بودن مساحت اراضی که در اختیار دولت است تاثیر دولت روی پروسه هائی
 که در کشاورزی جریان دارد بسیار زیاد است . این تاثیر بویژه در رشته ها و جهاتی مانند دامپروزی
 تکنیک کشاورزی ، دادن اعتبارات ، تامین کود ، فروش محصولات کشاورزی ، آماده ساختن
 اراضی بایر برای کشت ، پشتیبانی از جنبش تعاونی و نظایر اینها مشهود است .
 بطور مثال مسئله مکانیزه کردن کشاورزی را در نظر بگیریم . در سال ۱۹۶۸ بخش دولتی
 از لحاظ تعداد تراکتور و ماشین های کشاورزی (بعلاوه تعاونی ها) از بخش خصوصی به
 ترتیب ۱۳۳ و ۴ بار عقب تریوند . ولی در سال ۱۹۷۷ تعداد این ماشین ها در واحدهای کشاورزی
 دولتی و تعاونی به ترتیب ۲۹ و ۱۴۴ درصد ماشین های بخش خصوصی بود .
 سهم بخش دولتی در تولید گوشت ، پرندگان ، ماهی ، تخم مرغ ، شیر و لبنیات به میزان قابل
 توجهی افزایش یافت (۱) . مبلغ اعتباراتی که بانکهای کشاورزی پرداخته اند از تقریباً دو
 میلیون دینار در سال ۱۹۶۸ به ۱۲ میلیون دینار در سال ۱۹۷۶ بالغ گردیده است . دولت
 مقدار بسیار زیادی بودجه برای ساختمان واحدهای آبیاری تازه ، بسط و تکامل ساختار کشاورزی ،
 بهبود چراگاههای طبیعی و توسعه جنگلهای مصنوعی ، آماده ساختن کادراهای متخصص برای
 کشاورزی و مانند اینها اختصاص میدهد .

ولی باید اعتراف کرد که علیرغم این پیشرفتهای معین در کشاورزی عراق ، عقب ماندگی
 کلی آن بهیچوجه از زمین نرفته است . این عقب ماندگی در بارزدهی کم کار ، در عدم کفایت آشکار
 حجم تولید نسبت به نیازمندیهای کشور ، در مقدار اندک (نورم) میزان وحجم گردآوری سرمایه
 (بویژه در بخش خصوصی که برتری دارد) در سطح نازل درآمد متوسط سرانه کشاورزی تظاهرات
 پیدا میکند . میزان سهم کشاورزی در محصول سرانه ملی از ۱۶٫۷ درصد در سال ۱۹۶۸ تا ۹٫۱
 درصد در سال ۱۹۷۵ کاهش یافت (۲) . شاخص های رشته گردآوری سرمایه هم به ترتیب ۱۱٫۷
 و ۶٫۶ درصد بوده است ، اگرچه رقم مطلق گردآوری سرمایه اصلی در کشاورزی در این دوره از
 ۱۶٫۷ میلیون تا ۴٫۰ میلیون دینار افزایش یافته است . با وجود رشد سریع جمعیت که به ۳٫۴
 درصد در سال میرسد کشور ما ناچار است مقدار بسیار زیادی محصولات کشاورزی وارد کند ، این کار
 مستلزم صرف مبالغ عظیمی پول از طرف دولت است .
 بسط و تکامل آتی بخش دولتی در کشاورزی در این شرایط عامل مهم اعتلای نیروهای تولید
 روستاهاست . این امر همچنین اهمیت فراوانی برای گسترش و تحکیم تعاونی های روستائی
 دارد .

در مجموعه قوانین ارض عراق امکان ایجاد تعاونی های نوع مختلف و در درجه اول تعاونی
 های خدمات (واگذاری اعتبار ، تامین نیازمندیها و فروش محصولات) پیش بینی شده است .
 برای تعاونی های تولیدی هم ، خواه در اراضی که در نتیجه اصلاحات ارضی تقسیم شده و خواه
 ۱ - بطور مثال اگر در سال ۱۹۷۲ در واحدهای بخش دولتی فقط ۲۰۰ گوساله و ۵۰۰ بقره
 پرورش دادند در سال ۱۹۷۷ این ارقام به ترتیب ۱۴۰۰ و ۱۰۰۰ یعنی ۱۸ و ۱۲ بار بیشتر
 بود . کشتی رانی بخش دولتی که اینک فقط ۸ فروند بویژه ماهیگیری ۶ فروند بویژه صید صدف در
 اختیار دارد بسط و تکامل می یابد .
 ۲ - این رانیز باید دانست که این کاهش تا اندازه معینی ناشی از افزایش بی اندازه زیاد درآمد
 نفت است .

شت

در سایر نواحی این امکانات موجود است . در سال ۱۹۷۶ در کشور ما ۱۸۰۴ تعاونی وجود داشت که تعاونی های خدمات اکثریت آنها را تشکیل میداد و ۱۴۲ و ۲۶۹ واحد کشاورزی را با مساحت کل ۵۴ میلیون هکتار متحد میکرد . تعداد تعاونی های تولیدی در همان سال ۸۱ عدد بود (یادرحدود ۱۱ هزار عضو بیش از ۱۲ هزار هکتار زمین) .

تعاونی های روستائی اساساً در اراضی که در نتیجه اصلاحات ارضی تقسیم شده و بدین ترتیب از مناسبات نیمه فئودالی " پاك " شده بودند بوجود می آمد . ولی این اراضی هنوز عرصه رویارویی منافع متضاد طبقاتی بودند و راثرو وجود و برتری تولید خرد کالائی ، الفای مناسبات نیمه فئودالی شرایط تازه ای برای تشدید مبارزه طبقاتی ایجاد کرد . جنبش تعاونی فقط با واکنش زمینداران بزرگ و عمال آنها روبرو نیست . در اکثر تعاونی هایی که ایجاد گردیده دهقانان مرفه که معمولاً مقام های بالائی و رهبری تعاونی را اشغال میکنند از آن بطور عمدتاً بصود خرد استفاده میکنند .

علت عمده وضع کنونی در تعاونی ها خلعت سیاسی دارد . تغییر و تحول کیفی آنها و تبدیل تعاونی های خدمات به تعاونی های تولیدی بدون از بین بردن نفوذ ثروتمندان روستاها در جنبش تعاونی و بدون همکاری احزابی که جبهه ملی میهن پرست و مترقی را بوجود آورده اند غیر ممکن است .

در سال ۱۹۷۷ قانونی بتصویب رسید که در آن ادغام جمعیت های دهقانی و تعاونی ها و افزایش نقش دهقانان در تأمین ترقی اجتماعی روستاها پیش بینی شده است . وظائف معینی که در قانون فرمول بندی شده و از جمله الشای مانده های مالکیت بزرگ ، با مضمون منشور اقدامات ملی جبهه ملی میهن پرست مترقی تطابق میکند . گذشته از اینها ، قانون دارای يك سلسله نقائص جدی است . بطور مثال ماده ۷ در واقع برای سرمایه برتریهائی نسبت به کار فائل میشود زیرا به هر يك از اعضای جمعیت های تعاونی اجازه میدهد تا ، در صد تمام سهام جمعیت را مالک گردد . بدین ترتیب اعضای ثروتمند جمعیت تعاونی تمام سود آنرا بخود اختصاص میدهند زیرا سود نه بر پایه کار بلکه به نسبت سرمایه تقسیم میشود (کسانیکه کمتر از ۳ سهم داشته باشند چیزی عایدشان نمیشود) . در قانون مانعی برای جلوگیری از استثمار تهیدستان از طرف مالکان و مسائل تولید مثلاً صاحبان ماشین های کشاورزی در چهار چوب جمعیت تعاونی ، وجود ندارد . باینسانار سائی خلعت در موکراتیک انتخابات شورای اداری و فقدان دقت کافی راهم در آنچه که به حقوق تعاونی ها و وظائف سازمانهای کنترل فوقانی مربوط میشود یاد آور شد . بطور کلی قانون سال ۱۹۷۷ متأسفانه به هیچوجه مانع پیشرفت سرمایه داری در کشاورزی نمیگردد و این نیز با ستمگیری کلی سوسیالیستی کشور در تضاد است .

رشد سریع سرمایه داری در روستای عراق در دوران انجام اصلاحات ارضی سال ۱۹۵۸ آغاز گردید ، زیرا این اصلاحات ارضی به بسط و گسترش قابل ملاحظه تولید خرد کالائی کمک کرد . این پروسه بطور مشخص در رشد مناسبات اجاره داری که هم روی زمین وهم روی ماشین افزار کشاورزی صورت میگیرد و در وام های نقدی " خدمات " برای فروش محصول و نظایر اینها که مالکان بزرگ در اختیار دهقانان تهیدست و متوسط قرار میدهند نمایان میگردد . قشریندی اجتماعی دهقانان تشدید میگردد و طبقه بورژوازی روستا پدید میآید .

البته ، رشد سرمایه داری وسیله نقش مهمی که بخش دولتی در يك سلسله از عرصه های فعالیت کشاورزی ایفاء میکند و مقابلاً بدان اشاره کردیم وهمچنین وسیله نظم و ترتیب معینی که دولت به

مناسبات ارضی میدهد (مانند منع خرید و فروش اراضی که در نتیجه اصلاحات ارضی تقسیم شده ، محدودیت اجاره داری زمین و غیره) کند میشود . با اینهمه بورژوازی روستاها نه فقط از لحاظ اقتصادی بلکه از لحاظ سیاسی هم رشد و تحکیم می یابد ، گواه آنهم موادی است که در قانون جمعیت‌های تعاونی بورژوازی بتصویب رسیده و ما در فوق بدانها اشاره کردیم . این امر در برخی از خصائص جنبش دهقانی و در مبارزه طبقاتی کنونی در روستای عراق تاثیر می بخشد .

در برنامه حزب کمونیست عراق که در سومین کنگره آن در ماه مه سال ۱۹۷۶ بتصویب رسید گفته شده است : " مبارزه طبقاتی که در حال حاضر در روستاها جریان دارد در شرایط مناسبات تولیدی گوناگون متضاد انجام میشود . همزمان با این جریانات و با آغاز شد مناسبات سرمایه داری ، مبارزه طبقاتی میان کارگران کشاورزی و زحمتکشان روستاها از یک سو و قشرهای مختلف بورژوازی و ستای از سوی دیگر تشدید میگرد و مانده های مناسبات نیمه فئودالی مانند سابق مبارزه طبقاتی قشرها مختلف دهقانان را علیه فئودالها و مالکان بزرگی که هنوز باقی اند تسریع میکند " .

مضمون مبارزه طبقاتی در واقع عبارتست از مسئله مربوط به سمت پیشرفت کشاورزی بسوی سرمایه داری یا برخلاف آن یعنی رشد غیر سرمایه داری . در این رشته تعیین موضع در سمت نسبت به دهقانان مرفه از اهمیت فراوان برخوردار است . آیا این قشر نیروی انقلابی و یا ضد انقلابی است ؟ پاسخ غیر دقیق به این مسئله استراتژیک میتواند پسی آمد های جدی در برداشته باشد .

بطوریکه میدانیم سرشت طبقاتی دهقانان ثروتمند و گانه است . دهقان مرفه از یک سو فردی است زحمتکش که از لحاظ زندگی و فرهنگ با سایر دهقانان چندان تفاوتی ندارد و پارتیته های اجتماعی - اقتصادی فراوان وابسته بدانهاست . ولی ، از سوی دیگر او تهیدستان روستایی را با اشکال سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری استعمار میکند . به همین سبب دهقانان ثروتمند در عین حال هم نیروی مترقی اجتماعی و هم نیروی ارتجاعی هستند . نیروی مترقی است هنگامیکه علیه مانده های مناسبات نیمه فئودالی مبارزه میکند و در تعمیم کتیک و شیوه های معاصر دیگر در روستا شرکت میورزد . نیروی ارتجاعی است از آنجا که حامل اشکال گوناگون استثمار سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری است (مانند رباخواری و اجاره داری) و در مقابل تبدیل تعاونی های خدماتی به تعاونی های تولیدی مقاومت بخرج میدهد و پیشرفت تعاونی ها را در مصیبری که بسود این قشر است سوق میدهد و با تدابیر ضد سرمایه داری مخالفت میورزد .

حزب کمونیست عراق چنین عقیده دارد که موضع درست در قبال این قشر اینطور باید باشد : محدود ساختن و زیر فشار قرار دادن جبهات ارتجاعی آن و در عین حال ممانعت از پیوستن دهقانان مرفه به اردوگاه ضد انقلاب . باید گرایشهای مترقی میان آنان را تقویت کرد و آن خواستهایشان را بر آورده کرد که با مقتضیات ترقی اجتماعی در تضاد نیست . چنین موضعی از توجه به خصالت و وظائف مرحله کنونی انقلاب ملی دموکراتیک ، کثرت تعداد افراد تشکیل دهنده این قشر ، نفوذ فراوان آن در روستا و همچنین تجربه یک سلسله از کشورهای سوسیالیستی که توانستند از مبدل شدن دهقانان مرفه به نیروی دشمن انقلاب حتی در مرحله ساختمان سوسیالیسم جلوگیری کنند ، سرچشمه میگردد .

بسیاری از وظائفی که برنامه ارضی حزب ما مطرح ساخته درست بر پایه چنین موضعیست . نسبت به دهقانان ثروتمند تعیین گردیده است . در برنامه از " احترام به مالکیت دهقانان صرف نظر از اینکه بکدام قشر بستگی دارند " صحبت میشود . هدف هایی نظیر کا هرحجدا اکثراندازه اراضی که در مالکیت خصوصی اند ، تحقق هرچه سریع تر طرح های عظیم سیستم های آبیاری ، زه کشی و

آبیاری مصنوعی اراضی ، ایجاد شبکه های برق در روستاها و مانند اینها با ساختن منابع تمام در هقنان و از جمله در هقنان مرفه است . برنامه در عین حال تامین نقش رهبری در هقنان تهی است در تعاونی ها ، تبدیل تدریجی بخش عمده تعاونی های خدمات به تعاونی های تولیدی و محل و فصل مسائل دیگری را هم در نظر میگیرد که بیانگر منافع در هقنان زحمتکش است ، ارزشمند سرمایه داری جلوگیری میکند و بورژوازی روستا را هم محدود میسازد .

موضع حزب مابمبهمترین وجهی مورد استقبال زحمتکشان روستاهای عراق قرار گرفت . در همین کنگره تعاونی های کشاورزی که در سال ۱۹۷۶ در بغداد تشکیل گردید از جمله توصیه کرد سیاست جدی سنجیده ای تهیه و تدوین گردد که جلب در هقنان تهیدست و کارگران کشاورزی به مقامهای مسئول در تعاونی ها و واگذاری حداقل نیمی از مشاغل اداری شوراهای دهانهاراد رمد نظر بگیرد . کنگره همچنین توصیه کرد در هقنان تهیدست در رشته آمادگی های حرفه ای و همچنین در امر انضامی بیسواد ی بردیکران مقدم باشند . اگرچه این توصیه ها در قانون تازه مربوط به جمعیت های تعاونی بازناب نیافتند تاثیر عمیقی در جریان انتخابات شورای اداره جمعیت ها داشتند . در برخی از تعاونی ها که در آنها سیاست تدوین شده وسیله شرکت کنندگان در جنبه ملی میهن پرست متری بطور خلاق تحقق پیدا میکند ، توصیه های کنگره تعاونی ها عملی میشود و به وحدت در هقنان زحمتکش و کارگران کشاورزی کمک میکند و این وحدت شرط ضروری ترقی اجتماعی-سیاسی روستای عراق است .

پایه های عینی برای چنین وحدتی وجود دارد . با توسعه و تعمیق مکانیزاسیون و استفاده از وسائل تولید معاصر بر تعداد پرولتاریای کشاورزی بسرعت افزوده میگردد . بطور مثال فقط طی دوران از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ تعداد اعضای اتحادیه های صنفی کارگران کشاورزی در برابر ونیم گردید و از ۲۸ هزار نفر به ۷۱ هزار نفر رسید . کارگران موسی از خانواده های در هقنان کم زمین و یا بی زمین که در این اواخر تا حدود قابل توجهی کاهش یافته به پرولتاریای روستاها پیوندند . در باره روستائیان خرده پا که تعدادشان بسیار زیاد است و مقدار ناچیزی زمین در اختیار دارند باید گفت آنها قاعدتاً نه اندازند که با ناله سودا کنند و از طرف بورژوازی روستاها و قایای طبقه مالکان استثمار میشوند . بسیاری از هقنان متوسط هم بمقیاس محدود تری مورد استثمار قرار میگیرند . این قشرها در اتحاد با کارگران صنعتی تکیه گاه اجتماعی اساسی مبارزه در راه تحقق در گونیهای عمیق را یدکال اند . امکان تحکیم چنین اتحادی با ایجاد جنبه ملی میهن پرست متری بمیزان چشمگیری افزایش یافت و هدف های این جنبه که در منشور اقدامات ملی معین گردیده است با منافع زحمتکشان شهرود مطابقت دارد .

با وجود پیدایش تحولات مثبت غیر قابل تردید در کشاورزی عراق ، همانطور که در صفحات پیش یاد آور شدیم ، این رشته بمیزان قابل توجهی از پیشرفت عرصه های " شهری " و اقتصاد ملی عقب مانده است . حزب ما ضمن همکاری با سایر احزابی که در جنبه ملی میهن پرست متری اشتراک دارند معتقد است که برای غلبه بر این عقب ماندگی اتخاذ مجموعه تدابیر مشخصی در جهات زیر ضرورت دارد :

— یکسان کردن قوانین اصلاحات ارضی از راه بر طرف ساختن اختلافهایی که در متون قوانین مختلف وجود دارد و در عین حال وسیله تعمیق متری ترین موادی که در لوایح قانون مربوط به اصلاحات ارضی موجود است . این امر صادره آن مقدار اراضی را که بیشتر از حد نصاب مالکیت زمین است و اقطاع تضمین میکرد و اقدام بعدی طبقه تقسیم این زمین ها میان در هقنان بر پایه مالکیت

جمعی میبود . قانون همچنین باید حد نصاب میزان مالکیت زمین برای يك خانوادہ د هئانی را هم معین کند و اصل احترام به مالکیت د هقانان را بدون توجه به تعلق آنها به این یا آن قشر مقررارد .

— تامین آزادی تشکل د هقانان به تمام اشکال ممکنه ، قدغن ساختن اشتراك نمابندگان بورژوازی روستا د رهبری تعاونی ها ، تضمین حقوق زنان برای عضویت د رسا زمانهای گوناگون سندیکائی و تولیدی و راه دادن آنها به مشاغل رهبری ، مزد برابر با مردان د رقبال کار برابر برای زنان .

— افزایش تعداد مزارع د ولتی و تبدیلی آنها به تهیه کنند عمده محصولات کشاورزی ، آشنا ساختن د هقانان د مراکز با شیوه های معاصر کشاورزی و تبدیلی این مراکز به نواحی نمونه بالا بردن سطح زندگی و فرهنگ زحمتکشان ، زحمتکشان همچنین باید د راه امور مزارع د ولتی اشتراك ورزند . تمام این اقدامات میتواند مزارع د ولتی را بمنقاط اتکاء سوسیالیسم د ر روستاها مبدل کند .

— پشتیبانی از تعاونی های روستائی ، تبدیلی تدریجی تعاونی های خدمات به تعاونی های تولیدی ، اشاعه و ترویج کشت و زرع جمعی که امکان میدهد از برتریهای تولیدی بزرگ استفاده بعمل آید .

— تحقق تمام تدابیر ضروری برای استفاده شریخسازان از منابع آب بمنظور افزایش تولید محصولات کشاورزی ، توسعه و تکامل مکانیزاسیون کشاورزی از راه ایجاد مراکز تکنیکی لازم از طرف دولت ، تامین کشاورزی با وسائل حمل و نقل مورد نیاز و ایجاد تعمیرگاههای ثابت و سیار ، ایجاد شبکه های برق د ر روستاها بمنظور بهره برداری د رشته های تولیدی و مصرفی ، استفاده هر چه گسترده تر از کود های شیمیائی و وسائل مبارزه با آفات نباتی .

— افزایش تولید محصولات اساسی کشاورزی د ر کردستان ، تشویق و ترویج صنایع روستائی د رعوانی ها ، بسط و تکامل اشکال تعاونی فروش محصولات کشاورزی به قیمت هایی که هم برای تولید کنندگان مناسب باشد و هم برای مصرف کنندگان ، دادن کالاها و اعتبارات ضروری به هقانان ، توسعه دامنه ساختمان مسکن د ر روستاها ،

— آزاد کردن د هقانان از پرداخت حق آبه د زمین های خشک و کم آب ، آزاد ساختن آنها از عوارض اداری و اجاره بهای زمین هایی که پس از اصلاحات ارضی از مالکان بزرگ گرفته شده ، ملغی ساختن قروض د هقانان تهیدست و آزاد کردن آنها از مالیات ها و عوارض ، لغو بیسوادی د ر روستاها و ایجاد شبکه موسسات آموزش و پرورش با توجه به شرایط و نیازمندیهای روستاها .

— استفاده هر چه بیشتر از تجارب کشورهای پیشرفته سوسیالیستی د رشته کشاورزی ،

تهیه و تدوین برنامه های د رازمات برای تولیدات کشاورزی .
انجام این وظائف مهم نیازمند گسترش و تجهیز تمام امکاناتی است که جبهه ملی میهن پرست مترقی د ر اختیار دارد و در عین حال اشتراك فعال د هقانان و کارگران کشاورزی د رهبری جمعیت های تعاونی و همچنین افزایش نقش آنها د مزارع د ولتی نیز ضروری است . حل و فصل مسئله ارضی د عراق ، بدین ترتیب وابسته به اصلاحات ارضی کد ر چهارچوب رشد سرمایه داری انجام شود ، نیست ، بلکه مرتبط با انقلاب ارضی همه جا نبده د شرایط وجود رژیم میهن پرست و مترقی است که بطور پیگیر با استعمار و ارتجاع پیکار کند ، از راه رشد غیر سرمایه داری پیروی نماید و به اتحاد انقلابیون د موکرات و کمونیست ها متکی باشد .

یکبار دیگر در باره حقوق بشر

دوستان گرامی!

من باعلاقه فراوان در مجله شما پاسخ به نامه خواننده ای از اردن را درباره اینکه چه کسی و چگونه حقوق بشر را در رک و آنرا رعایت میکند (۱) مطالعه کردم. در مورد این مسئله منم دارای نظریاتی هستم. از زمانیکه ج. کارتر ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا برگزیده شد برای ما در جهان سرمایه داری غرب انتقاد کردن از کشورهای سوسیالیستی به بهانه های گوناگون و متهم کردن آنها به انواع مختلف نقض حقوق بشر بویژه مد شد. در ضمن بهیچوجه الزامی ندارد که انسان کمونیست باشد تا بتواند نقض ابتدائی ترین حقوق انسانها در کشورهای خود ما را مشاهده کند. در کشورهای ماهر فرد بیکاری میتواند بیان کند که "حقوق بشری" او عملاً از چه قرار است. من که سوسیال دموکرات هستم با نامه ای که بشما مینویسم خود را در معرض خطر اخراج شدن از حزب قرار میدهم، اما فکر میکنم نظریات من منصفانه است: در واقع این سرمایه دارانند که برعایت حقوق بشر برای همه علاقه ای ندارند. نه کارتر، نه اشعیت و نه ژیمسکار دستن نمیتوانند مرابه چیزی خلاف این قانع کنند. پس چرا آنها در باره نظمو انتظام در خانه دیگران جنجال برپا میکنند؟ آنها برای انصراف توجه از وضع در خانه خود این کار را میکنند؟ یا ممکن است برای اینکه ما را معتقد کنند که گویا وضع انسانها در همه جا بد است و چاره ای نیست جز اینکه باید با این سازگار شد؟ امیدوارم که شما بمن پاسخ خواهید داد. با سلام دوستانه. کلائوس - پزورورنر شما. جمهوری فدرال آلمان.

هیئت تحریریه "مجله مسائل صلح و سوسیالیسم" از رفیق آندره آس مانتنین معاون دبیر کل حزب ترقیخواه خلق زحمتکش قبرس (آکل) خواهش نمود که به نامه این خواننده از جمهوری فدرال آلمان پاسخ دهد.

رفیق ورنر گرامی!

در حقیقت هم ارسال ۱۹۷۶ در تعدادی از کشورهای سرمایه داری تبلیغات پرسرو صدا اتهام میزبانی در اطراف مسئله "حقوق بشر" در کشورهای سوسیالیستی آغاز گردیده است. سخنرانیهای پیش از انتخاباتی کارتر و سپس نطق وی در مراسم اجراء مقام ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا و اعلام اینکه اکنون گویا سیاست ایالات متحده امریکا بر پایه اصول و ارزشهای اخلاقی

۱ - رجوع کنید به مقاله ای. بلورشنکو و آ. کوئن: "چکسی و چگونه حقوق بشر را رعایت میکند" مجله مسائل صلح و سوسیالیسم شماره ۷ - ۱۹۷۷.

مانند آزادی، دموکراسی و حقوق بشری ریزی خواهد شد نوعی علامت‌نشانه برای برآه انداختن جنجال تبلیغاتی بیسابقه پیرامون این مسئله بود که گویا در کشورهای سوسیالیستی و بی‌بهره در اتحاد شوروی در مواردی حقوق و آزادی‌ها نقض می‌گردد .

این مطلب را چگونه میتوان تشریح کرد ؟ علت چیست که امپریالیست‌ها و مبلغین آنها کسبه دشمنان سرسخت آزادی و دموکراسی هستند تا گه‌گاه به یاد حقوق بشر افتادند و قیافه‌ها در آن این حقوق را بخود گرفتند ؟

من با این تذرشما که می‌گوئید " این تبلیغات دامنه دارد بر باره حقوق بشر اگر سیاست داخلی دول سرمایه داری سخن در میان باشد ، جنبه انصراف توجه مردم را دارد موافقم . بنظر من این امر از نقطه نظر سیاست خارجی و بین‌المللی هم شایان توجه است . اکنون متجاوزان شصت سال است که میان دو سیستم اجتماعی یعنی سوسیالیسم و سرمایه داری مبارزه جریان دارد . این مبارزه بر حسب اوضاع جهان در این بیان زمینه شدت خاصی کسب میکند . سالهای متبادی پس از جنگ دوم جهانی عرصه عمده این مبارزه در زمینه رویارویی نظامی بود که در " جنگ سرد " تجسم می‌یافت و محافل امپریالیستی طی متجاوزان زیست سال با تلاش برای "گرد کردنیم" و نابودی سوسیالیسم جهانی یا توسل به زور بدان ادامه میدادند .

آنتی کمونیسم که جاهلانترین و افراطی‌ترین بیانگران یک کارتیسم در ایالات متحده امریکا بود در آن دوره به ایدئولوژی رسمی محافل امپریالیستی تبدیل شده بود . بنام آنتی کمونیسم تمهیدکاریهای تفرانگیزی مانند پیگرد های دستجمعی شخصیت های شرقی خواه بخاطر معتقداتشان اعدام همسران روزنبرگ که نمونه یک قتل قضائی بود ، جنگهای تجاوزگرانه و عملیات " رام کردن " خلقهای کره ، کواتمالا ، کنگو (زئیر کونگو) ، جمهوری دومینیکن ، ویتنام و دیگر کشورهای هند و چین انجام گرفت .

مبارزه نیروهای صلحدوست ، تلاش سیستم ننگین استعماری ، پیدایش دهها کشور جوان مستقل ، تشکیل جنبش کشورهای غیرمتعهد و مقدم بر همه سیاست‌لینی ، دقیق و استوار اصولی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در جهت استحکام مبانی صلح ، کاهش تشنج و همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی متفاوت موجب شکست سیاست " جنگ سرد " گردید . افزایش قدرت دفاعی سوسیالیسم توأم با ترقیات اقتصادی عظیم کشورهای سوسیالیستی و تغییر تناسب نیرو در عرصه جهانی - همه این عوامل موجب آن شد که محافل حاکمه امپریالیستی تا کزیریه اعتراف شدند که نقشه‌های از میان بردن سوسیالیسم با نیروی اسلحه به شکست انجامید . در اواخر سالهای شصت و آغاز سالهای هفتاد در مناسبات بین‌المللی چرخشی بسوی سیاست کاهش تشنج بین‌المللی آغاز گردید . کنفرانس هلسینکی در مورد امنیت و همکاری در اروپا (ژوئن و اوت سال ۱۹۷۵) نقطه اوج این چرخش بود .

امپریالیسم در مسابقه اقتصادی با سوسیالیسم هم‌موفق نشد برتری خود را حفظ کند . کشورهای سوسیالیستی از لحاظ آهنگ رشد تولید بر کشورهای سرمایه داری سبقت گرفته‌اند . حجم فرآورده‌های صنعتی این کشورها در سال ۱۹۷۶ تقریباً بیست بار بیشتر از آن میزانی بود که در سال ۱۹۳۷ در این منطقه تولید میشد ، در صورتیکه افزایش رشد فرآورده‌های صنعتی کشور های سرمایه داری طی همین مدت تنها ۵۰۰ برابر بود . از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۶ فرآورده‌های صنعتی در کشورهای سوسیالیستی ۱۱۰۰ بار و در کشورهای سرمایه داری رشد یافته ۳۰۰ بار افزایش یافت . در حالیکه رشد موزون با ثبات از جنبه‌های مشخص اقتصاد سوسیالیستی است ،

اقتصاد سرمایه داری همچنان دارای رشد ادواری است . بحران اواسط سالهای هفتاد جهان سرمایه داری را بطور مثال از لحاظ تولید قولا د برای شش سال و از لحاظ تولید اتومبیل برای ٥ سال به عقب پرتاب کرد .

در ضمن در کشورهای سوسیالیستی بطور معمول نه تنها آهنگ رشد تولید ، بلکه آهنگ رشد مصرف نیز نسبت به کشورهای سرمایه داری به میزان شایان توجهی بالا تر است . در این مورد من میتوانم مانند شاهد زنده ای سخن بگویم ، زیرا بارها از کشورهای سوسیالیستی دیدن کرده ام و امکان داشته ام مشاهده و مقایسه کنم . آمار هم مویید این مطلب است . مثلا در سال ١٩٧٥ حجم مصرف در کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی نسبت به سال ١٩٥٠ در مجموع نزدیک به ٤٩٪ بار افزایش یافته است . در ضمن باید گفت تنها طی ٥ سال اخیر نزدیک به یک سوم بدان افزود شده است . خاطر نشان کردن این مطلب نیز مهم است که در کشورهای سوسیالیستی قشر بندی فاحش اهالی از لحاظ ثروت که از خصائص سرمایه داری است وجود ندارد . تفاوت میزان مصرف قشرهای مختلف جامعه نسبتا کم است . بیکاری وجود ندارد . مسائل مسکن و تفریح طبق برنامه حل و فصل میشود . بهداشت ، آموزش و بیمه اجتماعی به تمامی جامعه خدمت میکنند . همه قشرهای جامعه نتایج اعتلای مداوم و پرتحرک نیروهای مولده را احساس میکنند . تفاوت فاحش میان فقر و حشمتناک و ثروتمندی عظیم که از مشخصات نظام سرمایه داری است ، لغو گردیده است .

محافل حاکمه امپریالیستی که در سیاست ماجراجویانه " جنگ سرد " با عدم موفقیت روبرو شده اند و در مسابقه اقتصادی با سوسیالیسم شکست خورده اند ، مرکز ثقل مبارزه خود علیه سوسیالیسم را هر چه بیشتر به عرصه ایدئولوژی منتقل میکنند و میکوشند بر تریبهای نظام سوسیالیستی را بنی اعتبار نکنند . نکته تازه در این مبارزه ایدئولوژیک عبارت از آنستکه در حال حاضر حقوق و آزادی های انسان بیکی از شدیدترین صحنه های آن تبدیل شده است .

اندیشه های آزادی ، دموکراسی و حقوق بشر برای تمامی بشریت مقدس هستند . در مبارزه با خاطر آنها مردم خون ریخته و جان باخته اند . کمونیست ها همیشه در نخستین رده های این مبارزه گام برداشته اند . در این مورد کافیهست که سالهای مبارزه خلقها علیه اسارت فاشیستی را یادآور شویم . تصادفی نیست که حقوق لاینفک افراد بشر برای برخورداری از آزادیهای سیاسی اجتماعی و فرهنگی گسترده ، بزودی پیر از جنگ جهانی دوم در اعلامیه عمومی حقوق بشر مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دهم دسامبر ١٩٤٨ و معاهدات ناشی از آن درباره حقوق بشر در سطح بین المللی بر رسمیت شناخته شد . دولت شرکت کننده در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در سال ١٩٧٥ آزادی خود را برای رعایت حقوق و آزادیهای بشری صرح در اسناد سازمان ملل متحد اعلام داشتند .

توده های مردم به درک این مطلب بیشتر واقف میشوند که امروز برخورداری از حقوق اساسی بشری برای رشد و تکامل آزاد و همه جانبه هر فرد و جامعه ضرورت دارد . محافل تبلیغاتی امپریالیسم که از صرف هیچگونه نیروی دریغ ندارند میکوشند به اثبات برسانند که گویا چنین " رشد و تکامل آزادانه ای " را فقط سرمایه داری تامین میکند . آنها بعنوان دلیل از این واقعیت امتناع میکنند که در قوانین اساسی ویا دیگر اسناد قانونی بسیاری از کشورهای سرمایه داری مواد موجود است که این حقوق ضمن آنها اعلام شده است .

آری در واقع هم در اکثریت قوانین اساسی بورژوازی این حقوق اعلام شده است . اما این

مطلب بهیچوجه بدان معنا نیست که آنها رعایت میشوند . چگونه مثلا میتوان از حق کارسخن گفت در صورتیکه تنهادر کشورهای سرمایه داری رشد یافته طبق آمار رسمی شماره بیکاران به هفده میلیون نفر میرسد ؟ بطوریکه مجله بورژوازی فرانسه " موند دیپلماتیک " نوشته است : " . سرمایه داری در دوران بحر آن آشکارتر از هر زمان دیگر نشان میدهد که تا چه حد خود سرانه باسرنوشت انسانها بازی میکند و تا چه حد نسبت به شرایط زندگی آنان بی توجه است : حق کار که در قانون اساسی آمده است بمحض اینکه احساس شود که حق درآمد روبه کاهش است ، بلافاصله زیر علامت سؤال قرار داده میشود " (۱) . به این مطلب باید افزود که سرمایه داری با حق استراحت و حق استفاده از خدمت پزشکی ، حق آموزش و حق زندگی شایسته انسان بطور کلی هم بهمین شکل عمل میکند .

امادرحقیقت ماهنوز آن محدودیت های موهنی که به جنس ، نژاد و رنگ پوست مربوط می گردد و امپریالیسم به پیروی از اصل کهنه " تفرقه بینداز و حکومت کن " در مورد میلیونها انسان اعمال میکند ، سخنی ننگته ایم . من روی مسئله محدودیت ها تکیه نخواهم کرد . درباره آنها بطور تفصیل در آن نوشته مجله که شمارنامه خود یادآور شده اید صحبت شده است .

خیر . قید حقوق بشر در قانون اساسی بهیچوجه کافی نیست . این حقوق را در عمل باید تامین کرد . برای تامین این حقوق شرایط مقدماتی مادی لازم است که بدون آنها پرسروصدا ترین اعلامیه ها به سخنانی یوچ تبدیل میشوند ، وجهانی که قانون اصلی آن تلاش و رقابت مداوم برای درآمد است ، چنین شروط لازمی را بوجود نمیآورد و نمیتواند هم بوجود آورد .

بیکاران که شمار آنها منویسید از روی تجربه مطلق خود به این حقیقت پی برده اند . بر پایه تجزیه و تحلیل رشد سرمایه داری مایح می توانیم بگوئیم ، که سرنوشت یک فرد بیکار نتیجه یک تصادف ، بدبیاری فردی و یا بدخواهی این یا آن کارفرما نیست . این امر از قانونمند بهای جامعه سرمایه داری است .

امپریالیسم که حقوق شهروندان کشورهای خودی را زیر پا میگذارد به حقوق ، زندگی و آزادی اهالی کشورهای دیگر توجه باز هم کمتری دارد . امپریالیسم مداخلات بهیشرمانه در امور داخلی این کشورها ، توطئه ها ، و کودتاها بمنظور سرنگونی حکومت های قانونی این کشورها (همچنان که در ژوئیه سال ۱۹۷۴ در کشور ما قبرس اینکار را کرد) را سازمان میدهد و از لحاظ مالی تامین میکند . برنامه های جنون آمیز تسلیحاتی ، بمب نوترون و جنگ ها نیکه علیه بسیاری از خلقها برآه انداخته میشود بوجه قانع کننده ای بر این امر گواهی میدهد .

البته در جهان سرمایه داری هستند کشورهایی که در آنها بدرجات معینی حقوق و آزادی های سیاسی یعنی آزادی بیان ، عقیده ، سازمانها ، فعالیت سیاسی علنی وغیره محترم شمرده میشوند . اما اول این آزادیها و حقوق همیشه نسبی هستند و دامن آنها بانبرو و توانایی جنبش کارگری سازمان یافته برای دفاع و تثبیت آنها بستگی دارد . ثانیاً تجربه (از جمله تجربه فاجعه آمیز شیلی و اتحادیه تجربه قبرس و تعدادی از کشورهای دیگر) نشان میدهد که توده های مردم در کشورهای سرمایه داری تنها لحظه ای آزادند از حقوق خود برخوردار شوند که این آزادی سلطه سرمایه را مورد تهدید قرار نداده باشد . زمانیکه مبارزه توده های مردم چنین خطری را پدید میآورد ، طبقات حاکمه از دست زدن به هیچ جنایتی برای حفظ حاکمیت خود ابا ندارند .

کافیست در این مورد عقیده همان مجله "لوموند دیپلماتیک" را که از آن شاهد مثال آوردیم بیان کنیم که در مقاله "سرمایه داری علیه دموکراسی"؟ "کاملاً بد رستی نوشت: "سرمایه داری نه دموکراسی اقتصادی و نه دموکراسی اجتماعی را برقرار نکرده است. ولی آید دموکراسی سیاسی که برقرار کرده شایسته این نام میباشد؟ آیا میتوان تصور کرد که بخش چنین مهمی مانند سیاست بر پایه اصولی متفاوت از اصولی عمل کند که سراسر سیستم سرمایه داری روی آنها میگذرد؟ با چه معجزه ای این سیستم چنان شکل حاکمیت سیاسی را تحمل میکند که با مهمترین منافع اقتصادی آن در تضاد میبود؟" (۱) . در این مورد بطوریکه تجربه تلخ تاریخ و دوران معاصر گواهی میدهند سرمایه داری نه حقوق بشر و نه دموکراسی را هیچ بحساب نمی آورد.

مخالف امپریالیستی جهانی و مخالفین آنها که مزد های کلانی دریافت میکنند با داد و فریاد فراوان درباره حقوق بشر، آزادی و دموکراسی گوی خود را پاره میکنند. بطور مثال نمایندگان دول امپریالیستی در جلسه ملاقات بلگراد نیز چنین روشی را دنبال کردند و کوشیدند مباحثات را از گفتگو درباره مسائل بنیادی امنیت اروپا و جهان به مجراهای دیگر کشانند. اما مانورهای دیپلماتیک، مانور دیپلماتیک است و واقعیات واقعیت. هیچگونه دیپلماسی نمیتواند این واقعیت را تفسیر دهد که سیستم سرمایه داری که مبتنی بر بهره کشی انسان از انسان است طبق سرشت خود منافعی ابتدائی ترین حقوق برای شرایط زندگی شایسته انسان است. تصادفی نیست که در ده سال گذشته در کمیته سازمان ملل متحد به مسائل اجتماعی و انسانی، عمدتاً ترین کشورهای جهان سرمایه داری یعنی ایالات متحده آمریکا و جمهوری فدرال آلمان هم از جمله ازده کشوری بودند که علیه قطعنامه ای رای دادند که خواستار پایان دادن به نقض حقوق اساسی انسانی بود.

حالا روی یک جنبه دیگر مسئله میبندیم. رفیق ورنر شما به یک پدیده بسیار جالب توجه مگر داید. در حقیقت همگی از دهده قهای جنجال تبلیغاتی کنونی پیرامون موارد کذائی "نقض حقوق بشر" در کشور های سوسیالیستی در واقع این است که زحمتکشان و شهروندان و مردم عادی را معتقد سازند که گویا "همه جا وضع بد است" پس در این صورت مبارزه در راه تحولات انقلابی جامعه ملزمی ندارند و باید جهان را همچنان که هست پذیرفت. این شیوه بسیار ظریفی است، زیرا انسانی که زیر فشاری بعد التیهای جهان سرمایه داری من و شما است مشکل بتواند با ورن کند که کسی دیگر رجائی دیگر میتواند بدون تحمل این دشواری ها و نگرانیها و وحشت از آیند ه زندگی کند (۲). بدینجهت به بررسی این مطلب میپردازیم که آیا در سوسیالیسم هدف هر چیزی ز شرایط مقدس و تضمین های مادی برای تحقق حقوق و آزادیهای انسان وجود دارد؟ از آنجا که در کشورهای سرمایه داری این مطلب برای همه بعد کافی روشن نیست به تفصیل و تشریح آن میپردازیم. سوسیالیسم بهره کشی انسان از انسان و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید را لغو میکند. بجای تلاش و رقابت کورکورانه و بیرحمانه در راه کسب درآمد، جامعه نوین تامین حد

۱ - "Le monde diplomatique" mars 1977, P 9.

۲ - بطور مثال همه پرسشی عقاید مخالف اجتماعی که چندی پیش در جمهوری فدرال آلمان انجام گرفت نشان داد که ۶۴ درصد شهروندان از آیند ه خود بیم دارند. مفسرین بورژوازی این رانتيجه "بدبینی فرهنگی" قلمداد میکنند که گویا بطور تناهوی ویژه خصیلت ملی آلمانیهاد رسوا سرتاریخ بوده است. اما میتوان پرسید پس چرا شهروندان جمهوری دموکراتیک آلمان این "بدبینی" تاریخی را چنانکه من طی مسافرتها می مکرر خود به این کشور سوسیالیستی مشاهده کرده ام از دست دادند؟ در اینجا مسئله بسیار ساده است: مطلب بر سر شرایط زندگی اجتماعی است.

اکثر ممکن نیازمند بیهای مادی و معنوی انسان را به سطح عالی ترین قانون ارتقا^۱ میدهد که با اصلی که برای همه کشورهای سوسیالیستی عمومیت دارد اینطور بیان میشود: "همه چیز بخاطر انسان و برای رفاه انسان". سوسیالیسم برای نخستین بار در تاریخ شخصیت انسانی را با نیازمند بیهای روزافزون معنوی و فرهنگی و اخلاقی آن در مرکز تمام مسائل زندگی اجتماعی قرارداد. اینهمه کاملاً قانونمندانه است که در قانون اساسی جدید اتحاد شوروی نخستین کشور سوسیالیستی رشد یافته آرمان کمونیست هاب دین شکل تثبیت شده است: "رشد و تکامل آزادانه هر فرد شرط رشد و تکامل همگان است".

خود خصلت سیستم اجتماعی سوسیالیسم تضمین های استوار و گسترش یابنده موجودیت و رشد و تکامل شایسته ای را به انسان میدهد که عبارتند از: اشتغال با ثبات، دستمزدها دلانسه در رقابت کار طبقه کمیت و کیفیت آن، بهداشت و آموزش و پرورش رایگان در سطح عالی، سیستم پیشرو بیمه اجتماعی، رفیق و رزق، بپذیرید که این عمده ترین مسئله است. البته در جامعه سوسیالیستی که ساخته میشود نارسائی هم وجود دارد. اما حتی منقدین بورژوازی سوسیالیسم هم امروز ناگزیر به اعترافند که سوسیالیسم در عمل وسیعترین حقوق اجتماعی و فرهنگی مانند حق کار، استراحت، تحصیل، بیمه اجتماعی، مسکن و غیره به افراد جامعه داده است، مسئله ملی را حل کرده و برابری حقوق زنان را تأمین میکند.

افراد جامعه سوسیالیستی از گرفتاریهای فرساینده انسان ها در جامعه سرمایه داری فارغ اند و در همه اشکال زندگی سیاسی و اجتماعی فعالان شرکت میکنند. میلیونها نفر در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی هر روز در کار و فعالیت ارگانهای دولتی حکومت از محلی، ایالتی گرفته تا ارگانهای مرکزی حاکمیت شرکت میکنند. سوسیالیسم پدید هتازه ای را بوجود آورده است، و آن در موکراسی تولیدی است که بمناسبت شرکت مستقیم همه کارکنان در حل و فصل مسائل اقتصادی و اداره امور تولید است.

مدافعان سرمایه داری میگویند که گویا سوسیالیسم انسان را از حقوق انتقاد کردن، آزادی بیان و عقیده خود محروم میسازد و به اتحادیه ها حق اعتصاب نمیدهد و نظایر اینها. من چنانکه یاد آور شد م بارها موفق شدم از کشورهای سوسیالیستی دیدن کنم و من میتوانم بر اساس تمام مشاهدات خود در این کشورها بگویم که این اظهارات نادرست است. هر یک از روزنامه های منتشره در کشورهای سوسیالیستی را که میخواهید بردارید، از ارگانهای مرکزی مانند "پراودا"، "تریبونالود" و "نپ سبابداشک" گرفته تا روزنامه های ایالتی و ولایتی و روزنامه ها تا یک در کارخانه های بزرگ، ساختمانها، سوخوزها و گلخوزها منتشر میشوند و شاید شما شماره ای را پیدا نکنید که در آن انتقاد نباشد و شهروندان از آن جمله کارگران و دهقانان عادی نظریات خود را در مورد این یا آن اقدام ارگانهای دولتی و حزبی و اقتصادی و رهبران، بطور آزاد و علنی ابراز نکرده باشند.

به جملات کارگری و پلنوم ها و کنگره های سندیکائی و حزبی بروید و شما چنان انتقاد شدید اصولی و چنان ابراز عقیده آزاد در مورد مسائل ضروری و حاد روز را مشاهده خواهید کرد که شاید در شرایط کاملترین موکراسی بورژوازی غیر ممکن باشد. اما باید اعتراف کنیم که در محیط ما قیل از اینکه حتی از یک صاحب دکان کوچک بقالی، از یک استاد کار، مدبر و فتر و یا کارمند عادی بخواهیم علناً انتقاد کنیم چندین باره این فکری اقتیم که انتقاد کننده به چه سرنوشتی دچار خواهد شد. در مورد حق اعتصاب و دیگر حقوق سندیکائی در سوسیالیسم باید گفت رفیق شاندر و رگاشپار رهبر اتحادیه های مجارستان در نهمین کنگره جهانی سندیکاها که چندین پیش تشکیل گردید

بسیار خوب اظهار نظر کرد . او خاطر نشان نمود که اتحادیه های کشورهای سوسیالیستی باید به این مطلب توجه داشته باشند که برخی از اشکال مبارزه بخاطر دفاع از منافع زحمتکشان که سندیکاها در کشورهای سرمایه داری بطور وسیعی از آنها استفاد میکنند بطور مثال مانند تحریم واعتصاب در شرایط سوسیالیسم بصلاح نیست . علاوه بر این آنها میتوانند به اشکال مبارزه ای زیان آوری تبدیل بشوند . زیرا در شرایط سوسیالیسم میان منافع حاکمیت دولتی و منافع زحمتکشان تضاد آشتی ناپذیر وجود ندارد . دولت در راه تحقق آن هدفهایی میکوشد که با تمایلات و اهداف اتحادیه ها مطابقت دارند . این البته بدان معنی نیست که جرح و بحث و مناقشه پیش نیاید . اما شیوه های حل و فصل این ها بگونه دیگری است و از نقطه نظر زحمتکشان بسیار موثرتر از شیوه های معمول در شرایط سرمایه داری است . در این مورد ذکر نمونه ای را که چندین پیش رفیق برژنف مشال آورده لازم میدانم . بطوریکه رفیق برژنف اظهار داشت در عرض یکسال بنا خواست سازمانهای اتحادیه ای . ۱ هزار نفر از رهبرانی که موازین قوانین اتحادیه ای را نقض کرده اند و به دنیا زندگی های اجتماعی کارکنان موسسات بی توجه بوده اند از مشاغل خود برکنار شده اند (۱) . بنظر من این نمونه خود شاهد گویایی است .

در ضمن کمونیستها بهیچوجه پنهان نمیدارند که سوسیالیسم کما روزگار لانه ترین نظام

اجتماعی است هنوز برابری کامل انسانها را تامین نمیکند . شعار سوسیالیسم چنین است : " از هر کس طبق استعدادش و به هر کس طبق کارش " . سوسیالیسم فقط زیربنای جامعه عاری از طبقات کمونیستی را برپا میکند که در آن بر اساس رشد و تکامل عظیم نیروهای مولد و رشد و تکامل شخصیت انسانی به همان مقیاس میتوان شعار : " از هر کس مطابق استعدادش و به هر کس مطابق نیازش " را تحقق بخشید . اما اگر بر این اساس ادعا شود که " همه جا بد است " (چنانکه مدافعان سرمایه داری اینکار را میکنند) خلط مبحث و مفصله است . زیرا صحبت بر سر این است که برای کی بد است ؟ در سرمایه داری اوضاع برای میلیونها مرد زحمتکش بد است . ولی در نظام سوسیالیستی ، نظام اجتماعی و تمامی سیستم دولتی بخاطر منافع طبقه کارگر ، میلیونها مرد زحمتکش و تمامی زحمتکشان موجود است و سود آنان عمل میکنند .

البته همچنانکه معروف است در همه جا آدمها با بد پیدا میشود . میان شهروندان کشورهای سوسیالیستی نیز هستند کسانی که به این یا آن علت که حتی همیشه هم جنبه سیاسی ندارد از این نظام اجتماعی ناراضی هستند . مثلاً روشن است که اصل تقسیم طبق کار به مذاق دلال ها ، ود و ستاران درآمدهای بی زحمت و درد سر خوش آیند نیست ، و این را نیز در پایان باید یاد آور شد که تا شایر مستقیم تبلیغات اخلاق و ایدئولوژی و موازین رفتار سرمایه داری هم وجود دارد . در همین زمینه است که به اصطلاح دگراندیشان و ناراضیان پرورش می یابند که مطبوعات و رادیو و تلویزیون جهان سرمایه داری چنین فعالانه از " حقوق " آنها دفاع میکنند و همه گونه اتهام و ناسازبند نظام سوسیالیستی وارد میسازند . اما طبقه کارگر و مرد زحمتکش هم برای چنان " نظام سوسیالیستی " مبارزه نکرده اند که سرمایه داری آنها را تحسین و تمجید کند . البته ، تصدیق میکنید که چنین " سوسیالیسمی " اصولاً حق نداشت خود را سوسیالیسم بنامد .

از مطالبی که بیان شد نتیجه گیری میکنیم . نخست آنکه نمیتوان به این موضوع توجه نداشت که تلاشهای سیاستمداران و مبلغان امپریالیستی که به لباس مدافعان حقوق بشر درآمده اند ،

۱ - رجوع کنید به ل . ای . برژنف " با خط مشی لنینی " (بزبان روسی) ، جلد ۶ مسکو

در جهت خنثی ساختن جاذبه نمونه‌واری است که نظام اجتماعی نوین سوسیالیستی نظیر زحمتکشان را بدان جلب کرده است . این عمل را با تعویض مسئله مربوط به مجموعه وسیع حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی انسانها و تامین مادی آنها و تضمین های تحقق آنها با چارو جنگال درباره اینکه گویا حقوق سیاسی این یا آن فرد مخالف با نظام سوسیالیستی نقض شده انجام میدهند .

بطوریکه پیسار کارشناس برجسته حقوق بین المللی از ایالات متحده امریکا خاطرنشان نمود چنین تبلیغات پر دامنه و وسیعی در شرایطی که درست در منطقه غیر سوسیالیستی جهان ، بخش اعظم بشریت هنوز از حق کار ، مسکن ، آموزش و خدمات بهداشتی محروم است زیاد منطقی بنظر نمی‌رسد (۱) .

ایدئولوگ های امپریالیسم قادر نیستند و خودشان هم نمیخواهند توضیح دهند که چرا برای یک جامعه تامین هر چه کمالاتر نیاز مند یهای مادی و معنوی همه اعضای آن بصورت قانون درآمده است و برای جامعه دیگر هدف عمده همچنان عبارتست از بدست آوردن حد اکثر درآمد بنفع گروه محدودی است . چرا در یک جامعه روح همکاری رفیقانه ، همیاری و خوش بینی اجتماعی حاکم است و جامعه دیگر بر قانون سبانه خصومت ، فردگرایی افراطی و وحشت دائمی از آینده مبتنی است ، بهمین علت هم سراسر تبلیغات پر سروصدا ، " مدافعان بورژوازی حقوق بشر " که بمثابة حمله بر سوسیالیسم از " مواضع عمیقاً اخلاقی " جلوه داد می‌شود در محک آزمون فقط اقدام کاملاً تدافعی در دفاع از سرمایه داری از آب در می‌آید .

اکنون دوشویه زندگی متضاد به محور مبارزه ایدئولوژیک در عرصه بین المللی تبدیل میشود پیروزی در مبارزه سراسر جهانی اندیشه‌ها و آرمانها در جهان معاصر را آخرین تحلیل نه با تبلیغات پر سروصدا ی عوامفریبانه درباره " حقوق بشر " که فقط میتواند مناسبات میان دولت‌ها را مسووم سازد و جریان کاهش تشنج بین المللی را متوقف سازد ، بلکه با توانائی این یا آن سیستم اجتماعی در ایجاد مساعدترین شرایط برای زندگی انسانها ، تعیین خواهد شد .
قیروس - نیکوزیا ، آ. فانتهیس

بقیه از صفحه ۲۷

اعلامیه عمومی حقوق سندیکائی که بتصویب کنگره رسیده است پایه گسترده ای برای انجام اقدامات یکسان و همبستگی سندیکاهای سراسر جهان در مبارزه در راه حقوق سیاسی ، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی زحمتکشان است .

نهمین کنگره جهانی سندیکاهادر زندگی بین المللی سندیکائی سالهای اخیر رویدادی عظیم و مرحله تاریخی در وسط و تکامل جنبش سندیکائی بود . این کنگره علاقه مشترک را برای آنکه از طریق مساعی مشترک به بهبود هر چه بیشتر سراسر فعالیت فد راسیون سندیکائی جهانی دست یابیم و اصول و اشکال افزایش وحدت سندیکاهای به مقیاس های ملی ، منطقه ای و بیمن المللی را تهیه و تدوین کنیم بهمگان نشان داد . ما زحمتکشان و سندیکاهارا به مبارزه مشترک در راه آینده روشنی که در آن صلح ، رفاه و آسایش خلقها ، آزادی و ترقی اقتصادی و اجتماعی شکوفان گردد ، فرامیخوانیم .

دانشندان علیه مرگ نوترونی

نزدیک به یکسال است که در کشورهای اروپای باختری، کانادا و ایالات متحده امریکا موج اعتراض علیه برنامه های دولت امریکا که در تابستان سال ۱۹۷۷ منتشر گردید و طبق آن قرار است ایالات متحده امریکا تولید سلاح هسته ای تازه کشتار جمعی یعنی بمب نوترون را آغاز کرده و آنرا در کشورهای عضو ناتو مستقر سازد، فروغی نشیند.

کمیسیون مسائل صلح و جنبش های دموکراتیک مجله "مسائل صلح و وسوسه الیم" از گروهی از شرکت کنندگان در ملاقات دانشمندان اروپا که به وظائف مبارزه علیه سلاحهای کشتار جمعی اختصاص داده شده و از طرف دانشکده بین المللی صلح در وین تشکیل داده شده بود، چند سؤال کرد.

دانشمندی که به سؤالها پاسخ دادند عبارتند از: دکتر ر. ویرینن (تامپره - فنلاند) دبیرکل جمعیت بین المللی پژوهش مسائل صلح و رئیس دانشکده پژوهش مسائل صلح؛ پروفیسور ا. پان (فرانکفورت، جمهوری فدرال آلمان) بنیاد همین منظور پژوهش صلح و درگیری ها؛ پروفیسور م. شیمائی (بوداپست) انستیتوی اقتصاد جهانی فرهنگستان علوم مجارستان؛ پ. وایلر (اطریش) دانشگاه وین؛ دکتر س. رومی (تورین، ایتالیا) نماینده محافل بازرگانی؛ پروفیسور فوکس گ. (وین، اطریش) رئیس دانشکده بین المللی صلح؛ پروفیسور ا. بیگف، معاون دانشکده بین المللی صلح (دانشکده اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی - مسکو)؛ گ. آدلر کارلسون (دانشگاه کپنهاگ - دانمارک) و دکتر ک. آیزن بارت (انستیتوی پژوهش انجیلیون در هایدل برگ - جمهوری فدرال آلمان). پاسخ آنان باختصار در زیر منتشر میشود.

بمب نوترونی چگونه جهان را تهدید میکند

گ. فوکس: بمب نوترونی جهان را به نیمی تهدید میکند! این سلاح فوق العاده خطرناک و فداکاری است. در صورت بکار بردن آن بسیاری از انسانها در یک لحظه هلاک میشوند و در مورد تعداد بیشتری از انسانها یعنی آنهایی که در ناحیه انفجار قرار داشته باشند، مرگ تدریجی ماهها و سالها طول خواهد کشید، زیرا اینها تحت تاثیر اشعه نوترونی به بیماریهای درمان ناپذیری مانند سرطان خون، سرطان و بسیاری دیگر از این قبیل بیماریها مبتلا خواهند شد. به علاوه ایمن فاجعه منسلهای چندی را هم در بر خواهد گرفت. تغییرات ژنتیک موروثی بوجود میآید که نتایج آن دهشتناک است.

نتایج بکاربردن بمب نوترون از دیدگاه کمیکه با پزشکی سروکار دارد چنین میبود .
 ک . ایزن هارت : معلومات تکلیکی من آنقدر هانیمت که با قبول مسئولیت کامل بگویم
 که بمب نوترون بر سایر وسائل امحاء دستجمعی برتری دارد . ولی از نقطه نظر سیاسی من میتوانم
 عقیده مخود را نسبت به بمب نوترون اینطور قریوله کنم : بمب نوترون ، مانند نوعی از سلاحهای اتعی
 تاکتیکی در درجه اول باین علت خطری بشمار میآید که باصطلاح آستانه اتعی (یعنی فاصله بین
 جنگ معمولی و جنگ اتعی) را پائین میآورد و خطر گد ار ساد متر از جنگ معمولی به جنگ اتعی را
 بیشتر میکند . بد یگر سخن بمب نوترون میتواند بمنزله جرعه ای باشد که انفجار آن انفجارهای
 زنجیره ای یک جنگ جهانی هسته ای را بد نهال خواهد آورد .

ر . ویری ن : ایجاد بمب نوترون در ایالات متحده امریکا با سابقه تسلیحاتی مداوم مرتبط
 است . ایجاد بمب نوترون گواه بر این است که اندازه سلاحهای هسته ای چنان کوچک شده است
 که امروز میتوان آنرا برای هدفهای تاکتیکی در سرزمین های محدود و از جمله در اروپای مرکزی بکار
 برد . مسلم است که گسترش دامنه تولید این سلاح امحاء جمعی میتواند استقرار مسایات همجواری
 میان کشورها ، بویژه میان کشورهای با سیستم های گوناگون اجتماعی را بخطر اندازد .

گ . آدلر کالسون : بمب نوترونی همانند تمام سلاحهای هسته ای و هر نوع دیگری از سلاح
 های گشتار جمعی گام دیگری در جهت مسابقه تسلیحاتی دیوانه وار است . تولید و استقرار آن در
 اروپا بدون شک بیاطلی بدل میشود که امکان تعمیق تشنج زدائی میان شرق و غرب را کاهش
 میدهد و وظیفه دست یافتن به چنان مرحله ای از همزیستی مسالمت آمیز را که بعقیده من اگر بشیریت
 بخواهد به زندگی ادامه دهد لازم و ضروری است ، دشوارتر میسازد .

ا . یان : بعقیده من خطر عمده این سلاح جدید در این است که این پندار را تقویت میکند که
 گویا با بمب نوترون میتوان به جنگهای هسته ای محدود و قابل کنترل دست زد ، جنگهایی که گویا
 زندگی خلقهای اروپا را تهدید نمیکند .

شکاف روز افزون میان تشنج زدائی سیاسی و همکاری اقتصادی از یکسو و مسابقه تسلیحاتی
 مداوم از سوی دیگر از مشخصات زندگی بین المللی دوران اخیر است . بمب نوترون میتواند این
 فاصله را با زهم بیشتر کند .

ر . وایلر : بایستی در نظر داشت که در زمان حاضر تعداد تقریبی قدرت نظامی هم در
 اروپا و هم میان اتحاد جماهیر شوروی و سوئیالیستی و ایالات متحده امریکا وجود دارد . من فکر
 میکنم که محافل ناتوا وارد کردن بمب نوترون در زمره سلاحهای زرادخانه هایشان ، قصد دارند
 به زیان منافع امنیتی طرف دیگر برای خود برتری معینی بدست آورند .

س . رُسی : بنظر من آنچه که ما در مباحثه در باره خطرات بمب نوترون میگوئیم کمی احساساتی
 است ، اگرچه من نیز اعتراف میکنم که بمب نوترون همانند هر یک از سلاحهای هسته ای دیگر مفایر
 با اخلاق است . اما بنظر من در حال حاضر خطر عمده بمب نوترون به صحنه های جنگ مربوط نمیشود
 خطراین بمب در این است که تولید و استقرار این سلاح در اروپای باختری بدون گفتگو موجب واکنش
 کشورهای پیمان ورشو خواهد شد .

ا . بیگف : بمب نوترون هنوز در ردیف سلاحهای جنگی در نیامده است ، ولی تنها فکر ایجاد
 آن در فضای سیاسی اروپا و تمام جهان تاثیر منفی آشکاری داشته است ، زیرا خود امکان برهم زدن
 تعادل موجود در اروپا و همچنین میان اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا قادر است بنیان مذاکرات
 پیرامون برای محدودیت و کاهش تسلیحات یعنی اصل تساوی و امنیت متقابل طرفین را سست و متزلزل
 سازد .

ایجاد بمب نوترون نه فقط پیشرفت در مذاکرات جاری را دشوار میکند ، بلکه همچنین موانع تازه ای هم در راه مذاکرات آینده فراهم میآورد .

چگونه میتوان از این خطر جلوگیری کرد ؟

* . بیکیف : بعقیده من موضع اصولی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در مسئله بمب نوترون و پیشنهاد های آنان برای غدغن کردن این سلاح و همچنین اقدامات و تظاهرات جمعی علیه آن در برخی از کشورهای سرمایه داری ، اعتراض های سازمانهای دموکراتیک جهان ، و اختلاف عقیده در خود ارد و گاه امپریالیستی - تمام اینها کارتر رئیس جمهوری امریکارا از ماههای پیش مجبور کرده است که تصمیماتی خویش را برای آغاز تولید بمب نوترون به عقب بیاورد .

ولی به عقب انداختن تصمیم از صرف نظر کردن قطعی از تولید این سلاح بسیار وراست . خطر وارد کردن بمب نوترون جز تسلیمات ارتش های ایالات متحده امریکا و کشورهای ناتوهنوز رفع نشده است .

در این شرایط نشان دادن مقیاس حقیقی خطر موجود به توده ها و تجهیز آنان به بیکار علیه آن از وظایف عمده است .

ر . ویری نین : بنظر من این اقدامات را بایستی در چهارچوب مبارزه مشترک علیه تمام انواع سلاحهای امحاء جمعی ، که تا بحال ایجاد شده و یا در حال ایجاد شدن است ، انجام داد . ما باید بکوشیم تا وسائل و راههای برقراری کنترل بر پژوهش و تهیه تکنولوژی تولید انواع تازه چنین سلاحی را بیابیم تا بدینوسیله به همانندت کامل از بیضت و تکامل آن دست یابیم . من عقیده دارم که در غرب بایستی کنترل سیاسی موثرتری در امر تکامل تکنولوژی جنگی برقرار گردد . البته غدغن کردن کامل تهیه انواع نوین سلاحهای امحاء جمعی فقط میتواند از طریق مذاکرات میان دولتها بدست آید . این مذاکرات باید بر پایه برابری حقوق و تأمین امنیت همه طرفهای مذاکره بعمل آید . ولی امکان اقدامات یکجانبه در زمینه متوقف ساختن مسابقه تسلیحاتی را هم نباید از نظر برداشت . بعقیده من دولت ایالات متحده امریکا خود باید بطوریکجانبه از تولید و رواج بمب نوترون صرف نظر کند ، زیرا بجز ایالات متحده امریکا در حال حاضر هیچکس دیگر این سلاح را ندارد . این تصمیم بایستی جزئی از برنامه وسیع تری برای مهار کردن مسابقه تسلیحاتی و از جمله در مورد تولید سلاحهای هسته ای باشد .

ک . آیزن بارت : بفریزر سلاحهای اتمی انواع دیگر وسائل امحاء جمعی قراوانی نیز وجود دارد که از آنجمله است : سلاحهای شیمیائی - بیولوژیک و سایر سلاحهای دیگر . بعقیده من تمام این سلاحها غیر انسانی است و این نکته مرانگران میکند که در مبارزه علیه بمب نوترون ما اغلب این وسائل امحاء جمعی را فراموش میکنیم . وزمانی بیشتر ناراحت میشوم که هنگام صحبت از سلاحهای مختلف ما منابع دیگری را که برای بشریت خطر دارد از نظر دور میکنیم که فقدان کنترل لازم در مورد بیضت و تکامل تولید انرژی هسته ای از آنجمله است ، زیرا پلوتونیومی که در راکتور اتمی بوجود میآید امکان میدهد که بموقع دلخواه از آن برای ساختن سلاح هسته ای استفاده شود .

ر . وایلر : بعقیده من در حال حاضر دست یافتن به تعمیق سیاست تشنج زدائی مسئله عمده است . فقط بر پایه این سیاست است که بلوک های نظامی میتوانند گامهایی در جهت پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی و کاهش متقابل قدرت نظامی خود بردارند . تحکیم اعتماد و اطمینان امکان میدهد که سیستم کنترل هم ایجاد گردد . در این زمینه ما باید هر چه از ستان بر میآید

انجام دهیم تا از تکامل و توسعه سیستم های تازه و سلاحهای نوین که مسابقه تسلیحاتی را باز هم بیشتر تشدید میکنند ، جلوگیری کنیم و در برابر محدود کردن تسلیحات به توافق برسیم .

م . شیمایی : در اوضاع و احوال کنونی بستن قرارداد های بین المللی مناسب یگانه راه رسیدن به صلح است . ولی در مذاکرات کنونی در بین دربارها کاهش نیروهای نظامی و تسلیحات در اروپای مرکزی ، کشورهای باختری در مورد تمام پیشنهاد های کشورهای سوسیالیستی عضویمان و روشی که کاهش محدود کردن قدرت نظامی و از آنجمله قدرت هسته ای هر دو طرف کار شکنی میکنند . بعلاوه بایستی در نظر داشت که بمب نوترون که هنوز یک سلاح استراتژیک نیست فعلا در مذاکرات نبود دربار محدود کردن سلاحهای استراتژیک تهاجمی هم در میان نیامده است . تنها راه حل عادلانه مسئله سلاح نوترونی همان است که ل . برژنف پیشنهاد کرده است یعنی صرف نظر کردن متقابل از تولید آن .

گ . فوکس : قبول پیشنهاد کشورهای عضویمان و روشی که طرف شرکت کنندگان در کنفرانس کشورهای اروپائی مبتنی بر عدم پیشدستی در استعمال سلاح هسته ای علیه یکدیگر ، که در اعلامیه بخارست ذکر شده ، میتواند امیدوارند برای امتناع از اشاعه بمب نوترونی و کاستن از ریسک رویارویی نظامی اهمیت فراوان داشته باشد . پیشنهاد های ل . برژنف مبتنی بر متوقف ساختن تولید سلاحهای هسته ای دارای اهمیت بیشتری است . متاسفانه کشورهای غربی تا بحال به این پیشنهاد های بسیار مهم پاسخی نداده اند .

باین جهت من عقیده دارم که فشار روی دولتها باید تشدید گردد و اقداماتی بعمل آید تا آن نیروهای سیاسی که امید های آینده خود را بانقشه های جنگی ارتباط میدهند ، مغرور گردند . بعلاوه من فکر میکنم که اتمام امکانات باید برای گسترش دامنه جنبش علیه بمب نوترون استفاده کرد . مثلا در حال حاضر مبارزه جدی علیه سرطان و سرطان خون در جهان انجام میشود . بعقیده من توأم ساختن این مبارزه با پیکار علیه مقاصد و نیات ایالات متحده امریکا مبتنی بر تولید سلاحی که شماره قربانیان این بیماریها را بطرز فاجعه آمیزی افزایش میدهد ، سود مند میبود . در مورد وضع جغرافیائی جنبش علیه بمب نوترون هم این چنین است . در این مبارزه تا کنون بطور عمده خلغهای کشورهای سرمایه داری صنعتی شرکت میکنند . ولی اشاعه باز هم بیشتر سلاحهای هسته ای و کاهش آستانه خطر هسته ای بدانجام منجر میشود که در یکتا توره های بدون مسئولیت نظامی و نژاد پرست افریقا آسیا و امریکا لاتین هم خواهند توانست این سلاحها را بدست آورند . بهمین جهت بنظر من گسترش مرزهای جغرافیائی جنبش ما و جلب خلغهای کشورهای در حال رشد بدین جنبش بسیار مهم است .

دانشمندان چه کاری میتوانند انجام دهند

گ . آدلر کارلسون : تا آنجا که من اطلاع دارم ، چندی پیش ۲۰۰۰ نفر از دانشمندان امریکا اعلامیه ای (۱) صادر کرده اند که در آن گفته میشود : از آنجا که ایالات متحده امریکا در مسابقه

۱ - پس از ترتیب یافتن این گفت و شنود نامه ای که از طرف دانشمندان مشهور اتحاد شوروی بعنوان ج . کارتر رئیس جمهوری امریکا نوشته شده بود ، وطنی آن خواسته شده است که از تولید بمب نوترون صرف نظر کند در محافل اجتماعی بازتاب شدیدی پیدا کرد . دانشمندان سایر کشورهای سوسیالیستی ، فدراسیون جهانی کارمندان علمی ، جنبش هوگو واش دانشمندان و نیز بسیاری از دانشمندان مشهور کشورهای مختلف هم بانقشه های تولید سلاح نوترونی مخالفت خود را ابراز داشته اند .

تسلیحاتی از سایر کشورها جلوتر است ، بسیار خوب و بجای بود که دولت ایالات متحده امریکا گامهای مثبتی در جهت مهار کردن آن بردارد و از تولید بمب نوترون صرف نظر کند . بنظر من این موضوع دانشمندان ، موضعی کاملا صحیح و توأم با قبول مسئولیت است و من تمام و کمال از آن پشتیبانی میکنم . ولی همانطور که ذکر کردیم صحبت فقط از ۱۴۰۰ دانشمند است . در حالی که طبق آمار انستیتوی بین المللی پژوهش مسائل مربوط به صلح در امستگهلم در روی سیاره مادر زمان حاضر ۸۰۰۰ متخصصین دارای معلومات تکنیکی وجود دارد ، که نفر از آنها یعنی از هر دو نفر یکی ، در صنایع جنگی کار میکنند . بعقیده من این يك واقعیت اسف آوری است . اکثریت دانشمندان و نیز تکنیسین ها سهل و ساده خودشان را به ادارات نظامی یا بکسانی که بیشتر با آنها مز می دهند ، میفرورسند ، و این همان چیزی است که مورد پسند من نیست . البته نایستی اینطور باشد ، ولی متاسفانه اینطور است .

۱ . بیان : دانشمندان به تنهایی نمیتوانند مسائل تشنج زدائی و سابقه تسلیحاتی را حل و فصل کنند . آنها فقط میتوانند متوجه واقعیات باشند و نتایج مقدماتی بگیرند که محافل اجتماعی و سیاستمداران با آن نتایج به یقین همواره موافق نیستند . آنها همچنین قادرند گامهای مهمی در جهت محدود کردن پژوهش و تهیه سلاحهای نوین بردارند . من از آن بیم دارم که بمب نوترون از نظر تاریخی به آن نوع سلاحهای تعلق داشته باشد که جلوگیری از پیدایش آن دیگر امکان پذیر نباشد . در عین حال این بدان معنی نیست که از مبارزه برای غدغن کردن آن بایست صرف نظر کرد . بهمین سبب حالا باید تمام مساعی را هم برای استفاده از کلیه امکانات برای محدود ساختن و غدغن کردن اشاعه سلاحهای موجود و هم برای امتناع از تهیه نسل تازه سلاحهایی که بعد از بمب نوترون میآید متمرکز کرد .

۲ . ویرین : بنظر من همین مسئله بمب نوترون وجدان بسیاری از دانشمندان را بیدار کرده است . در ماههای اخیر بسیاری از پژوهندگان مشهور کتابها و مقالاتی انتشار داده اند که در آنها خطری را که از تهیه و بکار بردن احتمالی بمب نوترون متصور است ، نشان میدهند . در نمونه مبارزه علیه بمب نوترون ، آن نقش مثبتی که دانشمندان در آشنا ساختن جامعه و رجال سیاسی تصمیم گیرنده با خطرات واقعی این یا آن نوع سلاح نابودی جمعی دارند یخویی آشکار است . من عقیده دارم که انتشار اطلاعات صحیح و دقیق بوسیله دانشمندان میتواند نه فقط محافل اجتماعی ، بلکه لاقط برخی از سیاستمداران را وادار سازد که چشم بگشایند و خطری واقعی را که بمب نوترون و سایر سلاحهای هسته ای در بردارند ببینند .

ولی در عین حال میخواستم تأیید کنم که تنها انتشار و اشاعه اطلاعات و واقف ساختن مردم با خطری که سابقه تسلیحاتی در بردارد کافی نیست . ما بایستی در نظر داشته باشیم که دانشمندان خود سازنده این نوع سلاحها هستند . بهمین جهت کسانی که در حال حاضر به بررسی و پژوهش در رشته تسلیحات و تولید سلاحهای امحاء جمعی مشغولند ، باید بدانند که بچه کاری اشتغال دارند . اثر متوازن میان دانشمندی که به پژوهش و بررسی در عرصه نظامی مشغولند ، جنبش گسترده ای علیه تولید سلاح هسته ای سازمان داد ، این میتواند گام بزرگی بجلو باشد . زیرا بنظر من بدون شرکت دانشمندان ، سابقه تسلیحاتی چنین مقیاس وسیعی بخود نمیگرفت و چنین سلاح های وحشتناکی ساخته نمیشد .

۳ . شیمائی : نقش دانشمندان در بیکار در راه خلع سلاح و علیه ایجاد سلاحهای امحاء جمعی البته نباید به مبارزه علیه يك نوع مشخص و یا يك سیستم مشخص تسلیحات محدود شود .

دانشمندان در مورد تمام انواع سلاح‌هایی که در تولید آنها شرکت می‌کنند مسئولیت دارند ؟ و باید به‌تمام میزان مسئولیت خود در سرنوشته بشریت کاملاً آگاه باشند . آنها این راهم بهتر از دیگران می‌توانند در نظر آورند که قدرت عمل تولیدی که در حال حاضر در صنایع جنگی ایجاد گردیده چگونه می‌تواند برای هدف‌های صلح‌آمیز مورد استفاده قرار گیرد . به همین سبب بعقیده دانشمندان باید در این مورد هم ابتکار بخرج دهند . اگر چه بعقیده من دانشمندان عناصر مستقل سیستم اجتماعی - اقتصادی که در آن فعالیت می‌کنند ، نیستند ، ولی آنها بسهم خود در آنچه که در هر سیستم اجتماعی - اقتصادی رخ می‌دهد ، مسئولیت دارند . آنها همچنین باید درک کنند که این امر که در راه خلع سلاح گام‌هایی برداشته خواهد شد یا نه تا اندازه معینی وابسته بدانهاست .

ک . آیزن بارت : بسیار خوب و جابود اگر تمام دانشمندان جهان ، یعنی کسانی که اطلاعات و معلوماتی در رشته تهیه سلاح‌های امحاء جمعی دارند و باید در تولید آنها شرکت می‌کنند نوعی سوگند هیپوکراتی یاد کنند که دیگر در تولید سلاح نوترونی شرکت و همکاری نکنند .

کمیسیون مسائل صلح و جنبش‌های دموکراتیک مجله ضمن انتشار پاسخ‌های دانشمندان این میارزان علیه بمب نوترون ، با خرسندی قید می‌کند که با آنکه کسانی که در این گفت و شنود شرکت جستند دارای نظریات سیاسی مختلف و ایدئولوژی گوناگون اند در یک مسئله عمده و مهم وحدت نظر دارند و آن اینکه :

- بمب نوترون باید غدغن شود ؛
- یا تمام وسائل باید جریان کاهش تشنج را در آینده نیز گسترش داد و تکامل بخشید ؛
- کمک به نیروهای صلح در مبارزه علیه مسابقه تسلیحاتی و خطرات جنگ وظیفه دانشمندان است .

نظر شرکت کنندگان در گفت و شنود در این مورد با دعوت ۲۸ حزب کمونیست و کارگری کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی اروپا ایالات متحد و آمریکا و کانادا ادایر به تشدید فعالیت علیه بمب نوترون ، مسابقه تسلیحاتی و در راه خلع سلاح تطابق میکند . این دعوت که خطاب به تمام مردم و صاحبان نظریات و عقاید گوناگون و به تمام خلقهاست در افکار عمومی جهان پشتیبانی هر چه بیشتری کسب میکند .

بقیه از صفحه ۴۳

روشن است که جریان موفقیت آمیز انقلاب ارضی بدون سیاست روشن و دقیق طبقاتی در روستاها که بیانگرمنافع تهیدستان روستائی و دهقانان متوسط باشد معنی و مفهوم ندارد . تحکیم اتحاد کارگران و دهقانان و افزایش نقش رهبری طبقه کارگر در آن هم به همین اندازه ضروری است . این نکته اخیر در آخرین تحلیل شرط عمده موفقیت در گرونیهای بنیادی ارضی و مجموعه پروژه انقلابی با سمت پیشرفت سوسیالیستی در عراق است .

حق کار در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " با نشر اطلاعات مختصری درباره " حق کار در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی " انتشار یک سلسله مقالات درباره حقوق و وظائف انسانها در اتحاد جماهیر شوروی را آغاز میکند (۱) .

میان حقوق و آزادیهای اساسی اتباع شوروی که در قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی مصوب سال ۱۹۷۷ قید گردیده ، حق کار در مقام اول قرار دارد . قانون اساسی اتحاد شوروی ، بر خلاف اکثر قانون اساسی های بورژوازی که در آنها از این حق حتی یاد هم نشده است ، برای هر یک از اتباع شوروی گرفتن کار ، دستمزد برابر در قبال کار برابر طبق کمیت و کیفیت آن بشرطی که از حداقل معینی که دولت مقرر داشته کمتر نباشد ، حق انتخاب شغل ، نوع کار و حرفه طبق قریحه ، استعداد ، میزان آمادگی حرفه ای ، درجصمومات و با توجه به نیازمندیهای اجتماعی را تضمین میکند .

تمام حقوقی که در قانون اساسی اتحاد شوروی اعلام شده با وسائل مادی و حقوقی و وسائل دیگر واقعات امین میگردد . حالاً در اتحاد شوروی بیکاری وجود ندارد ، در ضمن باید یاد آور شد که جمهوری جوان شوروی هم از این بیماری اجتماعی که بسیاری از کشورهای سرمایه داری از آن نتوانسته اند و خواهند توانست رهائی پیدا کنند ، مصون نماند . امین امر نتیجه خرابی بسیار شدید وضع اقتصاد ملی بود که جنگ داخلی و مداخله بیگانگان در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۱۸ به کشورهای آنها ارمغان آوردند . ولی در اثر وجود سیستم سوسیالیستی برنامه ای اقتصاد که کسادی و رکود را در آن راهی نیست ، به بیکاری در اتحاد شوروی در مدتی که از لحاظ تاریخی بسیار کوتاه بود پایان داده شد . اگر در آغاز سال ۱۹۲۸ هنوز به بیش از یک میلیون و نیم بیکار وجود داشت در پایان سال ۱۹۳۰ دیگر بورس کار در اتحاد شوروی برای همیشه بسته شد .

اشتغال بکار در اتحاد شوروی از راه توسعه و تکامل اقتصاد سوسیالیستی ، بهداشتی ، آموزش و پرورش و همچنین دانش و فرهنگ کنیا زمند افزایش مستمر تعداد کارگران ، کارمندان ، مهندسان

۱ - این مطالب در بروی اخبار و اطلاعات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " با استفاده از آمار و ارقامی که در رساله عالی جنبش سندی یکائی شورای مرکزی اتحادیه های کارگری شوروی در اختیار ما گذارده ، تهیه شده است .

وسایر متخصصین است ، تأمین میشود . جدول زیر تصویری از افزایش اشتغال در اتحاد جماهیر شوروی بدست میدهد :

سال	تعداد کارگران و کارمندان (به میلیون نفر)	جمعیت کشور (به میلیون نفر)
۱۹۴۰	۳۳۹	۱۹۴۱
۱۹۶۰	۶۲۰	۲۱۶۱
۱۹۶۵	۷۶۹	۲۳۱۹
۱۹۷۰	۹۰۲	۲۴۳۹
۱۹۷۷	۱۰۶۴	۲۶۰

اتحاد شوروی کشور کمترین درجه اشتغال اهالی است : ۹۲ درصد از مجموع افراد قادر بکار در رشته اقتصاد و امور اجتماعی مشغول بکارند .

مطبوعات بورژوازی اغلب اینطور قلمداد میکنند که اشتغال کامل در اتحاد شوروی نتیجه رشد ناچیز بازدهی کار است و گویا با اصطلاح بیکاری مخفی وجود دارد ، یعنی بطوریکه روزنامه " فایننشل تایمز " ارگان محافل معاملاتی انگلستان مینویسد " افراد را بدون توجه باینکه برایشان کاری پیدا خواهد شد یا نه بیکاری پذیرند " (۱) . این قبیل اظهارات بی پایه است . درحقیقت هم چطور میتوان از کمی رشد بازدهی کار سخن گفت درحالیکه بطور مثال نتایج آخرین برنامه پنجساله اتحاد شوروی گواه براین است که در صنایع ۸۴ درصد افزایش فرآورددها ، در ساختمان ۷۸ درصد و در کشاورزی تمام افزایش محصول بحساب رشد بازدهی کار بدست آمده است .

یک تزد یگر تبلیغات بورژوازی بدین نقطه نظری انجامد که در اتحاد شوروی هم مانند همه جای دیگر نتیجه اتوماتیسم و مکانیسم تولید گویا بیکاری پدید میآید که به اخراج کارگران از کار منجر میگردد و این قبیل کارگران بعداً مشکل بتوانند کاری برای خود پیدا کنند . بجاست در اینجا خاطر نشان سازیم که تبلیغات بورژوازی با همان میزان وصعیا و اقمیت کشورهای سرمایه داری بموضع اقتصاد در شوروی برخورد میکند . در کشورهای سرمایه داری با اصطلاح تعمیر و توسعه دست آورد های دانش و تکنیک در واقع هم ارتش روز افزون بیکاران را بوجود میآورد . ولی در اتحاد شوروی وضع از بیخ و بن طور دیگری است . این درست است که در نتیجه استفاده گسترده از تکنیک معاصر که منجر به افزایش بازدهی کار میشود کادری از بزرگی از موسسات آزاد میشوند ، ولی اولاً این پروسه طبق برنامه معینی تحقق می یابد و تأمین امکانات برای اشتغال در موسسات دیگر بدون کاهش دستمزد لازم نیست ، ثانیاً این آزاد شدن کادر کارگری کفاف نیمی از نیازمندیهای موسساتی را هم که تازه ساخته میشود نمیکند .

ارگانهای تنظیم برنامه اقتصاد کشور شورواها بطور مستمر محل و فصل مسائل مربوط به تأمین حق کار اشتغال دارند . تقسیم منابع کارخواه فیما بین نواحی مختلف کشور و خواه در داخل هر ناحیه ، نگهداری (رزرو) محل کار برای فارغ التحصیلان آموزشگاههای تخصصی متوسطه و عالی در موسسات و کارخانهها ، تهیه برنامه تعیین محل مناسب برای موسسات و کارخانههای تازه با توجه به وجود منابع کار ، وضع دموگرافیک ، ترکیب اهالی و نظایر اینها از تکالیف و وظائف آنهاست . در هر یک از جمهوری

های اتحاد شوروی کمیته ای ویژه استفاده از منابع کار وجود دارد که شعبه‌های آنها در ایالات و ولایات و شهرها فعالیت می‌کنند و کارشان محاسبه دقیق و متمرکز و تقسیم نیروی کار طبق برنامه معین است. در برتو این فعالیت تنظیم کننده و طبق برنامه دولت برای هر فرد قادر بر کار در جامعه کار تهیه و تامین میشود. افزایش محل و فرصت کار تازه بر پایه این قبیل برنامه‌های تامین شده در اتحاد شوروی بیش از دو میلیون در سال است.

قانون اساسی جدید شوروی در مقایسه با قانون اساسی های قبلی برای مردم شوروی نه فقط حق کار، بلکه حق انتخاب تخصص، نوع کار و شغل بر حسب تریجه، استعداد، آمادگی تخصصی و درجه تحصیلات را نیز تضمین میکند. شرایط لازم برای این کار را سیستم آموزشی تخصصی رایگان، تدابیر لازم برای بالا بردن تخصص در کار و فرا گرفتن تخصص‌های تازه، که در اتحاد شوروی مردم از آن برخوردارند، فراهم می‌آورد. در این کشور بیش از ۱۰ هزار آموزشگاه تخصصی فنی وجود دارد که در همان از یکسال تا دو سال است و در مواردی که جوانان حرفه‌های بسیار پیچیده و دشوار را فرا می‌گیرند این دوره تا ۳ سال افزایش می‌یابد. در برنامه پنج‌ساله جاری پیش‌بینی شده که پذیرش دانش‌آموزان در آموزشگاه‌های تخصصی فنی تا دو بار افزایش داده شود و تقریباً ۱۱ میلیون کارگر متخصص تربیت شود.

سیستم معلومات تخصصی فنی بطور مستمر و درجه اول بحساب توسعه و تکامل آموزشگاه‌های تخصصی فنی تکمیل میگردد. پسران و دختران پس از پایان رساندن این آموزشگاه‌ها، علاوه بر اخذ درجه در این یا آن حرفه بدربافت گواهی نامه تحصیلات کامل متوسطه هم نائل میشوند.

با توجه بدین واقعیت که در سیستم تحصیلات حرفه‌ای فنی افراد متخصص برای بیش از ۱۵ هزار حرفه آماده میشود تعیین سمتر شده تحصیلی حرفه‌ای برای جوانان اهمیت فوق‌العاده زیادی پیدا میکند. ارگانهای دولتی و اتحادیه‌ها بدین منظور مجموعه‌های آبیرو اختات میکنند که هدف از آنها تشخیص علاقه و استعداد و تریجه جوانان است. تحصیلات حرفه‌ای و فنی جوانان در اتحاد شوروی بطور رایگان تحقق می‌پذیرد. بودجه‌ای که دولت بدین منظور در سال ۱۹۲۶ بمصرف رساند به ۲۲ میلیارد روبل بالغ گردید و این هزینه طی ده ساله اخیر از دو برابر هم افزون تر شده است.

برای آماده ساختن و تربیت کارهای کارگری و بالا بردن سطح معلومات و تخصص آنها انواع مختلف آموزش‌های حرفه‌ای نقش بزرگی ایفا میکنند. این آموزش‌ها علاوه بر سطوح موسسات و در واحدهای تولیدی مرحله عمل در می‌آید. بطور مثال برای کمک‌کارگران در بدست آوردن درجه عالی تر تخصص در موسسات دوره‌های تولیدی - تکنیکی بوجود آورده میشود. برای آموختن تکنیک نو، کار با دستگاهها و آلات و ابزار معاصر و تکنولوژی جدید در وره‌هایی که هدف معین و محدودی را دنبال میکنند ایجاد میگردد. کارآموزان روزیازدهی فوق‌العاده کار و تجربه پیشرو و مترقی‌ترین شیوه‌های کار را در محضر استادانی که در تولید پیشرو هستند فرا می‌گیرند. علاوه بر این مدارس و وره‌هایی هم برای آموختن حرفه دوم و یا حرفه بینابینی تشکیل میشود. طبق قوانین کارچنین مقرر شده است که آموزش تولیدی علاوه بر سطح در کارخانه‌ها و موسسات در ساعات کار انجام میگردد. هنگام آمادگی و تدارک حرفه‌ای هم حقوق و دستمزد پرداخت میشود. پس از پایان آن به افراد کارهایی مطابق با تخصص تازه داد میشود.

برای نشان دادن مقیاس فعالیت‌های ویژه بالا بردن سطح تخصص کارهای کارگری کافی

است گفته شود که در سال ۱۹۷۷ در کارخانه‌ها و موسسات و سازمان‌ها و همچنین در کوزه‌ها
بیش از ۳۴ میلیون نفر تخصص خود را بالا برد و تکمیل کرده اند .
اتحادیه های کارگری هم کارهای زیادی بمنظور بالا بردن سطح فرهنگ و تخصص زحمتکشان
انجام میدهند . آنها دانشکده های خلقی ترقی تکنیکی و معلومات اقتصادی و سمینارهای ویژه
تجربه پیشرو و تشکیل میدهند . در سال ۱۹۷۶ در این دانشکده ها بیش از ۸ میلیون نفر تحصیل
کرده اند . علاوه بر این بیش از ۱۰ میلیون نفر هم در مدارس کارکومیستی به تحصیل اشتغال داشتند .
یکی از مهمترین تضمین ها برای تامین واقعی حق کار اشتراک و وسیع زحمتکشان در ادارات و
تولید است . زحمتکشان از طریق شوراهای دایمی تولیدی ، جلسات کارگران و سایر مجاری دموکراتیک
گروههای کارگری در اخذ تصمیمهایی که به تمام عرصه تولید مربوط میشود تاثیر میکنند .
شوراهای دایمی تولیدی در کارخانه ها ، کارگاهها ، موسسات ساختمانی ، دانشکده ها
و در دیگر موسسات وجود دارد . شرکت کنندگان در این شوراهای جلسات عمومی تمام افراد شاغل
در یک کارخانه و یا موسسه معین انتخاب میشوند . شوراهای مسائل گوناگون مربوط به فعالیت های
تولیدی ، انجام وظایف قید شده در برنامه ها ، استفاده از خا برداخلی ، ایجاد شرایط برای
بالا بردن سطح بازدهی کار ، تکمیل شیوه های مدیریت و راههای برطرف ساختن نواقص موجود
را مورد بحث و مذاکره قرار میدهند . روسای کارخانه ها و موسسات در کارها و اقدامات خویش توصیه ها
و قراردادهای شوراهای تولیدی را مد نظر قرار میدهند و در جلسات نهایی درباره انجام آنها گزارش
میدهند .

در حال حاضر تقریباً ۱۳۰ هزار شورای تولیدی دایمی در کارخانه ها و کارگاهها مشغول
فعالیت اند . در کار این شوراهای ۴۰ میلیون تن شرکت میورزند . طی پنجساله نهم در حدود
هفت میلیون پیشنهاد برای بهبود فعالیت های اقتصادی باین شوراهای ارائه شده است .
تضمین های قضائی که در قوانین اساسی کار اتحاد شوروی و جمهوریهای شوروی درباره کار
وجود دارد و همچنین تضمین های موجود در مجموعه قوانین جمهوریهای ریه کار بود را بر مبنای رسمی
که چه در مقیاس تمام اتحاد شوروی وجه در جمهوریهای مناسبات ویژه کار را در عرصه تولید اجتماعی
تنظیم میکنند در تامین حق کار افراد شوروی اهمیت فراوان دارند .

مقدم بر هر چیز باید متذکر شویم که قوانین شوروی هیچگونه محدودیت حقوقی را به هنگام
پذیرفتن بکار و یا کاهش میزان حقوق و دستمزد برای مردم شوروی به علل اختلاف جنس ، ملیت ،
مناسبت بذهب و یا منشأ خانوادگی و اجتماعی جایز نمیدانند .

هیچکس حق ندارد کارگرویا کارمندی را بدون پایه و اساسی که در قوانین شوروی بطور دقیق
و موکد معین و مشخص گردیده از کار برکنار و اخراج نماید . اما در مواردی هم که دستگاه اداری برای
اخراج کارگرا از کار اساس و دلایلی درست دارد ، این کار را بدون رضایت قبلی کمیته اتحادیه
نمیتواند انجام بدهد . هرگاه ارگانهای اداری بدون رضایت کمیته اتحادیه دست به چنین
کاری بزنند ، فرد اخراج شده حق دارد به دادگاه مراجعه کند و بدین ترتیب او را بمرکار اولیه اش
باز میگردانند . در چنین مواردی دادگاه حتی موظف نیست روشن کند که پایه و اساسی برای
اخراج وجود داشته یا نه ؛ فقدان رضایت قبلی اتحادیه گواه بر این است که دستگاه اداری قانون
رانقض کرده است . به فردی که بدین ترتیب دوباره بکار باز میگردد میانگین حقوق یاد دستمزد برای
مدتی که اجباراً سرکار حاضر نشده پرداخت میشود . در همین حال دادگاه معمولاً خساراتی را هم
که موسسه به فردی که اخراج شده بود وارد آورده از مقامات مسئول مطالبه میکند که به شاکی مسترد
میگردد .

همانطور که گفتیم در نتیجه افزایش بازدهی کار و تشدید تولید، ذخیره های کارموسسات مختلف آزاد میشود، یعنی در موسسات و ادارات هر چند وقت یکبار تقلیل کارمندان صورت میگردد. ولی در قوانین ویژه کار تضمین های دقیق و معینی برای کماتیکه محل کارشان شامل این تقلیل میشود پیش بینی شده است. هرگاه موسسه قادر به تامین کار برای کارمند نباشد اقداماتی برای بکارگماردن وی در موسسه دیگری بعمل میآورد.

تدابیر لازم برای حفظ حق کارزنان مقام شایان اهمیتی در قوانین ویژه کار دارد. این امر کاملاً منطقی و مدلل است. زنان در حال حاضر ۵ درصد کارگران و کارمندان و ۹ درصد کارگران گلخوزها را تشکیل میدهند. به زنان در عین برخورداری از حقوق برابر با مردان مزایا و امتیازهای بیشتری داده شده است. بطور مثال استفاده از کارزنان در کارهای بویژه دشوار و زیان بخش طبق قانون قدغن است. از جمله جلب زنان برای انجام کار خارج از ساعات کار روزانه و یا در نوبت شبانه و اعزام زنان باردار و مادرائی که بچه شیرخواره یا کوچکتر از یکسال دارند به ماموریت ممنوع است. زنان باردار و مادرائی را که صاحب فرزند از خردسال اند، در صورت تقلیل کار در کارگران و کارمندان، نمیتوان از کار خارج کرد. امکان قبول زنان بکار نیمه وقت هم در قانون پیش بینی شده است و در عین حال در این قبیل موارد مدت زمان مرخصی آنان کاهش نییابد و حقوق تامین اجتماعی شان هم محفوظ است.

اتحادیه های کارگری شوروی نقش فوق العاده بزرگی در تامین حق واقعی کارآزاد شایسته انسانها برای مردم شوروی ایفا میکند. بطور مثال رئیس موسسه بدون رضایت و توافق اتحادیه ها نمیتواند در مقدار محصول کار تغییر بدهد، درجه تخصص کارگران را ارتقا دهد و یا تعداد کارگران لازم برای این یا آن محل کار را تعیین کند. سازمان سندیکائی حق دارد از کارکردن با این یا آن دستگاه آلات و ابزار و یا کارکردن در کارگاه معینی ممانعت بعمل آورد، حتی اگر دستگاه و یا کارگاه تازه هم باشد و این درحالی است که اتحادیه معلوم و مشخص سازد که شرایط کاررند رستی کارگران و کارمندان را تهدید میکند. رژیم کارموسسات، صورت وجدول مرخصی ها، استفاده از بنیاد های کمک های مادی و مالی، تدابیر اجتماعی و فرهنگی و ساختن مسکن، بودجه و اعتباراتی که منظور به بهبودی بخشیدن به حفظ و تامین کار و حفاظت فنی اختصاص داده میشود، توزیع مسکن و مسائل زیاد دیگری که با مصالح و منافع زحمتکشان ارتباط دارد، همزمانی میتواند وسیله دستگاه اداری و مدیریت حل و فصل گردد که نظر موافق کمیته اتحادیه نسبت بدانها جلب شده باشد. در مجموعه قوانین کار اتحاد شوروی همچنین مقرر شده است که: بنیاد درخواست ارگان اتحادیه ها مدیریت موظف است در صورتیکه کارمند مسئولی قوانین کار را نقض کند، تعهداتی را که طبق قرارداد جمعی بعهده دارد انجام ندهد و یا کاغذ بازاری و سرد و اندن و بوروکراتیسم را شیوه خود سازد، قرارداد کار با وی را ملغی سازد و یا از وظیفه و شغلی که دارد برکنار کند. اتحادیه های کارگری در سهامی ارگان های خود در جمهوری ها و سایر اسر اتحاد شوروی از حق ابتکار قانونگذاری برخوردارند و لایحه قوانین ویژه کاری را که پاسخگوی منافع زحمتکشان و تمام جامعه شوروی باشد به ارگانهای قانونگذاری کشور ارائه میدهند.

اتحادیه های کارگری در طرح و تنظیم برنامه های اقتصاد ملی هم فعالانه شرکت میورزند. ارگانهای دولتی فقط در صورت وجود نظر نهائی اتحادیه ها درباره این برنامه ها آنها را مورد بررسی قرار داده و تصویب میبرسانند.

چنین است وضع تامین یکی از حیاتی ترین حق انسانها در اتحاد شوروی. جوانان کشور

شوروی که با بصره زندگی اجتماعی میگذارند حتی این اندیشه را هم بخود راه نمیدهند که پیدا کردن کاربرایشان دشوار است، بلکه اصول و فکر آنها نیستند که باید بدنبال پیدا کردن کاری بود. راه برای تامین حق کاربردین شکل و ترتیب را سوسیالیسم گشود که با استثمار پایان داد و برای هر فرد انسانی این امکان را بوجود آورد که بنا بر گفته لنین " . . . برای خود شر کار کند " و در همین حال هم کاری انجام دهد که متکی به مجموعه دست آورد های مدرن ترین تکنیک ها و فرهنگ نوین باشد " (۱) .

بقیه از صفحه ۱

نیروهای صلحدوست از خلع سلاح پشتیبانی میکنند، جبهه این مبارزه را که پاسخگوی منافع حیاتی تمام جامعه بشری است، بیش از پیش گسترش میدهد. نیروهای مدافع امر صلح واقعا بیشمار اند. اگر آنها متفقا و بطور هدفمند اقدام کنند، بدون تردید، تلاش تازه امپریالیست ها برای دست زدن به حمله و هجوم هم مانند نیات پیشین آتشی افزونان جنگ به شکست و رسوائی منجر خواهد شد. بنابراین میتوان چنین نتیجه گرفت که اوضاع و احوال کنونی بدون درنگ تجهیز و اتحاد تمام کسانی را که در تثبیت کاهش تشنج و استواری صلح بطور حیاتی نافع اند ایجاب میکند. اخباری که از سراسر جهان میرسد نشان میدهد که درک این مطلب، هر چه گسترده تر در قشرهای بسیار مختلف محافل اجتماعی جهان ریشه میدواند. احزاب کمونیست و کارگری، نیروهای پیشرو مبارزات رهایی بخش ملی، سازمانهای دموکراتیک بین المللی و جنبش طرفداران صلح صدای خود را هر چه بلندتر کرده و با قاطعیت بیشتری لحام زدن به امپریالیست ها و برهم زدن نیات شوم ناتورا که امر صلح را در معرض خطر قرار داده، مطالبه میکنند.

بقیه از صفحه ۳۵

خود را بمشی وی در مسئله حل و فصل مناقشات ابراز داشتند. اول ماه آوریل سال جاری در اسرائیل تظاهرات گسترده ای زیر شعار ضد جنگ برپا شد که ۷ هزار نفر در آن شرکت جستند، تظاهرات کنندگان استعفای بگین را از نخست وزیر طلب میکردند و روز اول ماه مه هم از نود هفتاد هزار نفر به تظاهرات خیابانی دست زدند و مشی تجاوزکارانه هیئت حاکمه را محکوم کردند. در اسرائیل هر چه بیشتر این نکته را درک میکنند که اگر دولت تغییر جوی در سیاست خود ندهد و گامهایی در راه صلح عادلانه برندارد خطر آغاز جنگ تازه ای شدت پیدا میکند. ولی بمعقیده کمونیستهای اسرائیل که کاملا متوجه این خطر هستند، خلقهای سیاره ما و از جمله خلقهای خاور نزدیک قادرند با اتحاد خود چنین خطری را از زمین ببرند و صلحی را که مدتهاست در انتظار آنند بدست آورند. حزب کمونیست اسرائیل وجبهه دموکراتیک در راه صلح و برابری که تحت رهبری آن است و تمام افراد مترقی کشور ما در مبارزه برای بدست آوردن این صلح عادلانه و پیاد ارتقا و نیرو و کوشش خود را بکار میبرند.

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۸۰۷ (ژوئیه - اوت) سال ۱۹۷۸ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید :

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden